















مقتضای حال است

بدرستان این درستان

# ویا

بسم الرحمن الرحیم

بسم الرحمن الرحیم  
بسم الرحمن الرحیم  
بسم الرحمن الرحیم

یکی از کشتیان بزرگ انگلیس موسوم به (استر ولیم پورت) است  
 تثنای تألیف نموده و نام آنرا (سولیز شورا) گذاشته اند (نمازین)  
 یعنی (تصدیق و تمجید) گذارده است در پای سر سینه کشتی  
 افشا نموده و داد و بخشیدن داده و همچنین انصاف نموده است  
 چونکه انگلیس بر قتلای ده کشت فتنه کرده است تسخیر کرده اند  
 و ملو و اقوام کشیده را در تحت تألیف خود آورده اند  
 با حسد بدست در جهانه زبان خود درین نموده اند که با  
 ملو و اقوام و مشور را تمدن است بجز سینه با سیم از این  
 حق داریم که همه کجای قومی دنیا یافت شود گفت سنا و شکر  
 سار انگلیس و دنیا بکلیه دنیا که طایفه ای بیانی همه  
 شرقی بند و ستانرا همین جمله در تحت قدرت در آورده اند  
 کارشاه تمدن و در این دین است که بی سینه می نمودند  
 ولیم پورت از این جهت خرد و حسیدگی آنرا در فتنه خود

متشرف نمود که در عالم داشتند چطور بگویم و فریب دهند. سستان را  
برفته و بجهت نگرانی سستانها اقدام نمودند که سر اسیران را از سستان  
بدریا بیاورند و در آخر آنجا به غرض بقتضای او تصنیف کتاب را اصلاح  
نموده است. — اوراق ذیل از این کتاب مستحب شده و چونکه  
تمام مندرجات آن سیدقی و مطابق واقع و مستند آن تواریخ معتبره  
و نوشتهجات پارسیان انگلیس است از این سبب مضامین این  
کتاب تاریخی شمرده میشود.

این کتاب را از این سبب از زبان انگلیزی ترجمه نمودیم که  
برادران ما از خواب غفلت بیدار شوند و بر آن لحاظ نرم و صریح  
اجانب منسه در نشده گوی تجرند و از فحاشی و شقاق و دروغ گفتن  
فرودشی اجتناب نمایند و در نه حالت ایشان به تر از حالت آنها  
منه دستمان خواهد بود و بنا که دوستی اجانب برای هیچیک از اقوام  
آسیا فایده نینشاید بلکه تیغ باضرار کالی شده باطلی ایرانهم فایده نخواهد  
بخشید.

از اهل ایران آشنایان توقع داریم که برت و غرور و قسوت این ستمکاران  
را ملاحظه فرمایند و اگر نجات و ستاره نغمی در جلوه ندارد عبرت  
خواهند گرفت زیرا که همان رنگت بود لیسنگی که بیصد و بخواه  
سازن قبل از این درین سستان رنجیده بودند و سمان غمناک  
سیاسی که آنجا ستروه بودند از شصت سال قبل از این در

به وزه اسکان کرده با بخت راورد در قوم نشانی نهد و در هفت  
 از آن بیخالی و آمد پیش روی نشسته و آن مردان بیخالی بجز  
 قوم بر تابوت نهادت دادند گفتند که تا بوقت بر خدا و پادشاه  
 گفتم تا است و او را از شهر برین کشته و وی را به سنگ زدند  
 تا بمرود و تدایز این خبر شناد و گفتند که تا بوقت سنگ رفته  
 و مرده است و چون این را می شنیدند که تا بوقت سنگ رفته  
 مرده است با آفتاب گفت بر خیزو آستان تا بوقت نیز رعی را  
 نخواست آنرا بر تخته به تصرف نمود زیرا که تا بوقت نده نیست  
 بلکه مرده است و چون آفتاب رسید که تا بوقت مرده است آفتاب بر  
 خواست بجهت تصرف آستان تا بوقت نیز رعی فرود آمد و کلام  
 خداوند نژاد این نشی نازنی شده گفت بر خیز و برای طاعت  
 آفتاب پادشاه اسپرانی که در مرا است گفت و تو اینک در  
 آستان تا بوقت است تا آنجا فرود است تا آنرا معترف شود و او را  
 خطاب کرد و بگو خداوند خیز و بگو با هم گفتار نمودی در هم متصف  
 شدی و با آنرا آفتاب نرده به او در خمین بگوید و در با  
 که مکان خن تا بوقت رسید بر مذبح این زمان ترنم خوار بندید آفتاب  
 آفتاب است نور احتشول نوره و یک ناستانرا متصرف شد  
 دلی اروپایان که خود به پرویزه سراج میدانند در خاکت و دنیا کرو  
 کرد مردم چاره متحول است خسته و خاک آفتاب در این

حقی خستند شد غمنا که در نماز وقت بر آفتاب نازل شود  
 بگرد بجای راد است نالی چندستان میداد و ذو میگفتند این  
 آن قانونی است که اجانب میگویند اسپرد. بطریق از اجتم  
 حرکات و افعال این سیحان در هندوستان صورتی غریب و  
 منظری عجیب حاصل میگردد چنانکه آنها دعوی میکردند که بر آفتاب  
 و چنین تصرفی که بر آفتاب نماید که در وقت نیاید فردا اویت  
 نماید. مانند با افعال چندی است که از تمام بی نوع  
 است این طاعتی قابل تر ظاهرست غیر متعین است. اگر اهل هندوستان  
 این کلام حضرت سیحان که بشاگردان خود سپردند خوانده بودند  
 که اهل دنیا شایسته این شتابند که بیکدیگر محبت مسلمند و بپوش  
 مدنی نمودند (تفسیر و تفسیر اهل اهل هندوستان دو برابر  
 می شد. زیرا که انسان بیخوفت این قسم لغت و حشرات  
 و همه کسند جنس و عداوت تمام کشی با یکدیگر انکار نکرده  
 که این تا ابدین است میباید اهل بر تعلق بیجا است و آنست که مجلس  
 و انکارک همیاد و یکدست وارد هندوستان شدند یا یکی بعد  
 از دیگری آمد هر قلمه جانت و کارخانه جات و چهار جات یکدیگر  
 شلی جانوران شش خوار یا مکان شکاری افشاوند و بر یکدیگر  
 حور میخوردند. بر جا میرفتند عادات و خصایل یکدیگر را در دست  
 میکردند و بطور بد انشمار میدادند. تا در نزد اهل هندوستان

که

که نزد آستانا

برگردد مگر تفرق حاصل نمایند آستانا (ایالی اروپا) با هم انعقد محبت  
و اخلاص داشتند که با اهل هندوستان شراکت نموده یکدیگر  
را معقول میباختند و برای اخراج یکدیگر از بند و سستایان می  
میکردند. از همه عجیب تر و غریب تر این بود که انگلیسان اهل  
وطن خود را هم اگر بدون اجازه کسانی تجارت که اجازه تجارت  
هندوستان را داشتند هندوستان میآمد که شش میگردند که از  
هندوستان اخراج میشوند

آن کسیند و صداوت و ضدیتی که انگلیسان در حمله کردن هندوستان  
یا خارج نمودن یکدیگر از هندوستان نسبت بیگ دیگر اظهار میکردند  
خیلی زیاد تر و سخت تر بود از آن بود که نسبت با جانب اظهار  
مینمودند

تا بر حق و امانت که ایالی اروپا خاصه ایالی بلجیک بر تعال انگلیس و آن  
از مشرق کردند که در آن هر قسم بر حی خانت شقاوت بد ذاتی بدینی  
سندرج است از تمام تواریخ دنیا منموم تر و حرص و آرزویمانا بیشتر  
ظاهر میباشد. فرانسه با انگلیسها تا همین اواخر یعنی تا وقتی که  
صلح نمودند صفو هندوستان را میدان جنگ خود نموده و در باره  
یکدیگر همیشه ظلم و بیرحمی بجای آوردند. این دو دولت در اروپا  
با یکدیگر جنگ میکنند و وقتیکه در آنجا شروع جنگ میشد فوراً

کارخانها و قلمسای گنبدگیر را که در بندوستان در اشته ضبط مینمودند  
و وقتی که صلح میشد دوباره مسترد میداشتند - و هرگونه ظلم  
و ستم و تجاوزات از هر دو طرف بر رعایا وارد میگشت - این  
آتش بغض و حسد که در اروپا افسر و خسته بودند گریستند در هندوستان  
محسوس میشد و دودش چشم شرقیازاتیره و کور میساخت

بیچاره اهالی هندوستان در این معاملات بیسج و خالت نداشتند  
و اروپا تزد آنخساجائی بود که گروه گروه ظالمان از آنجا آمده  
و بدون هیچ دلیل بیجان آنها می افشند و آنها مجبور بودند که جان  
و مال خود را برای ظالمان بخود بر باد دهند اگر چه حال چنانست  
عمده این بلایا از اهالی هندوستان دور شده است - چرا  
که در تمام هندوستان اهالی فرانسه فقط چند شهر - چند نگر  
کار نکال - ماهی - پانزیشری دارند - اهالی پرتغال  
فقط گوا - دمن - و دیو دارند - و اهالی هلند فقط سیرام  
پور - ترکو بار دارند - و انگلیسان بر تمام بر اعظم هندوستان  
غالب آمده اند - بنجال - مدراس - میسور - دکن  
گرناتک تمام تحت اقدار و حکومت انگلیس است پنصد  
هزار میل مربع زمین در مخصد ملین جمعیت در تحت حکومت انگلیس  
(حاشیه) و نیز این کتاب تألیف شده نفوس هندو میثقه که نوشته است بود و  
مالا جمعیت هندوستان ششصد و پنجاه کرد و در ارضی مقصد کرد و میل بر تن است



یباشد تمام این ریاستهای هندوستانی یا مستعمرات در قبضه تصرف  
دولت انگلیس است یا با اسم ریاستهای دولت و همین در چنگال شبر  
بریتانیای کبریا رسیده است

بهذا مناسب است تا تاریخ این فتنه و فساد بانی که سیحان ایدو پار  
ضد محمد کبیر برای حصول این قوت و مملکت عظیم و اسم مذکور عیسوی را  
بد نام نمود ذکر نموده و بیان کنیم که چطور این استیلاء عجیب و  
غریب را حاصل نمودند و در چه قسم این انگلت تسخیر شدند و آنرا چه

تسخیر کردیم  
مقدّمه میگوئیم قدری جلوتر میرویم تا دست فتنه شویم با  
هندوستان خلی زیاد و با قوت و قدرت بودند اروپائیان نمی  
توانستند و غنای مملکت آنها دارو شوند و مثل ورودشان به  
بنگ و نیاهل آنجا را مستول سازند یا مطیع نمایند - هندوها  
اگر چه بیک نظر عمومی نسبتاً خوشگذران و حلیم الطبع بودند ولی عده  
انها زیاد و اشخاص حیرت انگیز میشدند و استبداد کوهستانی  
هندوستان مثل کوهستانیان سایر دنیا جاکش زرنک شجاع  
حکیم بودند طوائف را تا سکت رویلاد را چوتان عنسیور  
و تندخو و جنات از ما بودند - راجگان - مهار ارجگان - نواب  
هندوستان خواه از هند خواه از مغل از صد با سال قبل بر  
مملکت استیلاء واقعند و داشتند - این شاهزادگان هندوستان

میفرستند و قشون خود را در حساب در میسند آن جنگه بمقابل اردوستان  
 حاضر گسند اگر چه این قشون در مقابل قشون اردو پانین که  
 با سلمه طرز جدید مسلح بودند و شش خطائی میداشتند نمی توانست  
 ایستادگی نموده از عهد و پیمان بگذشت و بی تاختن و متورانه بر  
 چنان قشون کشمیری حمله کرد که درین جنگ شکست خورد — چنانچه بر آس  
 منسوب کردن به طلیح ساطعین آنها درین باره می نویسد و این باره می نویسد  
 در حقیقت شد

ابالی بر تعالی و ابالی اسپانیا قبل از انگیلیسان وارد هندوستان  
 شدند و بر اهل مملکت خلیجی ظلم و تعدی نمودند و بدو مذاهالی از آنها  
 متفر گشتند بودند چون انگیلیسان وارد شدند ابالی از آنها  
 هم بمان از تجار و متفر زاد آشتند ولی چون انگیلیسان مردمان  
 دور اندیش و تجارت پیشه هستند از این جهت به شکل فلاح  
 مملکت بنگاه بیاس پس تجار داخل هندوستان شدند و میخواستند  
 که سلسله تجارت مستغلی با اهل هندوستان در بر گسند  
 و اگر کاری بر خلاف دین عیسوی و عدل و انصاف کند بر  
 آن لباس دوستی و بهمد روی و اشاعه تمدن و تهذیب اخلاق  
 پوشانند تا مجال حرف و فرصت بهانه بدست کسی نیاید — لهذا  
 هر چه میگردند اولاً بیاس قانون بر آن میپوشانند  
 تا منتهی بهیم که ابتدای حالات و ورود و اعمال و افعال انگیلیسان

بصیرح بیان نمایم۔ زیرا کہ از وقتی کہ کمپانی تجارت انگلیس از تاشکند  
 داده بودند تا یکصد سال پیش اهمیت ندادند  
 در عرض این یکصد سال پادشاه پرتغال پادشاه انگلستان  
 شارل دوم حبزیره میسبی را در حبسند و ختر خود داد و در  
 شهرهای سورت و مدرس و موسلی تیم در یکا تیم و کلکته و سایر جاها  
 کارخانها درست نمودند ولی از شدت میسبی که کمپانیان متحد  
 در تحت یک کمپانی بزرگ با اسم (کمپانی تاجبران متحد)  
 تجارت کنندگان هندوستان شرقی (اجازه یافته جمع شدند  
 و کاروبار انگلیس در شرق اهمیت حاصل نمود۔ از آن وقت  
 (ایست اندیا کمپانی) مستعدانه بر مملکت هندوستان دست  
 اندازی و حمله نموده شروع بتغیر ممالک کرد۔ در این خصلت ظالمانه  
 خاصبانه یک دقیقه درنگ و تخیل ننمودند۔ همیشه اسم انصاف  
 و استحقاق را برده و نقاب اعتدال بر چهره کشیده زراعت برزراعت  
 خانه بر خانه اطلاق بر اطلاق آفرودند۔ ریاس پس از ریاست  
 شاهزاده پس از شاهزاده از میان رفت تا بر یک سلطنت بزرگ  
 دنیا که هندوستان میگفت سلطان گردیدند۔ و مردم دنیا میگویند  
 هر چه در هندوستان کردیم حق داشتیم و بعد از رفتار  
 نمودیم

در نظر سیامیون این زمان و قوانین موجوده ممکن است این

رفتار و کردار انگلیسان از روی انصاف و حق باشد — ولی اگر  
 این افعال را بر حکمت امتحان اصول بین عیسوی ز نیم می بسینیم  
 هیچوقت در تاریخ دنیا حکایتی مانند حکایت نابوت یزر عیسی و  
 اخاب پادشاه اسپر ائیل که برای تا کستان آنرا گشت و باغ  
 او را غصب کرد (که ما در ابتدا کتاب از انجیل نقل نمودیم) بهتر از  
 این حکایت واقع نشده در روی نموده است — چا پلوسان دنیا  
 و مدح خوانان سیاسیون هندوستان میگویند — این اراده خدای  
 کریم بود که در در جمعیت هندوستان در تحت حمایت انگلیس  
 واقع بشود و از برکت دولت انگلیس متمتع و مستفیض شود  
 و از علوم و فنون آری بهره مند گردد — ولی ما تصدیق نمیکنیم  
 که خداوند قادر مطلق برای ترویج اینطور مقاصد و اراده های خود  
 تمام قواعد و اصول عدل و انصاف را باطل کند و بشکند و بر این  
 ظلم و تعدیها احتیاج داشته باشد کتب آسمانی ما را خیر میدهد  
 که خدا میخواست ارث بنی اسپر ائیل را در عوض همین بیتوب دهد (۷)

(۷) حاشیه حضرت اسحق و د پسر داشت عیسی و بیتوب و عیسی را عیسی  
 از بیتوب و د پسر میداشت ولی رفیقا و زوجه اسحق بیتوب را عیسی از عیسی  
 محبوب میداشت حضرت اسحق نابینا و ستوری شده بود و عیسی بر پسر خود عیسی  
 فرمود بر اسی من شکاری کن و کبابی بساز تا ترا و حاکم فرست کنم عیسی نزد  
 پی شکار رفت رفیقا بیتوب گفت که بز حال خود را بکش و بفرست برادرت

الی خداوند بآن فریب که ریفاد و یعقوب لعل آوردند محبت باج بنور  
 او احتیاج نداشت معانی کند و بزغال و بر عهده خود آنجا بود و تا اراد  
 خود را حسب کند و اگر چنین باشد که خدای تعالی را رضی با علی  
 بد شود و نیز شونت را فی دیوار پرستی نموده سنوئیم چون خدای تعالی

چنین میخواست ما مجبور بودیم  
 این حرف صحیح است که حکومت انگلیسان برای هند دستا نیما  
 هزار مرتبه بهتر از حکومت جابره منول است — ولی فعلاً این  
 یکی بروگیری کارند از هم همین قدر میخواهیم بنظر عدل و انصاف و  
 کار اعمال انگلیسان نظر کنیم — اگر مقصود و غرض اصلی و کوششها  
 ما در هندوستان این بود که دولت تحصیل کنیم (و در حقیقت نیز  
 همین مقصود ما بود) چند جای تاتف و حسرت و این کوششها  
 ما چند خانمانه است که اورا الباس اراده خدا و خیر خود با  
 نسبت باهل هندوستان پوشانیم ما معتقدیم خواجیم دانست  
 که کدام مقصود بسبی و وقت تمام پیروی کرده شد

(حاشیه تعبیر از سنه ۱۳) برای پدر سید محمودی خیر نصیب تو باشد  
 بیخوب بزغال و یکباب کرده نزد پدر برداشتم چون نابینا بود اورا نشناخت  
 و پیسگاه خداوند برای او دعا کرد که خداوند با ولاد تو برکت دهد و پیسیران از  
 نسل تو بر آگمیراند از اثر این دعا غلت بزرگ بنی اسرائیل از شر او بیخوب  
 تشکیل یافت (ترجمه)

برای حصول آن مقصود چند وسائل استعمال شد. اگر منظور  
و مقصود ما این نبود که خود را در نقشه سازیم و بر همه مراتب و طبقات  
و حیثیات خود قبضه نماییم بلکه مقصود ما این بود که ابلی هندوستان را  
تضع رسانیم و آنها را از ظلم پادشاهان ظالم برهانیم خدای تعالی  
میداند که برای این مقصود چقدر میدانهای وسیع موجود بود  
و دنیا چقدر ظالم بوده استند که ما با بیستی آنها را نیست و ما بود  
کنیم. بلوچها را همای می بخت مملووم موجود است که ما باید از  
دست ظالمان آنها را نجات دهیم. اگر ما بپوشیم که انگلیسها  
از ظالمان انتقام میگیرند. در عایان بد بخت را محافظت میکنند  
و طمع حلای تجارت ندارند آنوقت نسبت به قبول و تصدیق میخوانیم  
کرد که انگلیسها نیز ضایع خیر نوزادان بیخوش انسان اند.  
اگر انگلیسها میگویند و دعوی میکنند که ما حامی آزادی و پیروان  
اصلاح اخلاق و جامعیت هستیم. از آنجا میوانیم سؤال  
کنیم شما تا چه حد این وعده را در فکر کردید.

مستر آبر در کتاب تاریخ بریطانیه در هندوستان (در هندی)  
افندی پر تشن پا در این ازیا) نوشته جات بسیاری  
از روسا و کارشناسان کپانی هند شرقی ثابت کرده و از آنها  
اقباس نمود. نمایندگان کپانی که در انگلستان بودند در کمال  
صداقت میخواهند حقوق ابلی هندوستان نصب نشود و بدین طریق

تخصیص نیککنند و از تصرفات پیشگی قشونی احتراز نمایند — در ایران کسانی  
 بر ساله برای تسکین تشنگی اهل هند مقاصد خود را اعلان می نمودند و  
 ظاهراً میگردند که ما تا چه هستیم با مور پیشگی تعلق و کاری نداریم و نمایندگان  
 خود را مکرراً از خیال فتح مملکت منع و قانع می نمودند و از تحصیل ذر بطریق  
 غافلانه نصیحت می کردند — اگر از کتاب متر آبراقاس کنیم در ایران  
 کسانی تا جهان نیکو و مردمان سنجیده مدتی ساخته میشوند گو یا خیلی اعتماد  
 پسند و متدین و نیکوکار و بخیر عرض بودند — و باید ما آنها را برای اطباء  
 این اقوال و این مقاصد تحسین و آفرین گوئیم — ولی بدبختانه هر کس مدتی  
 فطرت انسانی حسیست و حرص و آرزو آدمی که است — بدبختانه بواسطه قوه  
 دولت و حمایتی که در ایران کسانی را از شکست عهد و پیمان و اقوال و  
 مقاصد خودشان در آن مملکت حاصل میکردند چنان بر حرص آنها  
 افزوده و طمع آنها را مضاعف میکرد — آنها نمیتوانستند کارهای را  
 که خود منع میکردند مرکب بشوند

در فلسفه فتح ممالک و دیپلوماسی این زمانه حالیه ما بین دول قاعده  
 چنین است که بدترین اعمال و افعال خود را چنان رنگ زده و لباس  
 نیکو پوشانیده که انسان کوتاه نظر بدون تفکر و تعمق زیاد و غمی  
 تواند حقیقت این کرد و حیل را که در زیر آن رنگت و لباس پنهان  
 کرده اند بنگهد — وقتی که همه جهان فتوحات انگلیسها را  
 در هندوستان تحسین کرده و بر شجاعت و قابلیت حاکمان قشون

انگلیس آفرین و در جا میگذرد و از ملک گیری و توسعه مملکت آنها تمهید  
 مینماید و انگلیسها ترقی و اقبال خود را محسوس میدیدند چگونه مملکت  
 که یکت جمعی از تجار فریب حرص و آرزو را نخورده و از تحسین و آفرین مغز  
 نشده و خیاستناوبی در دنیا نباشد. ملازمان خود را در بند و ستم معلوم  
 نموده و از آنها جلو گیری کنند

ماروسا و کارفرمایان کپانی بنام شرق و غرب و سایر بلاد این  
 آنها را از این جهت محذور میدارند و میگویند که مقاصد آنها به جز  
 زیرا ما میدانیم آن تاج و اثراتی که مذکور شد نیز قوه و پلایا می  
 خصه صید و تقسیم عسکری قسبی است که بموجب آن همه فعل بیح  
 خوب، هر عمل ناپسند شایسته میگردد. ما تمام این مطالب را تصدیق  
 داریم ولی میگوئیم — آن طریقی که کپانی هند شرقی بر هندوستان  
 متصرف گردیدند با اندازه متفراتیند و مخالف با دین سیمی بود که  
 تصور و خیال بکنند — بی اگر اثر اخلاقی آنرا بقصود و نیاید که  
 خیلی تدبیری صحیح و حکمتی محکم نموده اند — قشون انگلیسی تنها بی  
 رو ما اظهار شجاعت کردند — ولی در دنیا هیچوقت در هیچ جا چنین  
 غلظی نشده است — زیرا که هر وقت بدترین بی انصافی و ستمگری  
 میخوردند آنرا بهترین لباس عدل و انصاف میپوشانند — سلوک  
 که با اهالی هندوستان نمودند یکت سلوک ظالمانه و مکارانه و خدا را  
 که در دنیا بایسج قوم و ملتی تاکنون رفتار شده است — تمام ریاستها



ندانند. است. نجات بخشی آن یکی پس زد دیگری نبرد  
 و بیگمستد و خود متصرف شدند. اگر چه از این قسم رفتار  
 انگریزان خیلی نفع تحصیل کرده و مستفیض شدند ولی ذکر تمام این  
 فتوحات ممکن نیست بجز از شرمندگی و احساس نفرت حاصلی  
 داشته باشد. و قبیله مادین و سیکوکاری قوم انگریز را ذکر  
 میکنیم سایر قوام دنیا را با تجارت و نفرت تمام بسبت هندو  
 متوجه میکنند که ما بی چطور مدین و سیکوکاری عمل آوردیم  
 اندیشی که در هندوستان در پیشه زنده سال متواتر این آورده در  
 سلطنتهای شاهزادگان هندوستان را بهمانه استحقاق یا ضرورت  
 وقت از دست آنها گرفته و غصب شده یعنی است که تا کنون  
 هیچ پادشاه و قوام دیگری... اندیشه... در پیشه زنده...  
 آن موجود نیست

با وجودیکه کافرهایان در روز یکم بی شکرانه خوار شده  
 در هندوستان بودند تا یکم نوزده... مستورا... بیاندک از  
 فتح مملکت بر نیز آشنده فقط تجارت... ستمد بر این و اول  
 زیاد موجود است که از ابتدا از شش... نمود آند علاوه بر تجارت  
 فتح مملکت نیز بوده بلکه میتوان گفت از همان اول در آمدن  
 هندوستان مقصودی جز فتح مملکت نداشته اند. در دستورالعمل  
 در ۱۶۸۹ مسیحی بکونرا جزایل هندوستان از جانب مدیران پانی

فرستاده شده مدیران اراده خود در بین الفا و اظهار داشته  
 هر قدر که طالب ترقی تجارت هستیم به نقد ترقی و لیات  
 در نظر داریم — مالیات دیوانی چیست که اگر تجارت باشد  
 رسد قشون و مرا حاضر خواهد داشت و در هندوستان میقوم  
 و طیفه خود نمود — که مالیات دیوانی مذکوره با شرمیک مد  
 بزرگ از منجه وزیر هستیم که بموجب امتیازش می گشته ایم  
 فقط آنجا برای تجارت نمودن قرار نمودیم و ما را این کسی  
 بنیاد ما را از آنچه در راه بود — بین جهت انبیا با هندو  
 یک جمعه راجع تجارت خود نیز سنده و محمد راجع خدائی و مکتب  
 و قشون و مدینه و شب و ترقی و اهل نو و پید سیخ و تاریخ سالیان  
 بریطانیه مصنف مل جلد اول صفحه ۷۳ و تاریخ مصنف پرسس عد  
 بسم صفحه ۷۸

با خود که همیشه بهانه میگردند ما هر هستیم و فتح مکتب نینوا  
 و با وجودیکه از انگلستان برای کورنران هندوستان حمایت  
 میفرستادند که از مکتب گیری پر میزدند — غرض و مقصود  
 همین بوده که مدیران کپانی در دستور عمل فوق اظهار نموده اند  
 که ترقی مالیات دیوانی در نظر داریم — در پی این مقصد  
 و قیقه غفلت نمودند — همین سبب مهم ترین نگران کپانی  
 بر خلاف تمام نصل و تمام قوانین پارلمان که از نتیجه و وسیع

مملکت منح میگرد و همیشه مملکت بر مملکت میافزود و همیشه حیدر می نمودند  
 که ما مجبوریم بهانه میگرد و ند که عهد نامه چنین بود — آنها که بیشتر  
 مخالفت با آن قانون کردند کپانی و ملت انگلیس را همیشه خوشنود و  
 رضامند ساختند — لاردر کلا یو — و این مستنکر — با کوی  
 و یزلی که در این مسئله از همه بیشتر قانونها شکستند در نزد ملت این  
 باعث عزت ملت و خادم قوم و روسفید کننده دولت شمرده میشوند  
 چونکه آنها همیشه بی احترامی با حکام کپانی کردند و قوانین را  
 شکستند از این سبب همان کپانی با آنها و دیگران خطابها و متنبها  
 داده و انعامها بخشود — مخصوصاً برای مارکولیس و یزلی  
 و طیفه تازه برقرار نمود — حالی باید دانست آن بک و طرف  
 که بموجب آن سلطنتهای شاهزادگان هندوستان از آنها گرفته  
 و متفرع شد که است

انظریقه اینست که مردمان بهوشیار و مکار اول اشخاص را  
 مقروض میسازند و متینکه بار قرض تقسیمیکه بده تار از عهده اداء آن  
 بر نیاید سنگین شد و فعلاً بسختی فشار آورده و مطالبه طلب مینمایند  
 و چون بده کار غنیتر اند بده خود را سپرد از و مجبور است هر چه  
 میخواهد و سیکویه قبول و اطاعت کند — و از همانوقت خرابی  
 بتای بده کار شروع میشود — از وقتی که انگلیسها غنیمت مینمایند  
 در بین اهالی تصرف اندازند و خود فتح نمایند این طریق را خلیه

حدود و این روش را پیش گرفته — بر چه کرده در پرده مکر و فریب  
 کرده — لازم بود که فتح هند و ستارها بموجب اصول کلی زیر و  
 سلف و عمد عتیق کند و آن اصول اینست — هر که قوت دارد  
 حق دارد — ولی انگلیسها دانستند این اصول در انحصار جدید و  
 زمان حالیه بکار آنها نخواهد خورد و درین دوره دیانت برخی  
 ترجیح ندارد — اگر انگلیسها در اول استراجه میکردند که این پادشاهان  
 مطلق العنان ظالم و مکار مستند ما آنها را مغزول خواهیم نمود  
 و سلطنت هند و ستارها بخود منتقل خواهد شد — و بر این  
 اینکار هیچ حجت و دلیل نداریم الا آنکه ما قوه اینکار را داریم  
 و هیچ بهانه نداریم لانه اهل هندی ستارها از ظلم ظالمان بهم  
 البته این روشی درست و حسرتی صحیح و مطابق اصول قوام سلف  
 بود و هیچکس بر این اعتراض نمیکرد — و با اینکه مایویان متعصبیم  
 که از بدی حاصل نیکی بدست نخواهد آمد چونکه از این محکمت گیری  
 و تشخیصی دلیل بی حقیقت بر میشتاد لیون جمعیت بنده و ستارها  
 نفع و فایده حاصل میکشت — اینکار نزد هر کس سخن و پسندیده  
 میافشاد — لکن عیب اینجاست که خود آنها با اهل هند و ستان  
 ظلم و جور و ستمگری مینمودند بلکه بعضی جاها در ظلم و جور مبالغه میکردند  
 علاوه بر کوشش مینمودند آنکارها و مکر و فریبها را جایز و روا ثابت  
 نمایند — این عمل نراکت است پس ز ظلم علانیه خیلی ملته است

مملکت منح میگرد و همیشه مملکت بر مملکت میافزود و همیشه حیدر می نمودند  
 که ما مجبوریم به آن میگردند که عهد نامه چنین بود — آنها که بیشتر  
 مخالفت با آن قانون کردند کپانی دولت انگلیس بر او بیشتر خوشنود و  
 رضامند ساختند — لاردر کلا بود — و این مستنکر — بار کوی  
 ویزلی که در این مسئله از همه بیشتر قانون شکنانند در نزد دولت انگلیس  
 باعث عزت ملت و خادم قوم و روسفید کننده دولت شمرده میشوند  
 چونکه آنها همیشه بی احترامی به حکام میپائی کرده اند و قوانین را  
 شکستند از این سبب بهمان کپانی پانها و دیگران خطا بها و مشخصها  
 داده و آنها را محسوس نمود — مخصوصاً برای مار کویس ویزلی  
 و طیفه تازه برقرار نمود — حال باید دانست آن بکن و طریقه  
 که بموجب آن سلطنتی شاهزادگان هندوستان از آنها گرفته  
 و منزع شد که است  
 آنطریقه اینست که مردمان بهوشیار و مکار اول اشخاص را  
 مقروض میسازند و قسیده بار قرض تقسیمیکه به کار از عهده ادا  
 بر نیاید میکنند شد دفعتاً بسختی قسار آوردند و مطالبه طلب مینمایند —  
 و چون بده کار نمیتواند بده خود را بپردازد مجبور است هر چه با  
 میخواهد و میسکوپه قبول و اجاعت کند — و از بهای وقت خرابی و  
 تباهی بده کار شروع میشود — از وقتی که اینکلیسا فحشیدند میتواند  
 درین ابلی تفسیر و اندازند و خوب فتح نمایند این طریقه را خفیتاً

سوده و این روش را پیش گرفته — هر چه کردند در پرده مکر و فریب  
 کردند — لازم بود که فتح هند و ستان را بموجب اصول کلی زیر بنیان  
 سلف و عهد عشق بکنند و آن اصول اینست — هر که قوت دارد  
 حق دارد — ولی انگلیسها دانستند این اصول در اینصورت چه بد و  
 زمان حالیه بکار آنها خواهد خورد و درین دوره دیانت بر خیا  
 تریح ندارد — اگر انگلیسها در اول استرا میگردند که این باطن  
 متعلق العنان ظالم و مکار مستند آنها را مغزول خواهیم نمود  
 و سلطنت هند و ستان را بخود منتقل خواهیم ساخت — و برای  
 اینکار بیسج حجت و دلیل نداریم الا آنکه ما قوه اینکار را داریم  
 و هیچ بهانه نداریم لآنکه اهالی هند و ستان از ظلم ظالمان تمام  
 البته این روشاری درست و حسرتی صحیح و مطابق اصول قواعد سلف  
 بود و هیچکس بر این اعتراض نمیگردد — و با اینکه میسویان متفقیم  
 که از بدی حاصل شکی بدست نخواهد آمد چونکه از این مکتب گیری  
 و تسخیر بی دلیل بی حقیقت بر می آید و میلیون جمعیت هند و ستان  
 نفع و فایده حاصل میبکشد — اینکار نزد هر کس سخن و پسندیده  
 میاشد — لکن عیب اینجاست که خود آنها با بالی هند و ستان  
 ظلم و جور و ستمگری مینمودند بلکه بعضی جاها در ظلم و جور مبالغه میکردند  
 علاوه کوشش مینمودند آنکارها مکر و فریبها را جایز و روا ثابت  
 نمایند — این عمل نراکت سمیز از ظلم علانیه خیلی ملته است

و چونکه نبایس دوستی و عمل دشمنی دارد خیلی نصرت خیر و محاربت آمیز است  
 با به شاهزاده که انگلیسان طرح دوستی رنجیدگویی بدبختی ادا از همان  
 روز شروع شد هر کس با انگلیسان دوست گردید بلا استثناء  
 تباہ شده بر باد رفت — تحت و تاج او با انگلیسان منتقل شد یا مثل  
 عروسک خمیرناچیز با اسم راجکان و نوابان در دست اقدار آنها  
 رقص میکند — زیرا بهی است که باقیه دارد در مسله عرض و ابراهیم مقصد  
 مقدم نشود — ولی خواهد کسی با انگلیسان دوست شد یا دشمن کرد  
 نتیجه و پیشگی بپذیر بود و بیوقت فرق و تفاوتی حاصل نشد — هر کس  
 قبول کرد با انگلیسان غاصب دوست شود شتمش زده کفعت با سوء  
 قصد دارد — بر او حمله نموده مملکت او را مفتوح ساختند — هر  
 کس دوستی آنها را قبول نمود فوراً بدام دیپلوماسی که از او گریز  
 ناممکن و فرار از آن محالست افتاد حتی آنکه از تاج و تخت دست  
 شست و تمام عزت و شرف خود را بر باد داد و در آنجا که پادشاهی  
 مینمود مجوس و مقاش زندان او گردید — اول قدم در دست  
 انگلیسان با شانه رکان سند و ستان نمود این بود که در مقابل  
 همسایگان بک از آنها نمایند — یا قتون خود را برانی حفظ  
 آنها در مملکتشان مقیم سازند

برای آنچه من انبند اجرت بزرگ معین میگردند که بیچاره شاهزاده  
 که از خوف دشمنان همسایه یا ترس دوستان مصنوعی در دام قرض

اتفاقاً بودند بزودی میفهمیدند که قطعا ما نمیتوانیم قرض خود را ادا کنیم  
 برای ادای این قرض بر رعایای خود مالیه تنهای سنگین است  
 بستند که رعایا بستوه و فریاد میآمدند و با وجود اینحال قرض آنها  
 ادا نمیشد. لهذا بزودی مجبور میشدند که پرکنه جات سالم خود را  
 با مالیات دیوانی بدست دوستان خاص بسیار بزرگ و با اینهمه  
 نیز نفع پیدا نمیشد و تقاضای بدستان ختم نمیکشت. — برای ادای  
 این قرض یا فسخ آن شاهزادگان هندوستان مجبور بودند ماهود  
 بسیار زیاده از جانب کبیر پویش قرض کنند. — این قرض را نیز خود آن محکومان  
 میدادند و مالیات و املاک را بر من میکردند. — دقیقه بدقیقه شاه  
 زادگان بدست هندوستان میسر میشد و هر قدر که پرس  
 و حیرانی آنها افزوده میشد مطالبه طلب از جانب کسانی و سایر  
 طایفکاران افزوده میکشت. — با اصطلاح صرافان آنوقت بیج  
 و صهره را گردش میدادند تا صدی که در بده کار قوه توانائی و تحمل  
 باقی نماند. — آنوقت شاه بزرگان بدست معتقد میشد که در دست  
 محکوران آسیای اینکده میفطت و گت آنها کنند و از ضرر دشمنان ازا  
 و خدششان سازند در چاه ذلت و خواری و غم و الم انداخته و  
 آنها را از اوج شامی کخصیض که انی رسیده اند  
 انخریزان این راه قرض را تقسیمی محکم و مضبوط برای شاهزادگان  
 هندوستان دست میکردند که از آن نجات و آزادی غیر ممکن



و محال بود - فقط دوراه برای خلاصی و آزادی مقروض بیچاره  
 بنظر میآید یکی آنکه خود را برحم بسیر جمعی دستکدنی طلبکار خود و گذارند تا  
 هر چه بخواهد با آنها رفتار و سلوک نماید دویم آنکه شمشیر بدست گرفته  
 برای مقابله و مقاتله آماده شوند - اگر طریق اول را اختیار  
 کرده و اطاعت قبول می نمودند بزودی از همه قسم اختیارات و  
 قوت و قدرت محروم میشدند بر مملکت نمایان دیوانی آنها آنحضریان سنگین  
 دل باین جانه قبضه کرده و متصرف میشدند که ما نظم مملکت شمار داد  
 و از نمایان دیوانی طلب خود را وصول خواهیم کرد - ولی برای  
 نظرم و نفع تقصیری حصر میگردد که همیشه مخارج از داخل بیشتر و با بست  
 قرض یا سرع آن بختیابی بدست نمی افتاد - مختصر آبیچاره شان برادگان  
 بالا خسره مجبور میشدند که مملکت خود را بطلبکاران سپارند و خود بطننه  
 خوار و آلت دست آنها گردند اگر کسی طریق دویم را اختیار کرد  
 یعنی تنگ آمده جنت نمودند فوراً او را مکار و متقلب مشهور میکردند  
 و میکشند با او مسیح عمد و پیمان باقی نمانده که رعایت شود - بآن  
 اسلحه های جدید مملکت که داشتند بر او حمله میکردند و آن بیچاره را  
 تباہ و برباد مینمودند یا مغز او میساختند  
 اگر یکی از آنها از ریاستهای همسایه اعانت و کمک میطلبید و استمداد  
 میکردند فوراً برای اطمینان بهانه خوبی بدست آمده بر آن ریاست  
 تیر حمله برده به تشبیه آن اکتفا کرده بلکه بالکل آن مملکت را تسخیر نمودند

و اهالی آنجا را مطیع خود میباشند. آنوقت در هندوستان پنج پیکر  
 از این طریق آسان ملک گیری محفوظ و مأمون نبود. با وجودی که  
 سلطان این طریق از برای عموم انگریزان خائف بود و ندانید که عامه  
 آنجاستان ثبوت جرم و یقین برکنی بر او هر حال میخواهند طلب  
 می نمودند. نوکران کسانی از این طریق دست برنداشته بهر حیل و  
 بهانه که می توانستند علاقه جات را بجان و نوابان هندوستان را  
 میکشیدند. بلکه همیشه لازم داشتند که حیل و بهانه تحصیل نمایند تا بر  
 ریاستی قفسه کنند. بعضی اوقات انگریزان اگر یک ریاست را  
 لغوه نرم و چرب خود خیال میکردند. بدین جهت بهانه آنرا  
 و شیخ میگردند که ما را از این ملکت یاریاست احتمال خطریست  
 یا ما از این ریاست بشبه ناک هستیم و اطمینان نداریم. شاید وقتی  
 با ما جنگ کند یا دشمنان ما را حاکمیت و اعانت نماید یا دوستان ما را  
 ضرر رسانند. اکلیمها میکنند چرا ما معتز با شیر اول آن ریاست  
 بر ما حمله کند و ما مدافعه نماییم. قویا یگر ریاست را مستم نمودن اعم از  
 آنکه تعلقات دشمنی و عداوت از او ظاهر شده باشد یا نه و با غلبه  
 باشد و با تمام قوای خود بر آن حمله کرد ترا عملی عاقلانه و متبینه  
 میدانستند

انشا هزادگان که بی تبه اخاعت از دولت بختیس نمودند یا با  
 انخلیسها دوست شدند در دست انگلیسان مثل عروسک گردیدند

عزل و نصب آنها بر حسب میل دارنده انگلیسها کردید — بعضی اوقات مناسب که انگلیسها بدست میآوردند کله باسی به ناتی پتمتسا سنگ ایزت بتا هزارادگان فیهی بستند تا آنها را بدین سید و جاناته از سلطنت محروم نمایند — مگر فرافقه امیزند که بی کفایت است و قابلیت حکمرانی ندارد — دیگر میسکفیتند متون المزاج است لیقت سلطنت ندارد — دیگری را تمت میدرد که سپه بانوی شاه مرحوم نیست و پسر کنیز است — چنانچه معلوم میشودند فلان شاهزاده اعظم از آنکه مرد بود یا زن دولت زیاده و در برای غارت کردن اموال آن بیچاره یک مدبیرا بیسازد و میگردند و پول از او میگردند

تا مدتیکه سال اینطریق نفرت بخشند در کار بود بلکه هر روزه ترقی کرده و سعادت مییافت — زیرا که انگلیسها در بنده و ستان قوی شده و اقتدار حاصل کرده — و بدین جهت کستاخ و خیره بر بند و بودند بیچکس از رعایای دولت انگلیس که در این کارهای ظلم تعدی با آنها شکیست و نوکر کمپانی نبود بگویند بر زمین هندوستان قدم بگذارند — از این سبب بیچکس یافت نمیشد که اینکارهای بیخ را که هر روز روشن در هندوستان واقع میشود در انگلستان افشا نماید بیچکس اعتقاد نخواهد کرد که رعایای دولت انگلیس تا مدت بیسه سال بر یک سلطنت عظیمی مثل هندوستان این ظلم و ستم را روا

داشتند زیرا که بشیر از این مردمان خالده در سایر معاملات که با دین  
 میکردند و در استکار بودند — علاوه بر سبکس قبول نخواهد کرد که پارلمان  
 انگلستان اینکارهای مذموم را تجویز نماید و ملت انگلیس همین و  
 آخرین گوید و بر این اعمال زشت استکارانه تمجید نماید — ولی  
 چه باید کرد که برای دعوی خود اوله و اسناد قاطع و محکم که سبکس  
 نمیتواند انکار نماید در دست داریم و مجال انکار برای احدی باقی  
 نخواهد بود — در ذیل بعضی از آنها را درج مینمایم

فعلا اعمال و افعال گلا یوراکه برای دفع شر اهل فرانسه در مکتب  
 کرمانت بجا آورده و بکمرخ دست برورده خود را که شمس محمد علی  
 و پسر نواب حیدر علی بود بر تخت نشاند و کرسنیکیم — تیاج آزاده  
 اوراق آتیه درج خواهیم نمود

علی الحساب لازم میدانیم ابتداء ذکر حصول صوبه بنجال را نمایم  
 که اولین مرتبه قوچات دولت انگلیس در هندوستانست و مرکز  
 تمام ریشده و اینهای دوزان پانی سند ترقی شده میشود  
 در عرصه مسیحی سراج اهداده صوبه داونجوال یکی از نوکران خود را که در  
 کلته در کارخانه انگلیسیها متحصن شده بود از آنها طلبید — و آنوقت  
 انگلیسیها برای تالیف قلوب بندگان مقصران را در کارخانهجات خود  
 بنیاه میدادند و اعانت مینمودند — انگلیسیها از تسلیم کردن آن  
 مقصران مستناع گردند — سراج الدوله از آنسبب ولتقت شده

کلنگه را از آنکسها گرفتند و متصرف شد مکسید و چهل و شش نفر از آنکسها  
 بدست سراج الدوله افشا و نذشب در یک اطاق که آنکسها آنرا  
 (بنگت بول) یعنی سوراخ تاریک میگفتند حبس نمودند و فراموش  
 از آنها نیست و در نظر فقط زنده و باقی مرده بودند — برای برآ  
 زنده سراج الدوله از اینکار را میگوئیم این مسئله تقصیر خود او نبود که  
 در جای تنگ و تاریک آنکریزان حبس نموده بلکه سربازان او چون  
 این مکان را از همه جا محسوس و محفوظ تر یافتند اینکار را نمودند  
 آنکریزانی که سراج الدوله را غلام میگویند باید برایش خود نمهند و بر  
 بگیرمیان و سرفکنده بوده اند گفته خود پیشان شوند زیرا که همین سوراخ  
 تاریک زندان خود آنکریزان بوده که مقصود آن خود را حبس میگردند  
 مسترعلی منصفانه از آنکسها استوال میکند آنها (سربازان سراج  
 الدوله) را با سوراخ تاریک متهم چه کار بود آیا سوراخ تاریک  
 سابق در آنجا موجود نبود یا با آنکه در هیچ جامی دنیا نباید سوراخ تاریک  
 موجود باشد شما آنکریزان خود آنرا بنا کرده بودید — در صوبه بنجا  
 که آب و هواش خیلی بد است البته سوراخ تاریک هرگز نباید  
 که وجود داشته باشد ولی این غبط و خطا آیا از خود شما نبود اگر آن  
 زندان وسیع و روشن بود شبهه نیست که آنها نمردند ولی چون خود  
 آنکریزان آنرا بنا کردند ناچار نتیجه آنرا خود حسیه نمودند و قوی گوییم  
 بدراس رسیده که سراج الدوله صوبه دار بنجال کارخانه طلعه را قبضه

و تصرف کرد — از مدراس یکجده سرباز بر کردی امیر البحر و اسن  
و کر نل کلا یورو انه شد که کلکته را مسترد نمایند — آنها علاوه بر  
اینکه کلکته را خلی زود مسترد داشته شهر بکلی هم که بیست میل طرف  
شمال کنار رودخانه کنکات واقع است قبضه و تصرف نمودند — بعد  
از آن بامین انگلیسان و سراج الدوله یکت عهدنامه مرقومه منعقد  
گردید — ولی این معااهده دوام و جساتی نکرد — زیرا که نظریات  
خیال میکردند سراج الدوله باطن او قلبا دوست مانیت (و قضا  
بیج جبتی هم نداشت که سراج الدوله دوست صفاقی آنها باشد)  
محقق است بافرانسه با که در شهر چند نکر کارخانه دارند دوستی پیدا  
کند — بدین جبت مصمم شدند او را از صوبه داری معزول کنند  
حاکم یا به تصور کرده جمعی تاجران اجنبی یک شاهزاده ممتاز آزادی را  
در مملکتش معزول کند چقدر حکایتی عجیب و غریب است — این  
مسئله البته ای خیره سری و شیخ چشمی عجیب و غریب انگلیس است  
که در همه توابع هندوستان از طرز عمل و رفتار آنها حاضر پیداست  
از این عهدنامه که با سراج الدوله منعقد کردند زمانی که مشتت بود  
که ابداده معزولی او را کردند — زیرا فرانسسه با هم مثل انگلیسها  
مملکت خود را جازه تجارت و ایجاد کارخانه داده بودند و از آنها محظوظ  
مغنیود — این تجویز گستاخانه بجهت معزولی سراج الدوله را اولاً  
نگار یو عنوان کرده و سبب گردید — زیرا که او خود در حضور اعضاء

و ارکان مجلس ملی افغانستان (هوس اف کانس) در ضمن استنباط  
 آن خود اشتهار کرده که در مکاتیب خود نوشته اند آنها (یعنی  
 ملازمان کیانی) باید روز بروز قدام خود را قرار نگذارند و جلو  
 تیر بروند. آنها نباید در کجا توقف نمایند. زیرا که خود را با قوت  
 بزرگ و ضرب شمشیر در بندگان برقرار و قائم کرده اند نه بر ضای  
 نواب (سراج الدوله) لهذا من سعی خواهم نمود که او را بکلی خارج کنم  
 این عقیده و اصول و زردان بشری است. که به وقت جرمی کرده  
 برای نینداختن آن جرم مرتکب چندین جرم دیگر میشد تا جرم  
 اول پنهان و ستور مانده از نمراد جزای خود مخفی و مامون مانند  
 یکم تبه گای بود. و مانع خود این خیال را با داد که کس از او  
 معزول کند. بر این گناه بزرگ اکتفا نکرد که بر حقوق شاهانه  
 تصرف نمایند بلکه بر آن خیال گذاری و خود سری هم افزودند  
 سکر و شرم نمود

انگلیسان یکمیر میر حسین نام را که ملک بگرام و وطن فروش مشهوری  
 بود پیدا کردند. این شخص در زمان آندوردی خان صوبه دار  
 سابق پهلوان قشون بود که قشور او موجب میداد. و در  
 عهد سراج الدوله در قشون نفوذ و رسوخ زیادی داشت. و  
 این میر حسین مرد دو طعون بدین امید که بر تخت سلطنت بمجال سراج  
 انگریزان نشیند. وعده داد که آقا و ولی نعمت خود را حتی الامکان

فربخ خواهم داد و در رسد تشویرا غور خواهم کرد — مواد و شرایط  
 این عهدنامه شیطانیه که مابین این قوم دنی ترولست ترسیجان  
 و حسن فروش خداریه جعفر قسرا گرفته بود در اپورت پارلمان  
 معاملات بندوستان خاصه و موجود است دست آورنی در تاریخ  
 مندوستان مصنفه خود جلد دوم صفحه (۱۵۳) و ملز در کتاب خود  
 جلد دوم صفحه (۱۱۰) درج نموده اند — این عهدنامه برای ابالی  
 دنیا عبرت خیره نصیحت بخش است

انگلیسین شنیده بودند که سراج الدوله دولت و متول زیاد بشمار  
 دارد و بدین سبب حرص و اشتیاق آنها بر غزل او بیشتر بود — و  
 حقیقت بقول مستر آرمی اعتقاد کمیده یا انجمن کلکته بابت دولت و  
 پول سراج الدوله از این بیشه بود که در حسیه اسکان باشد لکن این  
 اعتقادی باطل بود — زیرا که صوبه آله و ردی خان در همه عمر  
 خود با دشمنان مشغول جنگ و جدان بود و هیچ چیز در خانه نداشت  
 و سراج الدوله فقط یکسال حاکم بنجال بود لهذا چگونه بد این بات  
 عیب چون بکلفت جمع می توان نمود ولی با وجود این همه انگلیسها جدا  
 و میا تبند که از تقاضای خود کوماتی نمایند — و چون میر  
 جعفر با انگلیسها متحد شده و سازش داشت و در دربار سراج  
 الدوله سینه خیل رسوخ و نقد داشت — سراج الدوله را مجبور کرد  
 هر چه انگلیسها بگویند قبول نماید — و بدین واسطه هر چه انگریزان



طلب و خواهش کردند سراج الدوله قبول و منظور نمود  
 باسم طاقی خسارات که در واقع فتح کلکته از دست سراج الدوله  
 برانگیزیان وارد آمده بود (۱۰۰۰۰۰) روپیه سراج الدوله کما  
 وعده کرد و (۵۰۰۰۰۰) روپیه بانگیزیانی که در کلکته سکونت داشتند  
 قرار شد بدو (۲۰۰۰۰۰) روپیه بپردازد و ستانیانی که دوست خیرا  
 بودند در کلکته سکونت داشتند کارسازی نماید و (۷۰۰۰۰۰) روپیه  
 بتاجران ارمنی که در کلکته تجارت مینمودند وعده داد — این مطلب  
 در عهدنامه رسمی مرقوم و مذکور شد — علاوه بر اینها انجمن کمیته  
 که شرایط آغندنامه را نوشته و تصویب کرده بود مبلغ (۲۵۰۰۰۰) روپیه  
 برای سواران و سربازان کپانی تحویل کرد که سراج الدوله  
 کارسازی نماید

لار دکلا بود در بیانات خود که در پارلمان ایس نموده میگوید —  
 که مستر سیر که بی از اعضای این انجمن بود پیشنهاد کرد این انجمن  
 بم که بشین حکومت را حرکت داده و میدهد و در میل این عهدنامه  
 اینقدر زحمت کشیده یک حق الزحمه میخواهد — و فوج بری و بحر  
 نیز مستحق است

و چنین پیشنهاد در چنین مجلس ممکن نبود قبول و منظور نشود — پس بم  
 بیان مستر سیر ما معلوم نمودیم که باعضاء انجمن موافق ذیل مبلغ  
 (۲۸۰۰۰۰) روپیه بمستر یک کورز کلکته و مبلغ (۲۸۰۰۰۰)

سوییه کجریل کلا یو مبلغ (۲۴۰۰۰۰) روپیه بستر و استن و معالجات  
 بهین مبلغ مہتر سحر دکلپا ترک کہ از اعضاء محترم آن انجمن بودند  
 پول داده شدہ است

و نیز سایر مقاصد یکہ کمپانی جو سیلہ این عمد نامہ حاصل نمود این  
 بود کہ اما شوہ اسباب تمام کارخانجات اہل فرانسه بانگریزان  
 برکہ ادر بشود و اہل فرانسه بکلی از بنگال خارج شوند۔ و اراضی  
 اطراف کلکتہ تا ششصد ذرع آنطرف خندقہ آقا و تمام زمین  
 جنوب کلکتہ تا کچی بطور رعیشی بکمپانی داده شود کہ ہرچہ مالیات آنرا  
 دیگران میدادند انگریزان خواہند داد

انیطور این انگلیسان کہ مدعیان دین سچی و اشاعہ تمدن و تہذیب  
 در اقوام وحشی دنیا ہستند با یک آدم خدار ملت فروش بد عاقبت  
 میر جعفر سارنش کردند تا آقا و وطنیت خود را فریب بہد و ملک  
 خود را بدست دشمنان دین و ملت بسپارد۔ این نمک بجرام  
 خدار میر جعفر طمع تاج و تخت بقول مستر آدرمی دو ملیون و سیصد  
 و نود و ہشت ہزار پونہ نقد و مزایع و املاک گراہنہای دولتی را باقا  
 خود ضرر زده و و نسبت خود را با جانب فروخت۔ این معال  
 کتدگان خدار و خود سپران یاغی (یعنی اعضاء انجمن کمپانی)  
 ہر یک از دو سیت و چہل تا دو سیت و ہشتاد ہزار روپہ و سیصد  
 خود رخصتند۔ معالہ شرمناکتر و جانانہ تر از این معالہ دیگر

از تواریخ دنیا ذکر نشده است  
 برای تکمیل این سارنش و معا به شیطانی انگریزان در مقابل سراج  
 الدوله عاجز بچاره میدان جنگ و مقاتله آراستند و وقتیکه میدان  
 جنگ آراستند و تنور حرب گرم کردند این میرجعفر غدار با قشون  
 خود بقشون انگلیس رفته و با آنها محو و شریک شد — با نیطور کیسلطنت  
 بزرگی که سی میون جمعیت داشت یک جنمی میرجعفر فیصله کرد — در  
 این جنگ فقط سبت نفر انگلیس و شانزده نفر هندوستانی کشته شدند  
 سی و شش نفر زخمی گردیدند — بدخبت سراج الدوله فرار کرد ولی بزود  
 گرفتار شد و پسر میرجعفر او را مظلومانه مقتول ساخت — آنوقت  
 میرجعفر بر تخت بنجال نشست — بداعمالی ولی کفایتی اینمرد بدکار  
 دخل انگریزانرا بزودی مجبور کرد او را از تختی که خود او را با آن اجناس  
 و کتا بکار بیانشانیده بودند بزیر آورده مغزول کنند — این مرتبه  
 داماد میرجعفر را که اسمش میرقاسم بود بجای او نشانیدند — پادشاه  
 دہلی مشغول غیش و عشرت بود و هیچکس نرسید این تاجران اجنبی در  
 عزل و نصب صوبه داران مملکت چه حق دارند  
 میرقاسم مدتی مطابق میل و اراده انگلیسان رفتار کرد — که هر  
 طور میخواستند و ممکن بود برای انگریزان از او پول حاصل میشد  
 برای حصول پول بر رعایای بدخبت خود سختها و ظلمها میکرد و پول  
 با انگریزان میداد — مکن در مدت سه سال انگریزان از میرقاسم

هم میرشد و بهین مدت میرجعفر خدا را وعده بازگشت به تبت سلطنت داده بودند — میر قاسم در ادا پول صادق الوعد بود و ماچای بر عایا ظلم و ستم میکرد که زود تر از قرض انگریزان خلاصی یابند ولی او در دست انگریزان عروسک نبود و میخواست طعنه و عود آنها باشد از این جهت هر چه انگریزان برای ظلم و ستم نمودن بر عایا بمیر قاسم راه نمائی میکردند که نجایا و در تار عایا از او منتقم شده با انگریزان رجوع نمایند میر قاسم عمل نمیکرد و بجانیا و در انگریزان شکایت میکردند میر قاسم نمیکند مال التجاره انگریزان از عاقبت جات او بدین برای گری بگذرد بدین جهت میر قاسم در تمام ملک خود بر قسم کرده ترا موقوف کرد تا مال التجاره هر تا جز از اذانه داخل ملک شود — از این حکم میر قاسم حکمیان دلگت شده و مصمم شدند او را معسرول کنند — ولی مغزولی میر قاسم مثل مغزولی میرجعفر آسان نبود — او با انگریزان مقابله و مقابله کرد هر قدر قشون انگریز که بدست او افتاد مستول نمود — و بعد از آن بلکه او فرار کرد و نواب او در بلک خود آورد و نائل بر او نشد — عجبتر اینست که پس از فرایم قاسم انگریزان همان میرجعفر را که با ستم دیوانگی و ظلم مغزولش کرده بودند بر تخت نشاندند — دور نیست انگریزان از میر قاسم تجربه حاصل کردند که یک شخص احمق برای آنها مفید تر از یک شخص خود سراسر است —

اقتصد نامه که ثانیاً بامیر حفر منقذ گردند بموجب آن کمیلیون اروپه از میر حفر  
 مطالبه نمودند ولی این مبلغ بزودی بدو ملیون و بعد بسه ملیون و  
 بعد چهار ملیون رسید و بالاخره در پنج ملیون و سیصد هزار اروپه  
 قرار گرفت — انگریزان در طلب نمودن این پول از میر حفر مطلقاً  
 ملاحظه نزاکت را نکردند و نفع منس را فوراً از او دریافت داشتند  
 این مرتبه میر حفر با کلیه در دست انگریزان یک عروسکی بود که با  
 آنها رقص میکرد — و این رقص عمده املاک بنجال مال انگریزان  
 بود و بیشتر از نصف ماییت این مملکت را انگریزان میبردند — از  
 وقتی که بامیر حفر خدارو، رفته اول سازش کرده بودند در طرف  
 ده سال تمام بنجال را قبضه و تصرف کرده بودند ولی علناً دعوی  
 سلطنت نمیکردند — صوبه بنارس را نیز متصرف شده بودند  
 و چون نواب او ده بگت و حمایت از میر قاسم کرده و شکست خورده  
 پس از آن با انگریزان صلح نموده بود — بدین سبب بر نواب  
 او ده هم انگریزان اقتدار و نفوذ بیشتری حاصل کرده بودند که هر وقت  
 بخواهند ملک او و او را قابض و متصرف شوند ممکن بود — بد  
 بخانه در آن اوقات پادشاه دلی هم در خیال بود با انگریزان  
 دوستی پیدا کند — مختصر آنکه انگریزان در هندوستان قوی بزرگ  
 تحصیل کرده و اقتداری تمام بدست آورده بودند — در ذیل  
 مثال دیگری بیان میکنیم تا معلوم شود ما چگونه در هندوستان

ملکت حاصل کردم — و از زبان لار و کلا یو ثابت میکنیم که  
 چه پردبای پلنگی فسرود آمده و بالا میرفت — لار و کلا یو در  
 حدود ۷۰ کیلومتری کورنر بنجال شده — آنوقت در یکی از راهپورتهای خوا  
 بانگستان نهشته است

ما بالاخره بان موقع باریکت رسیدیم که در چند سال قبل من فهمیده  
 بودم که یکروز بدین نتیجه و موقع خواهیم رسید — مرد من از  
 آن موقع باریکت امنیت که حالا وقت آن رسیده ما فیصله کنیم آیا  
 میترسیم و ما را لازمست که تمام هند و ستانرا تصرف نمایانیم  
 جناب علیخان نواب او، فوت شده پیش من و ما بالغ است  
 من نمیدانم آیا او را جانشین پدرش قرار داده اند یا نه —

شجاع الدوله از ملکت پروست — و ما او را در قبضه و تصرف خود  
 داریم — اگر من بگویم فردا تمام سلطنت هندوستان در تحت  
 تصرف ما خواهد آمد مبالغه نکرده ام — ما از تجربه دیرینه خود معلوم  
 نموده ایم که ساکنین هندوستان با پادشاهان خود دوستی و  
 محبت و الفت ندارند — فوج شاهای بقاعده نظامی مرتب نیست  
 و رؤسای خوب ندارند — مثل قشون ما بوقت محسن مواجب  
 نمی یابند — مواجب بقدر کفایت با آنها نمیرسد — در اینصورت  
 ایام هیچ جای شک و شبهه خواهد بود که اگر یک قشون معجز اردو  
 در هندوستان باشد ما بر تمام هندوستان پادشاه خواهیم شد

تمام این نقشهای خود خواهی و غصب که در فوق از نقل قول لارو  
 کلا یو ظاهر و آشتم خیلی زود توسعه و انبساط یافت بعضی که اگر ما در  
 این کتابچه با نهایت اختصار بخواهیم بیان آنها را کنیم تمام اوراق  
 از همین یک بحایت پر خواهد شد — نتیجه این خیالات که کلا یو در  
 فوق اظهار نمود بزودی بر شاهنشاه دلی و شاه اوده و وارکات  
 و تراونگور و بنارس و بنجور و مگلت مرانا بلکه تمام شبه جزیره هندوستان  
 ظاهر و محسوس گردید — زیرا که تمام آنها از اثر دیپلوماتیک و نظمی  
 انگلیسها عبودیت و تابعیت خود را اقرار کردند  
 هیچ راجه یا نواب هندوستان از این نتیجه و ثمر مستثنی نبود از این  
 جهت ما مختصرا احوال بعضی از آنها را که زیاد اهمیت دارد در این

اوراق ذکر سینمائیم  
 اول خیر که قابل توجه است اینست که پادشاه دلی چه قسم سلوک شد —  
 این مطلب را ما از تصنیف یکی از مورخین فرانسه ذیلا نقل میکنیم  
 پادشاه دلی و تیکه افغانان او را از دلی بسیردن کردند و پسر  
 را بجای او بر تخت نشاندند و در مگلت خروازیک صوبه بصوبه  
 دیگر میرفت و از زیر دستان خود مگلت و اعانت میطلبید و پناه  
 گاهی بحبیب خود جستجو میکرد ولی در هیچ جا کامیاب نمیکشت — و چون  
 رعایای او از ازارها کرده و اعستنائی بدو میکردند و معین و معاون  
 او نیز او را فریب داده گول میردند — لهذا بی بار و مدد کار از قوت

خواسته از انگریزان فریب خورده از آنها کمک و اعانت طلبید. انگریزان  
 وعده کردند و راه دلی برده تحت سلطنت ممکن سازند ولی بشرط  
 آنکه اولاً صوبه بنجال را کلیتاً با شما عطا و اگر از نمایه — پادشاه  
 بر حسب رسم و رواج سلطنت هندوستان اختیارات دیوانی صوبه  
 بنجال را با انگریزان برکده او کرد و حتی که انگریزان صوبه داری بنجال  
 را از پادشاه دلی تحصیل کردند و دارای اختیارات تامه گردیدند بر  
 غصب مملکت بر حسب ظاهر در انظار عموم دارای یک حق شدند  
 بزودی تمام عهد و پیمان خود را که با پادشاه دلی کرده بودند فراموش  
 نمودند. و پادشاه دلی اطلاع دادند که بواسطه بعضی وقایع و حالات  
 حاضره اکنون نمیتوانیم کمک و اعانت و سراسی با شما مایم —  
 لکن مقدر وقت و موقع مناسب هستیم که همراهی با شما کنیم. و برای  
 تلافی از ضررهای شما پنج کروڑ و یکصد هزار روپیه بعنوان وظیفه بر  
 شما معین میکنیم و مالیات اله آباد و دلی را هم بشما میدهم. پادشاه  
 دلی در کوراجان آباد که یکی از شهرهای پرکنه بنا برپس است سکونت  
 اختیار کرده بود (تاریخ هندوستان مصنفه ماسیور نیارد)  
 و حتی که پادشاه دلی از انگریزان مایوس شده دید بر حسب وعده  
 خود برای حصول تحت دلی اعانتش بخروند بر تارفت و از آنجا  
 استمداد نمود کورنر جنرال انگریزان که آسمش دارن بهشکر بود  
 این وظیفه را نیز موقوف نمود. راجع بدین واقعه طرز در کتاب



خود از راجپوت پنجم پارلمان اقباس و نقل کرده است که  
 وقتی که از پادشاه دہلی انگریزان حق حکمرانی دیوانی یا حق انتظام  
 مالیات بنجال و بہار و اسیہ را تحصیل کردند این شرط را نمودند کہ  
 بابت حق سلطنت و شاہی او از آن مالیات پنچرور و یکصد ہزار روپہ  
 ہر سالہ پادشاہ دہلی بدہند — و چون پادشاہ دہلی برای تحصیل  
 تاج و تخت اجدادی خود از ملک مرآت عانت و لکت طلبیدہ گریزنا  
 بہانہ بدست آمد کہ از این وظیفہ تیر اورا محسوم سازند — بدنامی  
 یا نیک نامی این فعل راج بگور ز بنجال نبود بلکہ ہمہ مدیران کپانی  
 ہند شرقی کہ در انگلستان بودند اقدام باین عمل نمودند چنانکہ در مکتوب  
 خود کہ بتاریخ یازدہم نومبر ۱۷۶۸ مسیحی بگور ز بنجال نوشتند میگویند  
 کہ — اگر شاہنشاہ دہلی بہر اہی مرآت یا دیگر سلطنت خود را  
 مسترد مینماید ما بکلی از قید عہد و پیمان با او آزادیم — و این موقع جویت  
 کہ پنچرور و یکصد ہزار روپہ وظیفہ را کہ باو میدہیم منقطع ساجہ  
 دیگر ندہیم ؟

اینمہ نقص عہد و پیمان شکنی و خیانت را کہ باید بخت شاہنشاہ دہلی  
 نوکران کپانی نمودند کہ او را از حلقہ کورہ والہ آباد و وظیفہ پنچرور  
 و یکصد ہزار روپہ محسوم ساختند — مدیران کپانی ہند شرقی  
 افعال آنہا را پسندیدہ و تحسین کردند — باوجودیکہ نوکران خود  
 را ملامت کردند کہ چہرہ با قشون کپانی لک بنواب اودہ

حمله بملکت رو میله نمودند. آن عهدنامه را که در شهر بنارس با نواب  
او و راجه مابین ملک و محادنت بسته بودند نیکو و جائز قرار دادند  
— زیرا که بموجب آن عهدنامه برای کمپانی هندین فایده مالی حاصل  
میکشت — چنانچه مدیران کمپانی بنویسند که آن خود نوشتند ( با  
پس از تامل و دقت کمال نیکو استیم که عهدنامه بنارس را تصدیق  
و امضا کنیم ) مستر طرد در کتاب خود مینویسد که

مانیطور انگریزان از شاهنشاه بدبخت دلی ۲۶۰۰۰۰ روپیه  
سایمانه و دو قطعه بزرگ مثل کوره داله آبا در اخصب کردند و بعد  
ان دو قطعه را در مقابل شش کرور روپیه بشاه او ده فرد حشمت و  
فقط بمانه که بشاه دلی داشتند این بود که با مرآتیاها دوست شد  
خیلی جای تعجب است که کمیشنر کمکت و اعانت از مظلومی  
نمکند و آن مظلوم هم از دیگری بهم حق استمداد و طلب اعانت کردن  
نداشته باشد — انگریزان بر حسب وعده خود اعانت و کمکت  
شاه دلی نمودند چرا شاه دلی حق نداشته باشد از مرآتیاها اعانت  
بطلبد — آیا شاهنشاه دلی در این عمل آزاد و مختار نبود ؟

ما از خیاستادان دیشه بای بدانگریزان که در گرفتن حبتا بر بسین  
و سالست که وصل به عیبی است نمودند و پس از چند روز بابت  
انها عهدنامه بستند و آنهمه خدمه بای حرب که برای استر و ادتخت  
و تاج را که یکی از روسا مرآتیاها بود بصل او نمودند صرف نظر میکنیم

ولی ذکر بدبختی و مظلومیت نواب ارکا ترا که دوست و حسین قدیمی  
انکریزان در صوبه مدراس بود مخصوصاً قابل ذکر میدانیم زیرا که  
مدراس و قوطیه بای خانیان انکریزان از اوضاع بیان مسیماید — در  
شده ایسی انکریزان در نزدیکی شهر مدراس یک قطعه زمین خریدند  
نواب آنجا با ابل فرانسه منازعه و مناقشه داشت انکریزان دعه کرده  
در مقابل فرانسه نواب ارکات لگت و احانت کنند — لهذا لگت  
نواب کرده و کلا بود در این جنگها خیلی مشهور و معروف گردیده شهرت  
پیدا کرد — انکریزان در اینجا هم طمع پول گیری و داخل را فراموش  
نکردند و حق الزحمه این لگت را بیشتر از زیاد و سنگین قرار دادند که محمد علی  
نواب ارکات بزودی دانست ادا کردن این پول از قوه او  
خارج و بیرون است — انکریزان محمد علی را مجبور کردند که در  
مملکت خود مسون زیادی از انکریزان میقم سازد تا ملکش را از ابل  
فرانسه و سایر دشمنان محافظت کنند — مخارج این قشون محمد علی  
بزیاد قرض بشمار کرده و در دام تزویر انکریزان مجبوس ساخت بصیقل  
خلاصی از آن دام دیگر مجال و ممتنع گردید — قوه حرکت و تنفس  
از نواب سلب و منقود شد با بجز نواب یک آلت بجزکتی در دست با بجز  
گردید — هر چه انکریزان میخواستند میکردند و نواب بیچاره بیجوت  
و اقتداری نداشت — بر رعایای نواب با اسم او اقسام مایات  
می بستند و بشدت و سختی و جبر وصول مینمودند تا قلب رعایا از نواب

مقتدر کرده و بجانب انگریزان راغب شوند و از قلب و دل و عاقله  
 که انگریزان بر حاکمان کردند — تمام مالیات مملکت ارکات  
 برای ادا طلب انگلیسها که هر روزه ترقی کرده و زیاد میشد کفایت  
 نکرد — نواب از هر جا که توانست حتی از انگریزان قرض غنوه  
 و هر چه سود و تنزیل خواستند قبول کرد — پس از چندی این قرض بقیه  
 سنگین گردید که نواب توانست ترمیش را ادا کند — از این سبب  
 مالیات یکجمله مملکت خود را با انگریزان برگذار کرد که از آنجا تریل خود  
 را وصول نمایند — چون مالیات حایری نواب باینطور کسر شد  
 مطالبه سایر طلبکاران در تقاضای طلب خود زیاد شده و شدت  
 کرد — لهذا نواب مجبور گردید بر رعایای خود مالیات تازه و جدید  
 وضع کند این سئمه رعایا را ایحسان آورده از نواب رنجیده خاطر  
 و مایوس ساخت — نواب در اینحال خراب تدبیری اندیشیده نظر  
 طمع بر ریاستهای همسایه خود انداخت و خیال افشا که بر ریاستها  
 همسایه حمله کند این معاونین پر حرم خود را آماده کرد که بر آن ریاستها  
 حمله کنند که بر چه پول آنها حفس عاید شود بعض طلب آنها ادا نماید —  
 انگریزان این تدبیر را خیلی پسندیدند — زیرا که امید وصول زر و قح  
 مملکت هر دو در این اقدام محتوی بود و بهانه خوبی هم داشتند که مالک  
 بدست خود مسکنیم تا دعویهای جایز او را اجرا سازیم — اولین اقدام  
 این سگان سیاسی برای راجه تجور بود — نواب ارکات اظهار داشت

این ریاست زیر دست منست و چند سال است مالیات نمیدهد —  
 راجه پچاره نمود و مغلوب شده و افسرار کرد که شش گرد و پنجاه هزار  
 روپیه (۳۰۵۰۰۰۰) بنواب دادنی است و تیر قرار داد وقت  
 جنگ گنگ بنواب کند — بجز دیکم بن عمده نامه با مضامین رسید  
 انگریزان خیال کردند از راجه خلی پول کم گرفته اند — لکن چون آمد  
 داشتند که راجه بوقت معین پول را نینپرد از دو ما چار یک دود روز  
 از موعد تقصیر ادای پول خواهد گذشت و آنوقت بدین بهانه عهد  
 نامه را خواهند شکست موقتاً ساکت شدند — چنانچه بهمانطور هم  
 واقع شد معینی یکروز از وقت مقرر در ادای قسط تاخیر شد —  
 فوراً انگریزان بدون اطلاع راجه حمله کردند و حصه از بلده و بله  
 و نواحی کولادی و انلنگه را قبضه و تصرف نمودند راجه پچاره نیز  
 بجز تسلیم در رضا چاره نداشت

چون در این اقدام کامیاب شدند نواب بجای و زمین خود اظهار  
 نمود که بر ما حمله کنند و گفت ایطایفه نیز مقروض من هستند  
 و چون انگریزان همیشه عاشق پول نیستند فوری این مشورت را  
 تخمین کرده اقدام نمودند — بلا آنکه انگریزان بجز بی میباشند  
 که ادعای نواب قطعا دروغ محض است و ملواریهای پجلده گناه و  
 تقصیری ندارند بر این گناه و خد ریزرک انگریزان عذر آورده  
 که چون ما در اینجا جلاد دشمن نواب شده اند برای محافظت نواب

ملازمست که آنها را صلح سازیم۔ انگریزان عطا اقرار میگردند  
این اقدام ما مخالفانه و ناجائز است لکن محتضای سیاسی که این  
که آنها مغلوب و منکوب شوند

فکر حالات این جنگهای وحشیانه عجیب و غریب برای ملت انگلیس  
خیلی اسباب شرمناکی است۔ نواب اراکات بخون این ریاستها  
تشنه بود و مملوین سچی او بزودی آنها را مغلوب کرده و شهر را ماند  
پورم که دارالخلافه و مرکز ریاست مارو اند علیا بود گرفتند و  
پولیکور (راجه مارواران) که مغلل دوازده ساله بود با درو و زیرش  
اسیر کردند۔ و بر مارو در محضی نیز دفعتاً حمله کردند و پولیکور آنرا که بر  
بکت عهدنامه اعتمبار و اطمینان کرده آسوده و بیخیال نشسته بود  
گرفته و مقول ساختند۔ بر ابل مملکت ظلما و سختیهای زیاد کردند و  
ما از قول یکی از اسپران انگریزان که در این جنگها همراه و شریک  
بوده نقل مینمایم۔ این افسر مجلس لندن را پورت داوود  
در ابتدای زین را پورت میگوید مارو ایسا با انگلیسان دشمنی و  
عداوت دارند بر اسباب ماکه در راه بوده حمله نموده اند۔ بعد فیو سیه  
من از نقصانها نیکه بار سانی ندانند از ه عداوت آنها را میفهمد و  
مجبورم که د بات آنها را خارت کرده بسوزانم مردان آنها را مقول  
وزمان و بچکان آنها را اسیر نمایم۔ و لازمست در این جنگ  
همین کار با کرده شود تا یخ هندوستان مضمضه طرا ساندرا جبهه

اینگارهای ظالمانه بود که انگریزان براه غائی دتد اسیر نواب ارکات  
در سندان مسیحی کردند۔ و چون انگریزان از بر طرف نواب فشار  
آورده بودند که قسریں خود را ادا کنند نواب ہم عاجز و مجبور بود ہر  
طور ممکن شود پول تحصیل کرده و بانگریزان بدہد کہ شاید با جوع البقری  
کہ دارند سیر شوند۔ ولی ہرچہ ذکر کردیم ہستوزا ابتدای طلبہا و ستمہا  
بود کہ از انگریزان غا ہسر شد۔ این جنک مارو در ختم و پول  
بچید و قیاس از انہا گرفتہ شد۔ پس از ان نواب ارکات را  
داد کہ باراجہ تنجور بارو یکر جنک شود۔ راجہ تنجور بیسج تقصیری  
مذاشت۔ بیسج ضرری نرسانیدہ بود۔ بیسج عہد و پیمان را شکستہ  
بود۔ ہر قدر پول خواستند ادا کرد۔ بر رعایای خود مالیات  
جدید وضع کردہ ملک و اٹاک و جواہرات خود را فروختہ در ہن گذارہ  
پول بانگریزان داد۔ ہر اوقت اورا مہتمم کردند کہ بانواب ارکات  
دشمنی دار دہکن است وقتی با حیدر علی نواب میسور یا یا اہل فرانسہ یا  
دیگری اتحاد کردہ و دوست شود۔ و از این جہت بہتر است کہ او  
را کلیتاً نیست و نا بود سازم و ملک اورا بنواب ارکات سپاریم  
(مستمر بطبعہ مسیکوید)

من در بیسج ہاریجی از تواریخ و بیان دیدم کہ بہتر از این دلیل برای جنک  
نمودن بایک پادشاہ آزاد مطلق العنان پیدا شدہ باشد کہ او  
و قصد این باشد اورا کلیتاً نیست و نا بود سازند یعنی یا پادشاہ

و خاندانش را مقبول نمایند تا تمام عمر او را حبس کنند  
 گو یا بزبان حال انگریزان میگویند که راجه پیش ضرری با نرسانیده  
 ولی با پیش میل دارد و نذاریم با او عدل و انصاف و رزیم و برآ  
 برباد آید و تنباهی او همین دلیل و حجت کافیهست — این مسئله فقط  
 قول و حرف نبود بلکه فعلیت یافت — مابین انگریزان و نواب اینطور  
 معاهده شده که نواب تمام مخارج جنگ را ادا نماید و بجای مواجب قشون  
 قشون مادی مواجب دو هزار قشون ادا کند — بدبخت راجه تاجور  
 بزودی مغلوب شد و با خاندان اسیر شده ملکش بدست دشمن یعنی  
 نواب ارتکات افتاد — در کرده کار فرمایان کیمانی مردان در سکا  
 که ملاحظه عدل و انصاف یا رای عموم را نسنودند نیز موجود بود که از  
 این افعال و اعمال اظهار کراهت و نفرت خاطر کنند — چنانچه  
 توسط لار و پاکت بار دیگر تاج و تخت خود را باز پس یافت ولی  
 بدین شرایط که یکجده قشون انگریزی در ملک او مقیم باشند و مخارج  
 آنها را ارجا داد کنند و چهار صد هزار روپیه سالانه بلج دهد و بدون  
 تصویب انگریزان با پیش دولتی عهدنامه منعقد ن سازد و ملک دیگر کسی  
 از راجگان و نوابان ننماید — کو یا در اول مرحله تمام سازی را  
 بکار بردند تا یکوقت سایه آزادیرا بجلی از او دور نمایند  
 این تدابیری بود که نواب ارتکات میخود و سعی میکردند چنانکه انگریزان  
 خود را خلاص سازند ولی هیچیک از آنها مفید نشده و بکار نخورد —



هر روزه طلب انگریزان زیاد میشد و نواب نمیتوانست برای ادای  
 آن وسیله پیدا کند - دام ملتلی قوم ایگیس خیلی محکم و سحر درج است  
 - شکار که بکیر تبه در دام افتاد مثل مور که در طاپس نغزنده افتاد  
 بهیچوقت راه فرار نخواهد یافت - این ممکنست که شکار همسایگان خود  
 را بنیاد ام اندازد ولی امکان ندارد خود از این دام آزاد و خلاص  
 شود

در حیات نواب ارکات اطرافش را طلبکاران سنگین دل محاصره  
 کرده بودند و ملکش از مالیاتهای سنگین دائمی خراب شد و بدین جهت  
 نمودن دکانی را و دایع کفنه و از جهلان درگذشت و فوات آن  
 پچاره و جانشینی پسرش عمده الامراء که در سنه او واقع شد یک سال  
 عجیب و غریبی احداث کرد که در هیچ جای این اوراق نظیرش  
 دیده نخواهد شد - در سنه مذکور مارکوئیس ویزلی کورنر جنرال  
 (فرمانفرما) بمندوستان بود - این شخص آن طریق حکمرانیرا اختیار  
 کرد که یکباره از چهره پلٹیک انگریزان نقاب مکاری و فریب را  
 دور کرد و دولت انگریز را در جامعه عربانی و برهنسکی ظاهر نمود -  
 چندین <sup>سال</sup> <sup>در</sup> <sup>مرا</sup> <sup>تاج</sup> و تحت محروم ساخت سلطنت ایگیس  
 را در هندوستان قائم و استوار نمود

از چند سال قبل مالیات ارکات در تحت تصرف و اقتدار انگریزان  
 بود ولی مارکوئیس ویزلی اراده داشت شاهزاده آنجا را معزول

کرده ارکات را مستحبات انگریزان متحی کند - آنظر یعنی که اینمذوبی  
 آورده شد باندازه عجیب و غریب ویرجانه است که پایان ندارد -  
 تجویز مغزولی نواب ارکات مدتها بود باندازه مسلم بود ولی در جستجوی  
 یکت بسانه درستی بودند - این بهانه را انگریزان میکنند که در دست  
 داریم - میوه صاحب نواب میسر مکتوبی نواب ارکات نوشته  
 و آن مکتوب بدست انگریزان افتاده بود - و انگریزان میکنند  
 این مکتوب بحال مانضر بلکه استشمام یا غمی گری اذ آن نشود - نهذایه  
 نواب ارکات بر بستر مرگ افتاده و در حالت نزع بود انگریزان قصر  
 او را با قشون محاصره کردند و نواب که جهمان فاینرا بدرد گفت  
 فوراً از ورش او مطالبه وصیت نامه نوا برانمودند - ورش نواب  
 در جواب گفتند اینوقت موقع رنج و الم و در ور مصیبت و غم است  
 اینخرف به آفایه و اثر نکند - این خنز عمل چقدر گستاخانه و حقد  
 بیرحانه و حقد نفوت انکه زو ححارت خیر است و بیسح قوم دنیا بر قدر  
 و چشم باشند در اینجالت اینطر زو عمرا و او نخواهد داشت - و چون  
 انگریزان برای ملاحظه نمودن وصیت نامه چرخلی اصرار کردند پس  
 نواب که قرار بود بر تخت پدش نشیند وصیت نامه چرخلی را با انگریزان  
 داد - در اینوصیت نامه چون نواب مرحوم وصیت کرده بود که  
 پسر م جانشین من بشود از این جهت انگریزان فوراً اعلان کرد که  
 نواب مرحوم بیغی بوده و ازها وقت تحت و تاج این خانواده ضبط

و تعاین اتهام که بنواب ارکات سبب باعث بسی متعجب و حیرت است  
 — عجبتر اینکه و اینکه مکتوب میو صاحب نواب میور را که بنواب ارکات  
 نوشته بود قرائت کند باید مضمون یا غمی گری در آن درج نبود بلکه نسبت  
 بانگریزان خیلی اظهار ادب و احسان نموده بود — و چون انگریزان  
 معصوم بودند کار را برام خود نمانند و شاهزاده ولیعهد مردانه  
 مقاومت کرد که این اتهام دروغ دبی اساس است انگریزان  
 مجبور شدند بهانه دیگر برای معذرتی او ایجاد کنند — از این سبب  
 اظهار داشتند که ما در این شاهزاده عیال محترم نواب مرحوم نبود  
 این بهانه را انگریزان برای بسیاری از شاهزادگان هند و سائ  
 مکرر بکار بردند و همیشه نتیجه بخشیده نائل بر او شدند از این سبب این  
 بهانه نزد انگریزان خیلی محبوب و مرغوب است — باین بهانه نامتعمد  
 ولیعهد ارکات را از تاج و تخت محروم ساختند و پادشاهزاده غیر  
 مستحق عمداً سببه آنرا بر تخت نشانیدند و در صدد این خدمت مملکت  
 کرناکت را از او گرفتند — این نواب نوجوان که آتمش علی حسین  
 بود پس از چنین سحرمستی و حرکت ظالمانه چند روز بیشتر زندگانی ننموده  
 سه بمان سال وفات یافت

انگریزان باد و ستان صمیمی خود اینطور که بنواب بگ تسوک نمودند -  
 رفق را میسمازند — این بمان نواب ارکات بود که سالهای سال  
 در انگلستان دپارن و روزنامهجات باینکه دوست صادق

بریطانیه است مشهور بود و همین نواب در مقابل اهل شرانسه اعلا  
 و ملک انگریزان میگرد - همین نواب در مقابل نواب میسور از نظر  
 انگریزان<sup>شک</sup> بود و دارائی انگریزانرا در جنوب هندوستان محافظت  
 قلمبود

مرحوم نواب ارکاب دو لیعهدش که باین آسانی از تاج و تخت محروم  
 شدند هر چه با انگریزان میگذشت آنچه شما میکنید بر خلاف مواد در نظر  
 عهدنامه است هماده بر این ما بر این تاج و تخت حق در اشته داریم  
 همین و شما از قدیم دوستی است انگریزان که مدعی دین مسیح هستند  
 و از تمام دنیا خود را مذهب تر و خوش اخلاق تر میدانند هیچ اعتنا  
 بدین حرف نمیکردند و گوش نداده ملک ارکا ترا که یکی از سلطنتهای  
 بزرگ هندوستان بود بر باد داده و تباہ نمودند

ارکات که یا خدمت خود را با انگریزان با نجا مر رسانید - ارکات  
 در دست انگریزان برای خرابی ریاستهای دیگر هندوستان  
 اسب مهیا و آماده بود - از رعایای ارکات بگریزید بود بایسته  
 نوب پول وصول کردند - بر قدر دولت ارکات استعجاب ارباب  
 طوا و نقسره بنود گرفته بود و از افسرد و خشکش نموده تا آنکه وقت  
 و موقع آن رسید که بدون خوف و بیم از فرار در روانه را که چون پلنگ  
 در کین نشسته شکار میکردند موقوف کند و نقاب تبسم آمیز دوستی و  
 رفاقت را از چهره دور نمایند و دلیرانه علناً اختارات سلطنت

هندوستان را در قفسه خود گیرند - ارکات یکی از جمله ریاستهای  
 هندوستان بود که در آئینه انگریزان همین قسم سلوک را برای غصب  
 آنها لازم داشتند - بنارس - اوده - بنجور - سورت هم منظر  
 همین سلوک بودند و همین حال رسیدند و در همین دام افتادند -  
 ریاست بنارس در تحت ریاست مملکت اوده بود ولی وقتی که انگریزان  
 با نواب اوده در سنه (۱۷۶۴) مسیحی جنگ کردند راجه بنارس با  
 انگریزان متحد و شریک شد و نمک بجرامی کرده آقا و ولینعت و  
 وطن و ملت خود با حبیبیان یعنی انگریزان رفاقت و با آنها امانت  
 کرد - برای این خدمات انگریزان او را در تحت حمایت خود قرار  
 داده و ابتدا نسبت با او مهربانی و محبت را مینمودند اینقدر ملاحظه از  
 او میکردند که بر عکس سایر ریاستهای دوست با جگه ارور در آن  
 اورزیدنت (نمانیده که مثل قونول است) هم نفرستادند و  
 علت اینکه در مملکت مهاراجه بنارس رزیدنت نفرستادند گورنر  
 جنرال که در سنه ۱۷۷۵ مسیحی در هندوستان بود در یکی از راپورتها  
 خود مینویسد

(مبارا، رزیدنت ششمی بر راجه و مملکتش اقتدار و نفوذ غیر جانز حاصل  
 کند و خستیا بر بزرگتری و آقانی بر راجه و ریاستش پیدا نماید - و  
 میاید بالاخره ریاست را یک مملکت مفلس و راجه را یک متاجر  
 بی اقتدار و ذیلی سازد)

گو یا با مکر زبان خود خوب میدانستند که هر جا رزیدیت یا نمایند  
 آنها وارد شد طبعاً والی آنجا را ذلیل و بی دست و پا و اطلاق او را  
 ملک خود خواهد ساخت - که از راجه بنارس این رعایت را فرمود  
 و زود منخ اینسین یعنی رزیدیت را بر سر او تحویل ندانند تا سایر راجه  
 با جگه از زولی نعمتان خود متفر شده است - آهسته آهسته با مکر زبان  
 و در سایه حمایت آنها داخل شوند - مجلس کار فرمایان کسانی  
 خیلی تاکید کرده بود که در آزادی راجه بنارس رخنه نکنند - فقط  
 خرج سالیانه از او وصول نمایند - سر طر می نویسد که راجه بنارس  
 خرج خورا همیشه در وقت و موعده معین او امیکرد که هر صبح ریت  
 با جگه از هندوستان اینطور اداینکرو - ولی بدبختانه راجه بنارس  
 دارن هستنگر گورنر جنرال هندوستان را قدری رنجاند از این  
 سبب دارن هستنگر راجه را تهدید کرد و گفت الان پانصد هزار  
 روپیه برای موایب سه فوج سرباز او کند - راجه متعذر شد که  
 مقدار پول باین زودی نمیتوانم فراهم نمایم - لهذا پسرش  
 دادند - راجه پانصد هزار روپیه را داد نمود ولی بمینطور چند مرتبه  
 پس از دیگری از او پول خواسته شد در راجه مجبور ار اگر کرد -  
 چون راجه ملاحظه نمود و گفتی هستنگر اسباب خرابی و بربادی او است  
 دو دست هزار روپیه بطور رشوه برای او فرستاد که او را رضا  
 مند سازد و از شمش محفوظ ماند که در آتیه از او پول نطلبد -

ولی آن مرد بی ایمان این رشوه را نسیز قبول کرده و تقاضای او در آنچه علانیه طلب کرده بود زیاد تر و شدید تر گردید بلکه یکصد هزار روپیه برای آنکه پول ویر شده است جریمه تقسیم کرد و قشون بمکنات برین وارد کرد تا پول زود تر وصول بشود — هر کس با آقا دلی نعمت خود یا با محنت و ملت خود پیوفائی و غنچه‌اری کند چگونه از دیگران توقع خواهد داشت که با او خوش سلوکی و وفاداری نمایند

مختصر آخر زودی سیاسی با نهایت زود می برای راجه بنارس واقع شد — و تهدید طلبکار بر برده کار مغفلس مجبور شدت کرد — راجه مثل نگاه بسته ضعیفی سنگ آسیای بزرگی بسته شد — برای ظلمها و تعدیها که بر راجه بنارس کرده شده و پایان نبود — زیرا که انتقام کشیدن مستنکرانستند داشت — چونکه آنوقت کپانی در جنوب هندستان با نواب حیدر علی والی میسور جنگ کرده و خیلی احتیاج بی پول داشتند و ارن مستنکر در ضمن پیمانات خود که در پارلمان انگلستان نموده میگویند که

(من خیال کرده بودم برای رفع استیاجات کپانی بواسطه تقصیر راجه (تقصیرش این بود که رشوه داد و او خود قبول نمود) بر قدر پول کم شدن دانا و بگیرم — مختصر برای گفته که گناه او را مجبور کنم و تا قطره آخری او را بفشارم و برای نمایان سابقه او سخت از او انتقام حاصل کنم)

(پہان وارن ہستنگز۔ راپورت کتبہ منتخبہ ۷۸۱ء) کسی نمیداند کہ گناہ سابقہ راجہ چہ بودہ۔ اگر کناہش این بود کہ دوست ہزار روپیہ رشوہ مانیا مذادہ است انصاف بایدہ کہ دفعہ اول چہ فایده یافت تا مانیا جنین تقدیمی کند۔ وقتی راجہ دانست ہسج تہ پری علاج کار اورا نمیکند مجلس کار فلما کپانی نوشت

من چهار کرو روپیہ برای کارهای مفیدہ عمومی تقدیم میکنم۔ تا از اینکار آنها خشو شدہ اورا از جنجال ظلم وارن ہستنگز بہ اولی این چهار کرو روپیہ منظور و قبول شدہ بلکہ دہ کرو را زاد خواستند۔ وارن ہستنگز میدانت راجہ بیچوقت نمواند اینقدر پول ادا کند۔ راجہ نیز توانست ادا نماید۔ وارن ہستنگز بیار آمدہ۔ راجہ را در ادا خلافہ خودش اسیر ساخت۔ و بر خیالات رعایا ہسج اعتنا کرد۔ راجہ ناچار از مجلس فرار کرد۔ ولے کر نختن ہسج فایده نمود۔ خیلی سعی کرد کہ ہر طور ممکن باشد صلح کند سعیش بیفایده شد۔ وارن ہستنگز مستم شدہ بود کہ اورا محدود کند چنانچہ را و حملہ کرد و راجہ فرار نمود

وارن ہستنگز خود میگوید کہ :- راجہ عیال خود را کہ یکی از خاتون با عصمت و قابلیت بود با مادر و سایر زنان و بازماندگان خانہ راجہ بلونت سنگ قلعہ رام نگر کہ آردہ فرار کرد۔



و این خانواده را جداستد عا و عفو و اغماض و صلح کردند ولی مستنکر  
برای انتقام کشی بر رئیس قشون مکتوبی بدین مضمون نوشت که

چیاول و نیغای زنان انعام سر بازانست

و چون این مکتوب بر رئیس قشون رسید سر بازان شیطان سیرت چه غلما  
و ستمها که نسبت بشاهزاده خانهای بد بخت نمودند و چه بی انصافیها که

کردند

رئیس قشون آنکریزان محصورین قلعه و عدّه و اطمینان داد که اگر قلعه را  
تسلیم نمایند جان آنها محفوظ خواهد بود و کسی کار بجار باس محصورین نخواهد  
داشت ولی چون مضمون مکتوب وارن مستنکر در قشون منتشر شده بود  
و سر بازان شیطان سیرت و ندان طمع را تیز کرده بودند همیگه شاهزادهها  
با خویشاوندان و اقارب و ملازمان و اطفال که تخمیناً سیصد نفر بودند  
از قلعه پیرون آمدند - سر بازان بی غیرت عهد شکنی کرده آنها را  
بر اهنه و عریان نمودند بلکه پهرستی دلی عصمتی با زنان کردند - مستر طز  
میکوید که - رئیس قشون در این اعمال شریک و راضی نبود بلکه شاه  
زادها لگت و احانت میکرد و از دوست سر بازان و اباالی قشون آنها را  
حفظ مینمود و پیش وارن مستنکر بادی بر درو شکایت کرد ولی مستنکر این  
کارها را موافقت و تصویب نمود - در اینجا شیطان بیعت در چهره کیم  
با عتسکین قلب است امنیت با آنکه وارن مستنکر ضعیفی و کوشش  
نموده که سپر بازان او را از مال خارتی و چیاولی سهمی دهند سر بازان

باو چیزی ندادند و از جانب کارشربایان کیانی دارن مستنکر از اطمینان  
و تویخ گردندی در اشش نشانی ظلم این چند قطره آب عدل چه اثر خود  
داشت - اینکارها انعامیست که انگریزان بدوستان خود میدهند  
و صله اعتبار نمودن بانها همین است - همین کارهاست که انگریزان  
را در هندوستان نیک نام نمود

این قسم ظلم و تعدی و عهد شکنی با انگریزان در هندوستان بسیار بوده  
ولی ما نمیتوانیم در این اوراق تمام آنها را تفصیل درج کنیم از این  
جست فقط یک معامله دیگر را پان مینائیم - پس از آن ظلمها و جبرها  
جان کداز که در بنا پس گردند و ما در فوق عرض کردیم ریاست بنابر  
کلیتاً در تحت تصرف انگریزان آمد ولی از این اضمافه جز با و نمودن  
مملکت مشکات پوبلی برای انگریزان در پیش آمد - زیرا که هر چه اموا  
چیا دل بود بدست قشون افتاده بود - مخارج این جنگت بر مخارج  
سایر جنگها که سابقاً با نواب میور نموده بودند افزوده شد - پس  
سبب در این منکر افتادند که سایر مملکتها را غارت کرده و بچاپیم تامل

چیا دل بدست پادوریم  
بهین خیال دارن مستنکر برای ملاقات نواب اوده هرکت نمود و با او  
طرح دوستی انداخت - این لازم نیست که ما اولاً ذکر نمائیم چطور با  
نواب اوده دوستی پیدا کرد و چطور دوستی را بجد کمال رسانید - زیرا  
که نفع دوستی انگریزان با همه شاهسزادگان هندوستان در هر وقت

یک قسم بود هیچ فرق نکرد - یعنی ابتداءً با نواب اوده یک عهدنامه منعقد کردند و در هر چندی بر حسب عادت و دستور سابقه خود پول برابر قشونیکه در مملکت اوده با اسم کنگ و همراهی کردن نواب محین در مملکتش ساخلو کرده بودند انفسه رو نند - این قسم قشون در هر جا که مقرر شد بر

بر حسب ظاهر برای کنگ و محافظت دوستان بود ولی بالاخره همین قشون باعث بربادی و تباه شدن دوستان شد - هر طور که کنگ و اعانت نواب ارکات با قشون کردند و انجام کار او را نیست و نابود ساختند همانطور با نواب اوده اول متراد و اندک با قشون در مقابل دشمنان همسایه کنگ نواب کسند - آنوقت انگریزان خود برای نواب اسباب احتیاج فراهم کردند و مخارج قشون امداد و ایرا بر کردند و انداختند همچنین نواب عاجز شده توانست مخارج قشون را ادا کند مجبوراً مثل سکت کرسنه همسایگان خود طمع کردند تا از دست ظلم و تطاول انگریزان نجات یابند - چنانچه در سنه (۱۷۵۳) سیحی نواب با وارن بیستونگزیست کرد که خوبت مملکت رو بهیله را که در جوار مملکت اوده است معدوم نمایند

بیاچ برو بهیله با مستر طر مینوسید که -  
 (مملکت رو بهیله از تمام هندوستان بهتر منظم بود - رعایا فارغ البال و آسوده بودند - صنعت و حرفت آنها ترقی داشت - مملکت سرسبز و شاداب و در هیچ جای هندوستان نظیر و مثال این مملکت موجود نبود) رو بهیله با چنین بکس جنگ و نزاع نمیکردند از این جهت اوقات خود را

در ترقی مملکت خود صرف نمیدوند و آزادی خود را استوار میداشند  
 — برخلاف چنین قوم و چنین مملکت و این، مستنکر و نواب اوده در  
 میجانشسته مشورت میکردند که این پیچاره با اخطاب سازند —  
 نواب اوده بدارن، مستنکر وعده داد که اگر ریاست رو بیله زاتباه  
 کنید چهار صد هزار پوند بجزوه تمام مخارج قشون خواهد داد —  
 معلوم میشود و این مستنکر از جمیع صفات و اخلاق انسانی محروم بود  
 و الا بر کس دیگر این تجویز ظالمانه را کوش میکرد بدنش از خوف الهی  
 مرتعش و مومی بر اندامش راست میشد — ولی مستنکر این تجویز را  
 یک معامله محولی محسوب کرد و گفت این مسئله خیلی خوبست چرا که در خیلی  
 مقروض هستیم قرض دو ازرده طیون و نیم روپیه است — اگر ما قشون خود  
 را در این جنگ مشغول سازیم ثلث مخارج قشون در این مدت کم خواهد  
 کرد و چهار صد هزار پوند بر خزینه ما افزوده خواهد شد — و نواب اوده  
 از دست یک جمسایه خطرناک نجات خواهد یافت ( این الفاظ که نقل  
 کریم از زبان این عجیب الخلقه و این مستنکر بیرون آمده است  
 — و این مستنکر با نواب اوده این معاهده را کرد ولی قشون  
 داد که از مجلس کارفرمایان و مدیران کمپانی این معامله پنهان  
 باشد — در یک مکتوب که و این مستنکر بنواب اوده نوشته بود  
 و این مکتوب تا حال در کاخدجات پارلمان لندن موجود است نوشته  
 است که —

لاکه رویله با مرکب شکست عمد شونده آنها را قطعاً تباہ و برباد و  
 نیست و نابود خواهد بود و همیسم نمود و حضرت تعالی را در آن مملکت متصرف و قاضی  
 خواهد هم ساخت) رویله با چه عمد و بیان کرده بودند؟ - هیچ  
 بلا استحقاق و بلا جهت نواب از آنها چهار طایون رویه مطالبه کرد  
 و فیکه از پرداخت آن استنماع کردند مملکت آنها را خراب و رعایا کما  
 انجارا غارت کردند - هر قدر که انگریزان توانستند آنها را نیست  
 و نابود ساختند - رویله با در اول خیلی جنگ کرده و ادو شجاعت  
 و مردانگی را دادند ولی انجام کار مغلوب شدند و رئیس آنها و تقریباً  
 هزار رعیت بکوه بافسرار نمودند - همه مملکت رویه بیکگانه پای تخت  
 رویله با بود برحم نواب و انگریزان واکذار شد - امیران  
 انگریزی که در آن جنگ بودند اقرار دارند که چه سحوقت در و بنا این  
 هیچ فاختی خود را بدنام ساخته است کرنل شیمین که یکی از آن افسران  
 در یک مکتوب مورخه ماه جون ۱۷۷۴ که در راپورت پنجم پارلمان مجیمه  
 نمره ۲۱ درج است مینویسد که -

زیر جمعی و بجز مثنی که با ما ملکان سابق این مملکت و خاندان آنها شده در هر  
 جای مملکت برس میداند - اگر کسی از انگریزان و اقارب آنها شر  
 آنها را بنویسد یک کتاب حکم که از خواهد شد - در آن حالات من  
 توانستم بر حال زار آنها گریه نکنم - من چند مرتبه نزد نواب عرض  
 استدعا کردم بر آنها رحم کنید هیچ اعتنا نکرد - من نواب را هیچ

میکردم که دها ترا ویران و خسراب نسا زود نواب نیز وعده میداد  
 که ویران نسا زودلی هیچ وعده خود وفا نکرد. تا سه روز پس از شکست  
 حافظ رحمت خان نواب رو هیله ملکش گرفتار سیلاب قنار شعله های  
 آتشین بود)

نواب اووه هلن مکرر بوارن مستنگرا اظهار داشته بود که من میخواهم  
 اسم رو هیله بار از صفحه هستی محو سازم و در حقیقت نیز چنین کرد بر شخص  
 که او را اهل رو هیله میخوانند یا مقول ساخت یا فرار نمود تا نجات یافت  
 — اینکارهای شیطانی بود که انگریزان شیطان سیرت شاهزادگان  
 هند را بواسطه مطالبه طلب مجبور کردند که آنها بجا آورند — اول  
 بمکر و فریب طوق قسرض برابر کردن آنها می انداختند و بتدایر پیچ  
 و پیچ قرضه را زیاد می نمودند بهیچگونه معلوم می ساختند و دیگر مقروض قوه ادا  
 قرضه خود را ندارند فوراً تسخیری مطالبه میکردند که قرض را ادا کنید —  
 شاهزادگان پیماره تدایر و اسباب مختلف برای اداء دین ایجاد  
 و اختراع میکردند یا خود انگریزان با آنها تسلیم میدادند — بدین تدایر  
 خزانه را خالی — رعایا ناراضی — همسایه را دشمن — مملکت را ویران  
 می ساختند — انجام کار خود و دستاورد نتیجه بتمت از هر سیر میخواندند  
 قبل از آنکه بینگریزان و نواب اووه عهد دوستی و یگانگی بسته  
 شود مالیات مملکت اووه سه میلیون پوند سالیانه بود و بلا رحمت تسخیری  
 وصول میشد — در سنه (۱۷۷۹) مسیحی این مالیات نصف شد و پس

از دو سال از نصف سنیه کمتر کردید - با وجودیکه بر رعایا هر روزه مالیات تازه تازه و نوبت عزا ده میکردند و علامات ظلم و ستم اظهار مینمودند - اینطور مالیات کسر شده بود (تاریخ طرز جلد دوم صفحه ۲۷۴)

در همین سال نواب اوده بحسب که رفو مایان کمپانی میگردید نوشت و در آن عرض کرد که (از تقاضای جبرستانهای نوکران کمپانی از دو سال قبل اولاد نواب مرحوم در کمال عسرت زندگی مینمودند - فرشان و منشیان و نوکران دو سال است موجب با تنهایی - طلبکاران شخصی هر روزه فشار میآوردند و اوقاتم را تلخ میسازند - بکوجب همین در مملکت باقی نیست که بتوانم از مالیات و مد اخل آن قرض یا اقلاتر نایش را ادا نمایم - در مالیات مملکت کیلیون و نیم پوپه تفریط شده - رعایا از مملکت فرار کرده و زراعت را ویران کرده اند - سرداران قدیم و اعضاء دربار مجبوراً ترک ملازمت کردند - قشون کمپانی که در این مملکت مستقر است نه همین فایده ندارد بلکه اسباب ضرر مالیات و اعتشاش در مملکت شده و میشوند -

من نمیتوانم با این قلیل مد اخل معاش اهل و عیال خود را بدهم ( میدانید این بیهوده در دناک عشم افزا چه تاثیر نمود ؟ آیا بر حال نواب ترحم نموده سعی کردند او را از این پریشانی نجات دهند ؟ خیر - بلکه اسباب مایوسی او کردید مستر همتنگز اظهار کرد که اگر حال نواب نیکو باشد یا نباشد بار بطن ندارد و ما در این زمان پول خیلی

لازم داریم فقط به سنگرز خیال افشا و که اگر پول از نواب وصول نشود چیه یا  
 کرد؟ به سنگرز برای ملاقات کردن نواب به لکنئورفت و آنجا یک  
 مسئله عجیب و مفیدی را انکشاف کرد. او معلوم کرد ما در نواب  
 مرحوم در آنجا ساکن است و آن زن خیلی پول دار است  
 قلب به سنگرز بهیچوجه احساس انصافیت نکرده بود. بهیچ اصول  
 اخلاق متخلق نبوده در تحصیل زرخیلی با هوس و با تدبیر بود. و فعلاً  
 خیال کرد که نواب را برای غارت اموال این خاتون و ارباب  
 اغوا و تحریک کند. پس از استنطاق به سنگرز که در پارلمان شده انزیرا  
 این خاتون را با اسم دیگیات لکنئو می شناسند. بین نواب و  
 ستر به سنگرز اینطور قرار شد که نواب تمام خزانه بگیات و جالیس  
 (املاک معافی) آنها را بگورنر جزال بسیار و در عرض این خدمت  
 تمام مخارج قشون انگریزی و سایر انگریزان که در لکنئو معتمد بودند  
 و نواب از پرداخت آن عاجز بود معاف شود. ادعای احتیاج  
 افسانرا چطور شکل. و پرجم و ظالم میازد. و ظالمتر آنست  
 که آن سپاره را محتاج میکند. نواب اوده چطور مجبور شد که هم  
 زمان خاندانرا بلا تقصیر فادت کند و مال و زر آنها را با جانب  
 انگریزان برای انجام دادن این مقصد نواب را تدبیری تسلیم داد  
 که بگیات را متمم پانعی گری نماید. این اتهام را حسب اقرار بر آنها  
 بسته و خواستند جا هرات و زیور و طلا آلات و اموال آنها را که



داشتند ما خود دارند. بیکمات از ادا اموال خود استساع نموده  
 — آنها هم رئیس خواهد سرایان بیکمات را گرفتار انواع عذابها کردند تا  
 خزانه را نشان دهند. وقتی بیکمات دیدند آن چهار بار را بشکنجه و  
 غیره عاقبت معقول خواهند ساخت (پانصد و پنجاه هزار) پوند  
 پرداختند تا آن چهار بار از عذاب شدید محفوظ دارند آن اطفالمان  
 پول را گرفته دست از تعذیب برنداشتند. چون امیدوار بودند  
 نامیشر از آن پول وصول خواهد شد آب و نماز را بران بجا رکن بستند  
 و نگذازد کسی از ذوقه با آنها برساند که آنها از کسنگلی خسته شده پول  
 ادا کنند. بیکمات از کسنگلی مشرف بروت شدند پس بروج بدست نیامد  
 اقسام دیگر که هر وقت شیطانم پادداشت اذیت و آزار کردند  
 ولی چون هر چه داشتند پرداخته بودند دیگر چیزی باقی نبود چیزی از  
 آنها عاید نشد

آنچه بیشتر اسباب تنفر از این انگریزان است فطرت جابر میشود نیست  
 که از این زرد اموال بچکا تا که غارت نمودند تکلیون روپیه با سکه  
 خود تصرف کردند. با آنکه قانون کمپانی بود بیچکتار نوکران ادا  
 محضه و هدیه و تعارف از کسی قبول نماید. با آنکه کمپنی محتاج پول بود با  
 آنکه مملکت اوده که غارت شده بود مفاسد بود با آنکه نمیتوانستند  
 خود را ادا نماید آیا این چیزهاست استعراض مترو نخت — ۱  
 وارن هسنگز با نهایت کسختی بدیران کپانی بنوده من بیت یون

روپیه تحصیل کرده با اجازه و مصلحت من حسن خود را تصرف ندیم  
 ما در این اوراق مختصر نغیو اینم بتفصیل بیان کنیم چطور اینکارهای  
 حقارت خیر نفرت انگیز را نمودند چطور نواب اوده برای برنده  
 کردن بیکت که اقوام و عشیره و فامیل او بودند مجبور شد - چطور  
 این ظالم کستخ بستنگر نواب پچان را برای قبول این عهد نامه مجبور  
 و عاجز کرد - بچه زحمت بیکت مظلوم املاک جاگیر خود را مسترد  
 نموده و از قبول خود دست شستند - چه مصیبتها و خراپها که این پرچم  
 کور باطن بستنگر بر ملک اوده دارد نمود چطور با وجود این همه جبرتها  
 و ظلمها اوده طیون و نیم پوند با سم خارج جنگ کپانیرا مقرون  
 ساخت اجار بعضی از آنها را ذکر مینماییم تا خوانندگان در سایر  
 کتب مختلفه در حظه نیند تمام این حالات در تواریخ هندوستان  
 مصنفه مستر طرز و آبر و اوری و غیره با استنطاق دارن بستنگر  
 که در پارلمان لندن نمودند درج است

در این استنطاق اشخاص ما هر کس فی عالم قانون دان بصر پول  
 سبها کردند که اینکارهای شیطانی ظاهر و ثابت نموده پنهان و مستور  
 ماند - لاردها که برای محاکمه مقررند محسین بودند اوله و اسناد و  
 شهادت های صحیح و معتبره واضح را قبول نکردند - سخت ترین ظلمها و  
 شدید ترین کتاها را ترویج کرده و بگت و کت و سراسر ای نمودند (۵)

اینکستخ بستنگر نواب پچان را مجبور کرد

(۵) اجانب آبدی خوش را در پیشانی آبایان مدام در این صورت بدی است  
 کیکو آبدی خوش را در پیشانی دیگری دستم زنی خواهد شد اگر کلمی بر شخص شود متع سازد و خود نیز در

پس از آن طلبها که بر سبکيات شده اباالی اوده روز بروز از انگریزان  
 بیشتر متفرک دیدند دیگر تالیف قلوب رعایا ممکن نشد - در بعض اوقات  
 انگریزان خود این مطلب را نیز تصدیق نموده اند  
 در زمان حکومت لاردر کارنوالس و سر جان شور که از آنها متدین تر  
 و قابلتر برای نایب اسطه کی هندوستان بهیچوقت کسی نیامده مصائب  
 و جبرستانها در او و تخفیف نیافت - بلکه حرص و طمع لاردر کارنوالس  
 اینمصائب را زیاده نمود

در ۱۷۹۵ کورنر سر جان شور نواب اوده را بهمانه و عذر اینکه  
 این نواب پسر عیال دائمی نواب مرحوم نیست از تاج و تخت محروم کرد  
 (بدین بهمانه بیشتر شاهزادگان هندوستان از تاج و تخت محروم شدند)  
 مستر ملر مورخ معروف مسکویید این دلیل که آوردند اینقدر ضعیف و  
 بی مانند بود که اگر برای اثبات دوپوند در عدلیه انگلستان این دلیل  
 را میآوردند اسباب حقیقت اند عوی نمیشد

پس از یکسال یعنی در ۱۷۹۹ مارکویس و یلرنی کورنر خیرال هندوستان  
 شد - در این عهد تطاول و قوت ایس در مملکت اوده با نتهای کمال  
 زبیر - این متدین غاصب و دزد که منکر اعمال ملامیت آمیز سابقین  
 بود صریحا اظهار کرد و باید قبضه انگریزان را بر جزیره های هندوستان  
 اعلان کرد و نیز اظهار کرد هر انگریزی که ملازم کمپانی نیست یا از هندوستان  
 خارج شود و نیز اظهار نمود قوت دولت انگلیس و اجاره کمپانی را بطور

باید رواج داد که خردمندان را جانب دولت مساعد و دوا عملی پیش  
مانند

این دزد صادق بقو این سخت و جبرستانهای غیر جائز نواب اود  
را قسمی عاجز و مجبور ساخت که بچاره از پادشاهی استخفا و از  
تاج و تخت سلطنت صرف نظر نمود - همینکه این خبر بکوزر خیرال یزد  
بامید اینکه مملکتی باین روز خیزی بدون زحمت بقصر خواهد آمد خوشحالی  
فوق العاده بر او دیداد - ولی کوزر خیرال شنید نواب فرزندش  
را بجای خود منصوب ساخته و برای فرزندش استخفا داده نه  
برای انگریزان یکباره وجد و سرور کوزر خیرال بغم و الم و اندوه  
مبدل شد - بیچاکس نمیتواند اندازه حیرانی و پریشانی کوزر خیرال را  
در آن حال تحریر یا بقتسیر کند حقیقتاً در آن حیرانی و پریشانی حالتش  
قابل ملاحظه و تا شای بود - در آنوقت ویزلی بضمکرا شاد که نواب را  
بجبر کند تا تحت و تاج را برای کپانی تحلیه کرده سلطنتش را بکپانی وا  
گذارد نماید - و چون بدقت ملاحظه نمود که ممکن نیست نواب این مطلب را  
قبول نماید و مقصود ویزلی حاصل نمیشود بر نواب فشار آورد و گفت  
اگر میخواهی مملکت تو محفوظ ماند نصف مملکت را در عوض طلب کپانی  
بکپانی بسپار - همینکه نواب این شرط را قبول کرده و نصف مملکت را  
بانگریزان داد و ویزلی بنواب اطلاع داد در نصف دیگر هم آزاد  
و مطلق العنان نیستی که در آن مشه در و انگریزان اقدامی نمائی

و بیگانه

آق چه ظلم است - چه در این فن شکست سر تراشی برای ظالمان  
 قابل تعلم و تسلیم است - اول با کسی دوست شدن - بعد عهد  
 و پیمان بستن - بعد مقروضش با ختن - بعد مجبور کردن که نصف  
 ملک را واگذارد کند - همیشه نصف را واگذارد نمود آنوقت گفتن  
 که نصف دیگر هم ملک تو نیست بلکه ملک خلق ماست - آیا تپیری برای  
 تحصیل ملک بستر و آسانه از اینطور میتوان با ایجاد نمود - این آن  
 تپیری که هر ظالم حیل و بهانه ساز با نهایت خوشی و حسرمی تعلیم  
 خواهد گرفت

نواب پیماره هر چه گفت من همیشه به خود را با قساط مقرر کرده و ختم  
 - من بر این سلطنت حق در اشت دارم - علاوه هر وقت اعانت  
 و کمک خواستید فوراً اطاعت کردم - این نسیجی شما بر خلاف تمام  
 عهد نامه ها و پیمانهای سابقه است - من برای آنکه از دست شما  
 آزاد و خلاص شوم نصف ملک را بشمارم و اگذار نمودم - حالا اگر من  
 در نصف ملک که باقی مانده آزاد نباشم چه فایده و نسیجه بخشیده چرا  
 در این صورت نصف ملک را واگذارم - این حرفها فایده ابد آن نمود  
 که نثر جزال بر او خود نائل گردید - واضحست وقتی که یک ظالم قوی  
 زبردست بخوابد ملک یک ضعیف زبردستی را قبضه و تصرف کند حق  
 خواهد دید و نه انصاف - نه دلیل نه برهان فایده وارونه بیدری  
 انسانی نه انصاف و مروت - عهد و پیمان درین دو نفسریاد و طایفه

مساوی القوه خایده و اثر دهنده در میان دو غیر مساوی — اگر  
کسی بخواهد طرف خود را برای عیال خود و پیمان میجو رکنه استمه او وقت  
عهد و پیمان ثمری دارد ولی اگر این قوه نباشد عهد و پیمان هم بوج نهد  
نتیجه نخواهد داشت

آن حکایت که از انجیل در عنوان این کتابچه نقل نمودیم همین معنی را  
ظاهر نماید — دلیل حق و انصاف آخاب پادشاهه از نابوت یزیدکی  
قبول کرد و تا کستان او را تصرف نکرد ولی عیال آخاب برای او  
مکرمی و خدمه نموده تا کستان نابوت را گرفته با آخاب داد — در این  
حکایت مکاری و شکلی و قوت توپ و تفنگ انگریزان نابوت او را  
را تباہ و برباد ساخت

بماند روز که انگریزان طرح دوستی با نواب اوده انداختند این  
نقشه را در خیال داشتند — چرا که قبل از تخریب ریاست اوده  
در تخریب سایر ریاستها کامیاب شده بودند برای سایر ریاستها  
همین نقشه پیشی را در نظر داشتند

مانند آن از آن ریاستها که با انگریزان دوست شدند یا انگریزان آنها  
را بدوستی خود مجبور کردند ما حکایت مینویم — حالا حکایتی از آن  
ریاستها که دوستی با انگریزان را قبول نکردند و دوری اختیار نمودند  
عرض مینمائیم — دوستی دشمنی انگریزان هیچ فرقی نداشت و هر دو  
یک نتیجه و ثمر داشتند — دوست را بانی مگذاردند — دشمن را نیز بانی

نکه ایدند۔ فرقی نہ داشت این بود که دوست نسبت به دشمن زودتر برآ  
 شده و تباہ میکشت ولی دشمن چندی باقی بود  
 انگریزان در هندوستان چندین ریاست غیر دوست را خراب کردند  
 ولی از همه عجیب تر مسئله خرابی مملکت حیدر علی نواب میسور است  
 حیدر علی یک نفر سرباز بود و بکوشش و سعی خود سلطنت میسور  
 را تاسیس کرد و خود سلطان آنجا گردید۔ انگریزان میدانستند  
 حیدر علی شخص عاقل کافی با تدبیری است و بدین سبب او را ریه  
 و دشمن قوی خود فحیده بودند۔ حیدر علی هم انگریزان را با همسایه  
 حیلہ باز و مکار و با خدعه تصور نمینمود۔ تصورات هر دو صحیح بود زیرا  
 که حیدر علی از مرتبه سربازی سلطنت رسیده و این بدون تدبیر و حیلہ  
 بازی میسر نخواهد شد۔ انگریزان نیز از مرتبه تجارت بمرتبه سلطنت رسید  
 و ترقی نموده بودند۔ حیدر علی ابتدا پیر و چینه‌های غیر جا را تحصیل مملکت کرد  
 بود همانطور انگریزان تسخیر مملکت نموده و در صد و تخمیر بودند۔ ولی  
 یک نفر پین حیدر علی و انگریزان بود که حیدر علی بموجب رسم و رواج مملکت  
 خود عملکرد و این رسم و رواج برای او طبیعت ثانی شده بود۔ در  
 هندوستان بر کس اینطور رفتار میکرد۔ یکن سلطان بر اسباب بقو  
 شمشیر مملکت همسایه خود را متصرف میشد۔ حیدر علی هیچوقت نخستین  
 سیاهی هستم و اخلاق و اطوار من سیحانه است۔ ولی انگریزان بر  
 خلاف فو این مملکت انگلستان مملکت گیری نمودند۔ مدیران کپالی

همیشه از قتلن با آنها می‌بشوند مملکت گیری تمایذ - انگلیسان لاف  
 مسخری بودن می‌زنند - انگلیسان بی‌بلاس تجارت بهندوستان  
 وارد شدند - لاف می‌زنند که مذهب و اخلاق و عادات ما از حیدر  
 علی نیکوتر است - آنها مدعی بودند ما مطیع و فرمانبردار مسیح هستیم  
 که در دنیا برای اشاعه امنیت و نظم آمده است

انگلیزان می‌گفتند مذهب ما اینست که آنچه بر خود نپسندیم بر دیگران  
 نزنیم - ولی این نیکوئی و برتری دین کی بی‌چوقت از انگلیزان  
 ظاهر نشد - انگلیزان هزار درجه بیشتر از آن کافران طمع و زر  
 پرست بودند - عجب آنکه اظهار نفرت از طمع و زر پرستی نیز می‌کردند  
 - با آنکه خیلی لازم بود در مقابل هندو و مسلمانان که انگلیزان اینها  
 را کافر و ملحد می‌گفته اخلاق و مذهب را اعلی‌تر و خوبتر بدرجه کمال  
 ظاهر سازند مطلقاً اینکار را ننمودند - بی‌سرح قومی در دنیا اینطور  
 حریص و خائن و مکار برای تحصیل مملکت ثابت نشده - انگلیزان  
 حیدر علی را مکار و حیل باز می‌خواندند - حیدر علی هم انگلیزان را مکار  
 و منفرد می‌دانست - بهین اتهام که انگلیزان با او بستند اسباب  
 نزاع و مجادله را فراهم کردند - انگلیزان هیچ دلیل یا سبب  
 نداشتند که با حیدر علی منازعه و مناقشه کنند - ولی چون حیدر علی بی‌سرح  
 وقت و دعوی نمی‌کرد من با اصول عدل و انصاف رفتار می‌کنم اگر  
 مملکت انگلیزانرا متصرف میشد و با آنها اذیت نمود این رفتار او



نسبت با نگرزبان که با دعوی صلح و اتصاف مملکت دیگران را  
 غصب و اذیت می نمودند چندان عیبی نداشت ،  
 اگر انگر زبان بدین خود ثابت و پاک اعتقاد بودند لابد مردم بدین  
 اقوام هندوستان اتحاد و عهد که ائینت تیر حاصل شود — بولی خیر  
 که انگر زبان خیلی از او خائف اند اتفاق و اتحاد است — انگر زبان  
 خوب میدانند اگر بین اقوام آسیا اتحاد و اتفاق شده و اتفاق و  
 شقاق از میان آنها مرتفع گردد و رو به بازی و مکاری آنها با انجام  
 خواهد رسید — مذهب آنها زبانی بی غیر آشنا پول است از این  
 سبب همیشه گوشش و سخی میکند در میان مردم تفرقه اند از دنیا مملکت  
 گیری نموده پول حاصل کنند — اگر حیدر علی بان ممالکی که انگر زبان  
 در آنجا با تجارت میکردند حمله نموده بود انگر زبان سخی و استناد آور  
 بینی نموده که شمالی و هندوی از تواریخ هندوستان ظاهر نیست که  
 وقتی حیدر علی ابتداء بر انگر زبان حمله نموده باشد — بلکه ظاهر است  
 که استبداد انگر زبان بر او حمله کردند تا سلطنت میسور را از دست  
 نیست و نابود سازند — چرا که بجهت آنکه حیدر علی با نگر زبان اتحاد  
 کرد که بدوستی انگر زبان بچاه بلا اشد و نیز در اعمال خود بهوشیار و فتن  
 وزیرک بود و عیوانت مقاومت با انگر زبان نماید و بیون سبب  
 برای انگر زبان سلطنت میسور خضرناک بود  
 انگر زبان حالا عذر و بهانه دست آورده میگویند چون حیدر علی

بر ریاست مملکت و کین که دوست ما بود حمله کرد و بر ما مال لازم بود اعانت  
و کمک بدوست خود نمائیم از این سبب ما بر حیدر علی حمله کردیم

علاوه لا ذکر آن پلک با باریک انگریزان را میمانیم —  
انها در هر مملکت که قدم زدند وقتی که قدرت یافتند حتما آن مملکت را  
قبضه و تصرف نمودند — از یک طرف متباین را میگفتند ما خواهش مملکت  
گیری نداریم — ما منتظر ایسم مملکت دیگر را متصرف شویم —  
چپوقت اند خیال تحصیل مملکت متصرف نشدند و هر دو توانستند  
مملکت دیگر را تصرف کردند

هر مملکت که تصرف کردند همیشه بدن عذر و بهانه متعذر شدند که ما  
اعانت دوستان خود نمودیم — در هندوستان از اول معلوم میبودند  
انها چه یا نواب یا کسی دیگر از ریاست ما ششمنی و عداوت با دیگر می دارند  
یا نه آنوقت عدا با آن بیچاره بد مشروط محابده میکردند که با قشون خود  
مکات او کنند — با اسم اعانت دوستان خود اموال مردم را  
میکرفتند — سرانجام کار بغیر همه ممالک منصوب بیچاره دوست  
تیر بجزم می نمودند — گویا مثل قصاب که اول گو سفند را پرورش  
داد و شکر بر میناید و بهیچک خوب فریب میشود از آن مقبول و ماکول میسازد  
انگریزان هم بدوستان خود تبیین معاند میکردند — انگریزان  
چون تار عنقیبوت چپکیت خود را در یک ریاست از اطراف محول  
میکردند و قسکه معلوم میبودند بخیرلی اشاره شکار بدام خواهد افتاد

فورا تا در حرکت داده و شکار را بلاک میساختند - بدین قسم تدبیر  
عکس گیری ممکن نیست قصوری از آن زیاست کیوقت سردترند و وای  
بر آن پجاره که از او تصور سرزد

در مسئله حیدر علی هیچ شک و شبه نیست ابتدای ششمنی از طرف انگریزان  
شدند انگریزان با نواب دکن که آسمش نظام علی بود و با اسم او سلطنت  
حیدرآباد معروف شده که سلطان آنجا را نظام میگویند معاهده کرده  
در آن عهد نامه شرط بود اگر کسی بر حیدرآباد حمله کند هر دو متفقاً  
مدافعه کنند و چنانچه یکی بر ریاستی حمله نماید دیگری نیز بهر ای نموده بر آن  
ریاست حمله کند که هر دو متفقاً حمله کرده باشند - اول اقدایسه  
پس از آن معاهده کردند این بود - بر قلعه بنجلو که مال حیدر علی دلی  
میور بود حمله کردند و در <sup>۱۷۶۶</sup> ~~۱۷۶۷~~ نیز انگریزان بر مملکت میور حمله نمودند -  
دلی حیدر علی نظام علی را با خود متفق نموده و او را از دوستی انگریزان  
جدا و دور کرد و هر دو متفقاً با انگریزان جنگ نموده تا شهر ترنگوما  
انگریزان را مجبور نمود که فسرار نمایند - و چون بلا سبب بر حیدر علی  
حمله نموده بودند با سیور حیدر علی قناعت نکرده و آنها را تا شهر در  
گریزانید - حیدر علی قشون سواره بسیاری داشت تمام همگی  
که انگریزان در آن نواحی داشتند تصرف و قبضه نمود - در <sup>۱۷۶۹</sup> ~~۱۷۷۰~~  
سیسی انگریزان بابائی شرفی تمام طالب صلح با حیدر علی شدند و عهد  
نامه منعقد ساختند - در این عهد نامه شرط شد که در تمام جنگهای

داخلی و خارجی ملک و بهر اهل حیدر علی نمایند۔ انگریزان بیخ  
 شرم و حیاء کرده و با کسی که گیر و ز قبل او را ظالم و مکار میگفتند چنین معاہدہ  
 نموده تصور نکردند در چه جنگها باید بسراہی و اعانت با و کنند۔ و لیا  
 آنها بجای وقت قدیمہ خود مصمم بودند کہ بہجوت و فای بدان عهد نمایند  
 — چنانچہ در سال بعد چندین مرتبہ مراتباً با حیدر علی جنگ کردند  
 و حیدر علی از انگریزان استمداد کرد۔ عهد نامہ را شکستہ آنها مطلقاً  
 مدو و اعانتش نکردند۔ آیا با اینحال حیدر علی حق داشت کہ انگریزان  
 را مکار و معاہدہ آنها را ساقط از اعستبار دانند یا نہ۔ ولی با  
 آنکہ حیدر علی از مکاری انگریزان خیلی خشمناک بود در ششماہ مسیحی برضا  
 و رغبت میخواست با انگریزان عهد نامہ جدیدی منعقد کند و بموجب  
 مدراسس را بنا نهاد نماید۔ مستر ملر میگوید اگر بابت عهد نامہ ۱۷۶۵  
 مسیحی خلف عهد از طرف انگریزان نشدہ بود حیدر علی ہرگز با دیگران  
 عهد نمی بست۔ با آنکہ برای انگریزان نہاست لزوم را داشت  
 با حیدر علی معاہدہ نمایند زیرا کہ در آن دوفض بود یکی آنکہ حیدر علی با  
 فرانسہ متحد نمیشد و دوم آنکہ یک دست قوی متمولی برای انگریزان  
 نیامد میخواست انگریزان بیخ مدخلہ نمودہ بلکہ بانی عسائی حیدر  
 علی سلون و رفتار کردند۔ علاوہ یک شرارت تازه نمودہ بر قلعہ  
 شہر مایہی حملہ کردند ابالی فرانسہ را کہ در تحت حمایت حیدر علی بودند از  
 آنجا پسرون نمودند۔ از این شرارت تازه حیدر علی خیلی خشمناک و

متغیر شد و حق هم داشت که متغیر شود. انگریزان از کسی که بر دستشان  
 اینطور حمله کند خفاخشانک میشدند آنهم مثل انگریزان چون بر دستش  
 حمله کرده بودند از آنها خشانک شد. در مملکت خود اعلان کرد که  
 قوم ایس از تمام اقوام مل و نیاید عمدتاً و خاصبتر هستند  
 چون حیدر علی ملاحظه نمود که انگریزان از شرارت و مکار  
 خود دست بردار نیستند فوراً با صد هزار قشون سوان بر اعلاک بگریزا  
 حمله کرد شهر در اس را محاصره نمود. کرناٹک را تهاه کرد —  
 در کت را تصرف نمود. مختصراً بعضی با انگریزان جنگ نمود که  
 پیچخت در بند وستان انگریزان اینطور جنگ رانندیده بودند  
 و نزدیک بود انگریزان بجای از هندوستان اخراج نماید. ولی آن  
 قنای الهی در سنه (۱۷۸۲) مسیحی حیدر علی وفات یافت و انگریزان از  
 دست یک دشمن قوی نچیز بزرگ که خود او را دشمن ساخته بودند رها  
 یافتند

پس از وفات حیدر علی پسرش تیمپو صاحب جانشین او شد با آنکه  
 تیمپو خیلی شجاع و فتن و بهوشیار بود و در فن جنگ مثل پدر خود نبود —  
 انگریزان حیدر علی را چون شیر که در خانه دارد و ندانند تا خشانک شود  
 غضبناکش ساخته بودند حیدر علی نیز قوت خود را نشان داده  
 بود. انگریزان متظر بودند که تیمپو با آنها جنگ نماید. دشمنی  
 انگریزان کسر نشده بود و از این جهت خیلی خائف و شهبه ناک

از پسر حیدر علی بودند۔ تیپو سلطان ہم انگریزان را از تمام اقوام دنیا  
 با عمدت و خاصیت تر میدانست۔ جنگ دوم کہ بین انگریزان و شاه  
 میسور واقع شد علت اصلی همان عداوت و دشمنی سابق بود کہ انگریزان  
 بواسطه اعمال و افعال خود با حیدر علی ایجاد کرده بودند و از این  
 سبب تقصیر از انگریزان بودند از شاه میسور۔ در جنگ اخیر کہ بین  
 این دو فریق واقع شد تیپو سیح عہد شکنی نکرده بود۔ اگر تیپو صاحب  
 بایکی از دوستان انگریزان مناقشہ و نزاعی کرده بود ممکن بود تقصیری بر تیپو  
 وارد شود۔ در جنگ دوم تیپو خیلی صدمہ خورده بود۔ حتی پای تخت  
 اورا مفتوح ساختہ بود۔ پسران خود را گروگان با انگریزان سپرده بود  
 ۔ نصف ملکش را دشمنان او تقسیم کرده بودند۔ ہر یک از دشمنان  
 او یک کرد و پونڈ از مالیات مملکت او سهم بردہ بودند۔ چنانچہ با انیمہ خسار  
 تیپو از انگریزان و مخالفین او رسیدہ بود باز ہم با انگریزان بر سر مجاہدہ  
 و جنگ میشد ہر شخص اورا دیوانہ و مجنون مینواند۔ انگریزان  
 اورا متهم ساختند کہ میخواہد با اہالی فرانسه اتحاد کند۔ بر فرض  
 محال اگر ہمینطور سیر میکرد حتی داشت۔ زیرا تا وقتیکہ تیپو مطابق شرط  
 عہد نامہ عمل میکرد و عہد شکنی نمینمود انگریزان حتی مذاشتند عہد شکنی  
 علاوہ اہل فرانسه و دوستان قدیم تیپو بودند با پدرش دوست بود  
 ۔ تیپو تا آخرین نفس خود میبخت من ہرگز بد عہدی نکرده ام۔  
 انگریزان جسج حتی ندارند با من نزاع و جنگ کند۔ ولی چون ولاد

مارنگتن مصمم شده بود و نخلیس را در هندوستان متعل و محکم نماید۔  
 از این جهت کوش برفنای شاه میورنداده هر حیل و بهانه که میتوانست  
 به ایمی تحصیل مقصد خود بکار می انداخت همینقدر بهانه برای تخریب دو  
 میور کافی بود که ما احتمال میزدیم تیپو از تا پر خود کیوقت با ضرر رسد  
 ـ فقط همین احتمال انگریزان و نظام حیدرآباد و کن بر مملکت میور حله  
 کردند۔ تیپو هر چه عرض کرد که من گمانی ندارم و استدعا صلح  
 کرد انگریزان حیل و اجاعتنا برایش نکردند و تا دارا خلفه میور  
 تقییش نموده در آنجا اورا مقبول ساختند۔ مملکت میور در بین انگریزان  
 و نظام حیدرآباد و مراتبها تقسیم شد۔ و بر مکتله کوچکی از آن  
 یکت راجه را که عروسک و طعنه آنها بود با اسم راجه میور بر تخت نشاندند  
 ـ انگریزان با آن راجگان و نواب هندوستان که با آنها دوست  
 شده و محافظت خود را از آنها تمنا داشتند اینطور سلوک نمودند۔  
 انگریزان بواسطه و بهانههای خود و الی آزاد مملکت را اینطور تباہ  
 نموده بر با و دادند

ابالی اردو پاتا مجال راجح تقسیم مملکت پولند خلی شکا تیما و اعتراضها  
 میکنند و تقسیم میور نیز از مرتبه از تقسیم پولند ظالمانه تراست ۔  
 مایات میور که در دست تیپو باقی ماند بود و قیامه انگریزان آنجا تقسیم  
 نمودند زیاد تر از یکت ملیون پوند نبود۔ کناه خراب شدن مملکت  
 میور همچوقت بر تیپو صاحب وارد نخواهد شد۔ ولی انگریزان بر

آنکه مردمان از قیوم مقرر شده و کنه خودستان نپایان مانده و آشکارا  
 شود تمام نمایان خیلی بد که در دنیا از یک عالم بسیر حکم نیست هر  
 زند بتیو نسبت دادند - انگه نران که از دولت قیوم تمسح و مستفیض  
 میشدند او را ظالم پر حرم مکار مختصر آودار اداری تمام صفات  
 ردیله و خبیثه میگفتند - ولی یک مورخ با انصاف چه میگوید؟ سهر  
 عز میگوید - (اخباریکه از هموطنان ما راجع بتیو که آنها از او خفا  
 بودند بار سیده تماماً مبالغه آمیز است - دلیل قول ما اینست که  
 نوکران تیو با او قسمی اخلاص و محبت داشتند و برای او در موقع  
 جنگ جان دادند که در هیچ وقت هیچ مملکت هیچ نوگری برای بقای  
 خود اینقسم جان نداده - و او سخت اگر قیو پان اخلاق مذمومه  
 را داشت ناچار ملازمانش نیز از او رنجیده خاطر بودند - حکایت  
 پر حرمی تیو را خیلی شنیده ایم و جهت عمده آن این بوده که این پر حرمی  
 با بل وطن مانوثر میکشته - و ما میگوئیم بستنای چند واقعه که مثل  
 وقوع آنها مشکوک فیه و محل شبهه است اگر زحمتی و اذیتی بر آنکر نران  
 وارد شد همانطور که در زندان خانهای خود بر مجوسین زحمتی  
 دهند در زندانخانه بانها وارد شده

اگر آنکر نران چشم انصاف ملاحظه فرمایند و تو انین موضوعه خود  
 را بدقت بنگرند خود بهمند دانست تمام این تمها که بتیو صاحب  
 وارو آورند بر ذمه خود آنها وارد میشود و از این سبب آنکر نران



نباید از همه بشیر شکایت از ظلم و تعدی او گشتند۔ در بیان وقتی که  
 انگریزان از ظلم تیپو خان و شاکتی بودند در زندان خاننا سع  
 انگریزان در مدراس و کلکتہ صد باچی رہہ برای صد پونہ قرضہ مانوا  
 عدابتی انگریزان کر شمار بودند و تیپو با آنکہ در آن مملکت بوجود آمد  
 در آنقوم حکمرانی نمود و بیوقت این قبیل کارها را روا نداشته بجائی  
 آورد۔ تیپو بیوقت او عادی تہذیب و تمدن و سیکولئی اخلاق  
 نمود۔ تیپو اگر سختی نمود با آنقوم میکرد کہ مملکتش را خراب نموده  
 رعایای او را مقتول ساخته اموال آنها را غارت کرده بودند و تیپو  
 آنها را دشمن خدا و خلق تصور میکرد و از اصلاح خرابیہا کہ انگریزان  
 کرده بکلی مایوس شد و حال جنون در او ظاهر گشته بود۔ علاوہ  
 از اینہا در سوادیک عہد نامہ تیپو با اس فرانسہ منجواست منعقد گنید  
 قصہ عجیب و غریبی وجود است کہ از رحم و نیک فطرتی تیپو خوبی و  
 وظاہر میگرد۔ و چون انگریزان منجوا ہند تیپو را مقصر ثابت  
 نمایند بر ما و اہلبیت این عذر استوار نگذاریم۔ سوریگ مسودہ  
 عہد نامہ کہ تیپو منجواست با اہل فرانسہ منعقد نماید مضمون یک  
 فصل از آن امنیت کہ ۱۔

من منجوا ہم با سیران جنگ اعم از آنکہ انگریزی باشد یا پرتغالی  
 مرد باشد یا زن قشون من اسیر نماید یا قشون جمہور (فرانسہ)  
 نہایت حمایت و انسایت رفتار شود زیرا کہ اطلاق آنها بہت

متحدین خواهد افتاد) و من میخواهم که جان آنها محفوظ بوده و متحدین بخارج  
 داده آنها را از مملکت متحدین که در هندوستان دارند اخراج نمایند  
 خصلت دیگر تپیوان بود که در مذہب خود خیلی پاک اعتقاد  
 بود۔ بیشتر اوقات خود را در عبادت صرف مینمود۔ تپیو مملکت خود  
 را موسوم بہ (مملکت خدا داد) کرده بود و یقین طبع داشت مملکت او  
 منظور نظر خداوند عالم است۔ یعنی از زندیان تپیو که از اہل فرانسہ  
 بود تپیو مذاکرہ نموده و رای داد بہتر آنست کہ مرآتیاہارا با خود متحد  
 نموده و از آنها استمداد و کمک بنخواستیم۔ تپیو جواب داد۔ من از  
 هیچکس جز خدا یغالی توقع و امید داری ندارم۔ توکل من فقط بر  
 خدای قادر متعالست۔ و امید دارم با خواست خداوند متعال  
 بہمت خود ہر کار را انجام دهم۔ تپیو یک عقیدہ عالی کہ بہج  
 پادشاہ عیسوی آن عقیدہ را داشت معتقد بود کہ آبادی و سرسبز  
 و خوشحالی مملکت منوط و منحصر بوجوشحالی و سرسبزی رعایای آنجاست  
 کہ بدست خود زحمت میکشند و پنخ میبرند۔ و بدین جہت ہمیشہ در  
 فکر بود و سعی مینمود کہ رعایای خود را از ظلم و تعدی عمال و یوانی از  
 حاکم و ضابطہ و فراسباشی و غیرہ و کسانیکہ اسم خود را مالک گذارہ  
 و بیچوقت زحمتی میکشند و در خانہ عافیت خود براحات زندگانی مینمایند  
 و قسمت عمدہ دسترنج رعایای پچارہ را میبرند و مکن نیست رعایا  
 پچارہ بیچوقت از دست آنها آسودہ باشد خلاص نمایند۔ و ہمین

جہات تا وقتیکہ انگریزان دست تعدی را بر سر ملکش دراز نگزوده بودند  
 از تمام رعایای او خوشحالتر و ملکش آبادتر و بر عکس علاقہ جات و  
 املاک انگریزان و سایر معاومین آنگا گرانگت وادودہ عبرت  
 روی بویرانی میرفت و اہالی آنجا ہا از ہمہ جای ہندوستان فقیرتر  
 و بدبخت تر بودند مخصوصاً چون قوانین صوبہ بنگال موافق حال اہا  
 آنجا نبودند چہتسا و آذیتا نیکہ بر آہنا وارد میشد قسمی بود کہ بدترین کوشہا  
 ظالمہ جا رہ نمیتواند بر رعایای خود وارد سازد۔ نسبت بشاہ  
 زادگان آسبائیو شاہزادہ ہونگی و ہوشیاری بود۔ ہمیشہ بانجام  
 امورات خود مشغول بود۔ ہی در بعض امورات کہ فسلان مطلب  
 علت یا معلول فلان مسئلہ خواہد بود اغلب اشتباہ مینمود۔ تیور  
 یقین قطع داشت کہ انگریزان مصمم ہستند مملکت او را متصرف شوند  
 و در اینصورت صلح با انگریزان را افضل عیش و بی فایدہ میدانست  
 ۔ و میدانست کہ بر اطاعت و شہرمانداری از انگریزان ناید  
 ممکن نیست انگریزان ارادہ خود را ہمیشہ دہند و لذت خیال خود دست  
 بردارند

این یقین تیسپو درست و صحیح بود۔ از روزیکہ انگریزان قدم  
 خود را در ہندوستان گذاردند مصمم بودند کہ تمام جزیرہ کاہندوستان را  
 قابض و متصرف شوند۔ اہالی فرانسه در طریق حصول این مقصد مانع  
 بزرگی نبودند۔ ہر ریاست ہندوستانی کہ اظہار ہوشیاری

و پداری میکرد آنرا هم مانع خود میدانستند. از این سبب  
 تمام توجه آنگریزان در این بود که هر طور ممکن شود در قسب اردو  
 خود را (یعنی مالی فرانسه) از هندوستان اخراج کنند و نینسند  
 راجحانی را که اظهار پداری هوشیاری مینمایند و نابود  
 سازند. در زمان حکومت مارکوئیس ویلزلی گورنر جنرال  
 هندوستان این خیال و غم آنگریزان نجوبی ظاهر شد. زیرا که  
 خرابی تیپو - جنگ باراجه اندور - جنگ باراجه گوالیار  
 که با از جنوب تا شمال و از شرق تا غرب در عهد این حکومت  
 واقع شد دریا های خون جاری شد و فتنه عمومی بجد کمال  
 رسید. از این تحسین و آفسر نینا که برای این تدبیر مملکت گیری  
 در انگلستان نمودن ظاهره بود است که برای تحصیل مملکت در نزد  
 قوم انگلیس جان و مال نبی نوع انسان هیچ قدر و قیمت و قابلیت نداشت  
 - با هیچ وقت عقاید آن ظلمت استها که از ابتدای محاصره سیکل  
 تا جنگ نیپال و برابر ابایی آن مملکت با وارد شدن نمودیم و آنها را بی  
 مذاکره نداشتیم بلکه همیشه در تحصیل مملکت نفرها و فریاد های تحسین و شکر  
 بلند ساختیم و گفتم نوکران ما هر چه کردند نسیکو کردند - و همیشه مضطرب  
 که یک سلطنت بزرگ باشکوه بدین سهولت و آسانی تحصیل فرمودیم  
 - بی اگر بتوانیم تا امیر و دستانی که برای تحصیل این مملکت استقامت  
 نمودیم از مصطفی تاریخ و افغان خود و دیگران ممنوعه و ذامه

سازیم البته این مخازن بجا و بموقع خواهد بود — ولی با اینهمه بیچارگی  
 بیچ در بیچ خم اندر خم و در باطن تمام این لباس دوستی و احسانت و  
 با اینهمه چاقول و غارت اموال شاهزادگان بهیانه حفاظت و  
 با اینهمه ظلمها و جبرستانها و مجبوراً مطیع ساختن جمعی بیچارگان کوشش  
 و سعی نییافته و بلا نیستی خواهد بود چنانکه باطن بیچارگان و افعال نیک  
 فطرتی و سخاوت تاجران کجی یا سیاسیون کجی را بنحوا هم ملاحظه  
 کنیم (۷۶)

(۷۶) در سئله ای کجی از طرف انگریزان کینقر موسوم بمرتا مس رود سفیر  
 در بار دلی شده بدانجا رفته بود — در مکاتبات خود که باسم مدیران  
 کمپانی نوشته آنها را خیلی نصیحت کرده است که در خیال توپ و تحصیل محکمت بنیان  
 و اذ این خیال منصرف گردند — شخص نوشته — این (یعنی تحصیل محکمت)  
 با تجارت منافات کلی دارد و گن نیست تجارت تحمل مخارجات لازم آنرا  
 بنماید — زیرا که جمیع مداخل در مخارج قشون صرف خواهد شد بلکه مداخل کفایت  
 بمخارج نخواهد نمود — تجارت با جنگ و جدال مناسبت ندارد — اهل  
 پرشمال با آنکه تجارتسای پر صنعت دارند مخارج قشون آنها را محتاج و  
 منطس ساخته قشون هیچ فایده ندارد برای آنها — از وقتی که اهالی  
 پرشمال شروع بجنگ و جدال نموده اند دیگر ابد از همه دستمان فایده  
 حاصل نکرده اند — این مسئله وقت و تامل زیاد لازم دارد — این شبهه  
 را اهالی هند نیز نموده اند که بنحوا هند در هند و ستان بقوت شمشیر زراعت

مدار او ملائمت لاردن مت - یا کار نو سس - یا تبتیک  
 قسط باقتضای وقت و مصلحت مکی بود والا این قاتخان مکار  
 منکر آنهم آیات روحانی و اتحاد و استقرار امنیت را که لازم دین  
 مسیحی است و میباید مایسجمان در هر مملکت قدم گذاریم انتشار دین  
 بوده و عقیده آنها این بود که تمام آنها منافی تحصیل مملکت و قوه  
 ۷۲ کنند - آنها بهترین سالیها را که زدا عبت باشد دارند و در همه مشغول هستند - آنها  
 جاهای نسیکو دارند - ولی تمام منافع آنها صرف مخارج قشون میشود  
 این قاصد و کلی را همیشه منظور دارند که اگر شاه با طالب منافع همستند در  
 تجارت محسبری کوشش و سعی نماید و با امن و امان و حسن احوال و  
 افعال تجارت کنند - این اشتباه و خطب عظیمی است که شاد در بند و مسلمان  
 قشون یمن نموده و جنگ بری بنانیده -

اگر سر تا مس و عوی پنجسیری میکرد و میگفت بمن الهام میشود از این  
 بهتر و نیکوتر غیب کونی ممکن نبود بناید - زیرا که کمپانی هندوستان  
 شرقی پس از جنگها و فتوحات دو سست ساله همیکه موده آنها ختم شد  
 پنجاه بیون پونذ خود را مقصد و نش یافتند - در عکس در مملکت چین  
 با آنکه انگریزان مالکت یگو چپ نو مین بودند در آنجا تجارت آنها از  
 تمام دنیا بهتر و پر منفعت تر است فقط از تجارت چای هر ساله چهار بیون پونذ  
 منفعه عایدشان میشود - و همین تجارت بود که کمپانی را از بر شکست شدن  
 محافظت نمود - ای انگریزان متوانند با کویند و مدلل دارند که ما فلان مملکت را  
 مسخر کردیم و بمملکت انگلستان ضرر مالی بر نرسید

واقعه راست — و فیکه ماسکونیر که — اگر انگریزان برای سبک  
 نمودن اهالی هندوستان و استقرار امنیت در آنجا کوشش وسیعی  
 می نمودند و مقصود آنها تحصیل زر و خراب نمودن اهالی مملکت نبود برآ  
 آنها استبرو کارهای بزرگ و نیکو از آنها صادر میگشت — مردمان  
 به قسم ما را بدین الفاظ تصدیق مینمایند که دولتندی دلیل بر عقل  
 نیست و گویا با الفاظ دیگر میگویند این خیالات برای افسانه نویس

### خوبست (سلوک انگریزان با ملت هندوستان)

اگر چه در باب سابق در ضمن ذکر سلوک انگریزان با سلاطین  
 هندوستان خبری از سلوک آنها را با ملت هندوستان نفیدیم —  
 زیرا که سلوک آنها در ضمن مملکت گمری سلاطین سلوک بارعایا است —  
 ولی به نتجانه آنچه ذکر شده و نفیده نیز خیلی قلیل و جزئیست — چنان  
 چیزستانها — ظنها — چپال و خارتها که در هندوستان نمودیم  
 از دست باجمیت هندوستان رسید شرمناکترین حصه تواریخ نوع  
 بشر است — و چون برای این ظلم و ستم موقع مناسب و طرح  
 زیاده موجود بود و قوانین مملکت توانست مانع از این اعمال و احو  
 شود و خوف انبد نامی در نزد عموم انگلیس و حسن اخلاق در اینکارها  
 ابدی حقیقی واقع ساخت — پارلمان انگلیس و کپانی هندوستان سر  
 هر چه کوشش و وقت نمودند اینکارها موقوف شود ابداً فایده نبخشد

مدیران کمپانی هر سال ملازمان خود را اکیداً نصیحت و موعظه کرده  
بیج سود نمودند۔ نفس انسانی برای ترغیب و تمهیل خیلی قوی  
و زیروست است خصوصاً که موقع نیز مناسب شود۔ (۵) هرگز  
اینکارها را ایست نمود برای آن بیج ترس و خوف در بین نبود۔  
لذا که ام شخص بود که حرف قانون یا نصیحت و احکام مدیران  
کمپانی یا صدای انسانیت را گوش کند

از عهد سلف مشهور و معروف بود که هندوستان خزان بشماره  
قبل از آنکه از طریق دریا راه هندوستان معلوم شود در اروپا  
حکایات عجیب و غریب راجع به هندوستان آشپشت۔ و وقتی که  
طریق دریا معلوم شد هر کس به هندوستان سفر می نمود و پس از چند  
روز بملکت خود مراجعت کرد دولت بیقیاس همراه آورد بطوریکه  
گویا اموال و دولت بر زمین میدوستان ریخته یا بر درختان آنجا  
مثل شتر آویخته لهند تمام خیالات و قصص و حکایات باطله در نزد  
اهالی اروپا صدق و صحیح گردیده و بعضی نمودند همه زمین هندوستان  
یگیا چو طلاست۔ هر کس از اهالی اروپا که در هندوستان یک  
کوزه حکومت یا اقتداری داشت ده هزار پوند یا بیست هزار پوند  
یا صد هزار پوند تعارف و هدیه می یافت۔ یکجا یک مرتبه برای آنکه  
با چند نفر از سر بازان کمپانی اعانت و همراهی والی ملکی کرد در  
عوض آن والی بکلیه ملکی را که سالیانه سی هزار پوند مدخل داشت



عطا نمود. همچنین در موقع دیگر کلا یو سبت و شش هزار پوند تعارف گفت  
 و سایر رفقا و همقطارانش نیز بهمیتقدر تعارف یافتند. لار و مستنگر  
 یکصد و سبت هزار پوند رشوه لغتیمی با نهایت سهولت و آسانی تحصیل  
 نمود که گوید در آنکستان یک کار بزرگ نافع بحال مردم نموده و این بس  
 بجای یک قوطی انضیدان یا نشان طلاست که بفاعل آنکار داده اند  
 — بر کس بر حسب تشبیه و شکل خود دهند و ستانرا بگیرند که زرا عشق طلا  
 باشد خیال کرده و از آنجا حاصل طلا را جمع نموری نموده همسراه برد  
 — در اینصورت آیا کسی بود که تمنا می مسافرت بهندوستان نکند  
 — در تمام دنیا گیت که باین قدر دولت و حشمت اعتنا نموده  
 صرف نظر کند — هندوستان یک مملکت وسیعی بود که انگریزان  
 در اطرافش دیواری از قانون که هر کس نوکر کیانی نباشد در آن  
 محوطه وارد نشود بنا کردند — در آن مملکت هیچ شخص اروپائی نبود  
 که آزادانه مستعلا بهندوستان وارد شده باشد و نوکر کیانی  
 نباشد زیرا که بموجب همان قانون سختی که خود وضع کرده بودند هر کس  
 از انگریزان بلا اجازه کیانی بهندوستان وارد میشد فوراً او را از آنجا  
 اخراج میکردند در بین نوکران پسین نیز کسی نبود که حالات در قار  
 طازمان کیانی را معلوم کند و ابالی آنکستانرا از کردار در قار آنها کا  
 سازد و در آمدن بهندوستان جز یک مقصود همین هیچ در نظر نداشتند  
 و اینکه بدانجا وارد میشدند تمام سعی و کوشش آنها برای اجراء آن

مقصود بود لاغیر کویا هندوستان برای چیدل و غار مگرمی یکین  
 جماعت مخصوص ایجاد و مقرر شده بود. — و چون بزرگترین و محترمترین  
 افسران زیاده ترا از زیردستان خود بر عیایا ظلم نموده در شوه می  
 گرفتند دیگر چگونه توقع میتوان داشت که زیردستان خود را از این  
 قبیل کارها منع نمایند. — دقیقه اقدیکپانی بر بنجال — بهار —  
 مدیه — اوده — کرناٹک — بمبئی خوبی زیاد شد و سلطنت آنها  
 وسعت یافت بهمان نسبت نیز رشوه ستانی و تعارف گیری زیاد  
 شده و ترقی نمود. — از حکام و رؤساء ادارات بدون رشوه  
 هیچکس توقع عدل و انصاف نداشت. — هر چه ظلم و ستم بر رعا  
 و زیردستان میشد بدون رشوه احدی بر آن ظلم و ستم اعتراض نمود  
 و تقاضای از آن مظلومین نمی نمود. — مقدار رشوها که دریافت میشدند  
 اقد ر زیاد بود که هیچوقت کوشش اهالی اروپا باین مقدارها آشنا  
 نبود هر شخص اروپائی که در اداره عدلیه یا اوان قشون یا تجارت یا  
 یک اداره دیگر مستخدم بود حتما مقدارهای زیاد رشوه دریافت  
 میکرد.

دقیق که گورمنت (حکومت) خیال نمود که رشوه ستانی و تعارف  
 گیری را منع و موقوف کند. — و حکم داد که هیچکس از نوکران کپانی  
 باسم خود یا باسم کسی رشوه و تعارف نگیرد. — افسران محترم  
 کپانی که باید مجری این حکم باشند خود بدین حکم اعتنا ننمودند. —

بمقتدر شود استغنی که سابقا عظمی بود پس از اینکه سر می و پنهانی کرده  
 علی زیاد تر از سابق شد  
 یکی از طرق مد اخلصای عمده کیشبه از نوکران کپانی این بود که در  
 احوال کپانی را هر وقت اجاره میدادند از مستاجرین مد کسها  
 زیاد دریافت میداشتند - و بدین نیز قناعت ننموده اجناس و  
 محصول املاک را از مستاجرین بعتت نازل بابت مال الاجاره  
 و مالیات استیاع نموده آنوقت خود نصیبت گزاف بدیگران مینمودند  
 - وسائل مختلفه دیگر نیز برای مد اخل ایجاد کرده بودند

در اطراف هندوستان صاحبان املاک یا مستاجرین املاک از  
 رعایا بسلامت مالیاتی که باید بدادن مالیه دهند مبلغی برای خود  
 دریافت مینمودند - علاوه بر آنچه مستاجرین تعیین مالیات مینمودند  
 یکت ظایفه و یکره که آنها را اعمال میگفتند در بین آنها و رعیت با واسطه بود  
 آنها نیز از رعایا مبلغی با رسم حق الزحمه خود علاوه بر مالیات مقرر  
 دریافت میداشتند - با آنکه معین است تا وقتیکه رعیت مالیات  
 ملزمی خود را ادا مینماید کسی حق نخواهد داشت اراضی متصرفی او را  
 تصرف نماید - هر جا اگر زیان مسلط شده و مالیات آنجا را در  
 قبضه احتشبار خود در میآوردند فوراً اعمال آنجا را از میان برداشته  
 و خود بجای آنها قرار میگرفتند - همیشه معمول بود رعایا از حاصل  
 ملک خود ده یکت مالیات میدادند ولی اگر زیان مقرر کردند یکت

نیم مایات گرفته شود یعنی از صد تومان عایدی رعیت پنجاه تومان  
 یا سه مایات از او گرفته شود. و در قباله انگریزان نجیبی مقدر شده  
 بیچاره کلی طایفه استاجری را نیز موقوف کرده خود جانشین آنها میکنند  
 — شهادت طایران کپانی ثابت خود را میسر نموده که وصول مایات  
 باین ترتیب جمیع باعث زحمت و اذیت رعایا شد.

مسلمانان نسبت به ندوان بر عایا خیلی زیاد ظلم نمودند و در عایا  
 از آنها خیلی شکایت داشتند ولی جیرستانیهایی انگریزان مقسمی  
 زیاد و سخت گردید که رعایا ظلمهای مسلمانان را خیلی عادلانه و مناسب  
 گفتند جیرستانیهایی انگریزان رعایا را مثل دانه که در زیر سنگ آسیابند  
 باشد و منصبیهایی گوناگون بتلا ساخت — و ما مفضل ذکر این ظلمها  
 و استمرار در موقه مناسب است خود هم نمند و در اینجا همینقدر که بقیه زمینها  
 اجمالا معلوم شود کافی است. — و از بقیه مسائل همه برای  
 مدخل که نگاریز از اطرف هندوستان میکشند بر ایدیت تجارت  
 بود (یعنی تجارت برای شخص خود) یکی دیگر از مسائل خیلی محتمل  
 تحصیل مدخل پلایک تجارت است بود یعنی تجارت دولت که  
 مال التجاره از هندوستان با اروپا میرفت و مال التجاره از  
 اروپا به هندوستان میآمد — این تجارت مختص کپانی بود و هیچکس  
 حق نداشت این تجارت را بنماید. و تجارت ساحلی که مال التجاره  
 از سواحل کنارههای هندوستان بجزاقر قریبه یا داخل هندوستان

تجارت شخصی بود لکن اینرا نیز ملازمین بزرگ از قریل کورنر جنرال و سایر  
مختص بخود نموده بودند - آنها از یکطرف مواجب از کپانی دریا  
میداشتند و از یکطرف خود تجارت نموده و نفع میبردند - تجارت  
فلک - تریاک - برگ قبول و از این قبیل چیزهای دیگر برآ  
نوکران کپانی مثل کمبیدن طلا بود - ملازمان کپانی این چیزها را از  
رعایا بر حسب دخواه خود به قیمت میخواستند اشیاع میگردند و وقتی که  
میفرودختند نیز بر حسب دخواه خود به قیمت صلاح خود را میدیدند می  
فروختند - برای رعایا این مسئله مرضی بلا علاج و بلائی بلا درمان  
بود - در این قسم تجارت سپر مایه مطلقا لازم نیست و یکدیگر نیاری از  
جیب خرج میشود قطب بکرت بان در یکروز هزارها روپیه نفع عاید میشود  
- شخص کورنر جنرال اینقسم تجارت را میفروشد و بدوستان خود و آنها  
له از اردپا همسراه او آمده بودند تقسیمی اجاره و کسرات میداد  
که قبل از آنکه مال التجاره بدست تاجر رسد و اگر رسد دو سه  
- چهار انگریزد و نهند میبخت - در موقع استنطاق و ارن بستنگ  
ظا هر گودی که بیگنفر از دوستان خود که از بنجال عازم مسافرت بجای  
دیگر هندیستان بوده و اسمش سلیون بود تجارت تریاک را داد  
که از کرده - و در بطرور منتر سلیون در همین معامله چلزار پوند گرفته  
و اجاره را بسترین فروخت و مسترین سیندر در همان روز اجاره را  
و اگذار کرده و بیست هزار پوند نفع حاصل نمود - در یکروز اجاره

تریاک قطع خربان از کیفیت بدگیری مقل شده و هر دو را دو نهند خست  
 و شخص سوم نیز که اجار را خسرید کرده و پول داد و فایده کلی حاصل  
 نمود. مختصراً تمام این چیزها با نهایت خوبی اسباب دو نندی برای  
 انگریزان و باعث سخت ترین عقوبتها و عذابها برای اهل هندوستان  
 بود. اگر در ملک گلستان مخصوصاً لادن در اطرافش ما چاه سیل  
 نظر اندازیم (قریب بمضده فسیخ) خواهیم فهمید که چه دولتها از هندوستان  
 با گلستان آمده. هزارها قصر رفیع و املاک پر قیمت در ملک گلستان  
 بنظر میآید و اگر کسی تحقیق کند این قصرها از کدام پول بنا و تعمیر شده  
 و این املاک از کجا خسریده شده فوراً معلوم خواهد نمود که این پولها تا  
 از هندوستان بوده و این قصرها و ملکها از دولت هندوستان تعمیر  
 و خرید شده است. ما را میگویند این قسم ظلم و ستمها و جمع نمودن  
 دولت از هندوستان حالا موقوف شده و آن چشمه سیم و طلا <sup>و غیره</sup>  
 و کارها را طوری مرتب کرده اند که آن مدخل و منافع کراف را  
 از هندوستان بدان سهولت و بدین زودی تحصیل نمیتوان کرد.  
 ولی با آنکه کمپانی هند تجارت داده بود و هر کس میتواند ملاحظه کند  
 کنون علاقه جانی در مقصد و تصرف خود دارد که سالانه نسبت به  
 پونده مالیات ویرانی مدخل آنهاست (از هندوستان حکومت  
 هندوستان از تصرف کمپانی خارج و تصرف دولت انگریز و آرم)  
 در ایندت کمپانی با اهل هندوستان چه کرده و برای آنها چه نموده

به جواب این سؤال یاد آور اوراق آتیه خواهیم نگاشت. همچنین  
 حال سئوال منکم مسکویم از انگریزان هر توقع باید داشت. انگریزان  
 برای چه هندوستان آمدند. چرا زحمت کرده و سرمایه و سفره را تل کرده  
 — آیا این زحمت را انگریزان بخیال خدمت و نفع رسانیدن  
 بنوع بشر محل نمودند یا برای تحصیل اغراض شخصی خود این اقدامات را  
 کردند. آیا اینها طالب نفع و خیر خود بودند یا طالب نفع هندوستان  
 شک نیست که آنها طالب فایده خود بودند و جز این در نظر نداشتند.  
 این توقع را نباید داشت که هر پس اینقدر نیک فطرت و پاک طبیعت باشد  
 که برای اتساع دیگران در اضی بضرر خود شود و راحت دیگران  
 را بر راحت خود ترجیح دهد. در مسافرت هندوستان طعمهای زیاد  
 داشتند و میخواستند هر چه زودتر انجام مقصود خود را داده و مسرت  
 دولت جمع آورند و بچنگ بستانند بر اجتهت کنند. این توقع و تمنا را  
 نباید از قدرت انسانی داشتند که بلاعرض و مرض کسی توجه و ترحمی بایل  
 هندوستان بکنند. چنانچه کسی ترحم و توجهی بایل هندوستان کرده  
 و بخی نسبت با آنها نموده ما را نشان دهند که ما تشکر آدر این اوراق  
 این توجه و ترحم را ذکر نمایم مسلماً نمیرایم که در مدت دو سالی که  
 از انگریزان بایل هندوستان وارد شده و کرده بر عرض ظاهر  
 میرسانیم  
 اول چیزی که نظر بهدار ایجاب خود منصف میسازد آن کارها است که

اشخاص جبهه اضطرری نمودند و اسباب طمع هزار بار با آنکس زایشند مخصوصاً  
 رشوه و تعارفها که آنها دریافت داشتند و اسباب زحمت و ادبیت  
 حقوق العاده رعایا شدند— زیرا که هر چه بار سنگین تر شود زحمش بر  
 کردن رعایا بیشتر وارد میشود— و فعلاً ما شسته از آنها را در اینجا  
 ذکر میسکنیم

کپانی مکرر بنوکران خود تا کید کرده و آنها را از رشوه و تعارف  
 گرفتن منع نصیحت میکرد ولی در انگلستان خود با عیان و اکابر  
 دولت رشوه و تعارف میداد تا حقوق مخصوصه از دولت تحصیل کند  
 — از راپورت پارلمان ظاهر شده که تا سنه ۱۹۳۳ مسی قبل از انقباض  
 انگلستان از هر بیت مخارج کپانی بابت تعارفات با جزا، دولت  
 زیاد تر از یک هزار و دویست پوند بوده ولی پس از انقلاب این  
 مخارج نبود هشتاد و پنج پوند سالیانه بالغ شده بود— هر پارلمان  
 دیوکناف بعد از عزم کردیم که پنجاه هزار پوند رشوه گرفته دیز شاست  
 شد که شاه انگلستانم ده هزار پوند رشوه گرفته است

کتاب میکتر سنس پنس جلد دوم صفحه ۶۵۲ — ۶۶۲ )  
 علاوه بر اینها هر وقت در انگلستان یک کپانی رقیب تشکیل میشد  
 کپانی هندوستان شرفی بدولت بفتح قتلش پول قرض میدادند و  
 بکپانی رقیب اجازه تجارت هندوستان را میدادند بدین است که  
 جبران مخارجات خود را از هندوستان بکسر هر چه بگذرد واقع میشد اگر



در هندوستان ظاهر میگشت — در لندن کمپانی رشوه میداد و در هندوستان  
 وی و ملازماش رشوه میگرداند — مانعی توانیم این رشوه ستانی و  
 رشوه دهی را بقدری که شرح لازم دارد ذکر کنیم و الا ششوی همکار  
 کاخذ شود فقط چند خصیصه مشهوره آنرا عرض میکنیم  
 این حسابی که در این اوج مینماییم چیزیست که در پارلمان انگلستان در  
 ۱۷۷۳ ایسچی ثابت و ظاهر شده و یوح خیر عجبتر از آن نخواهد بود  
 و ما میخوانیم تخمین کنیم که رشوه گیرنده حقد رشوه از پارلمان پنهان  
 داشته است و یوح شبهه نسبت که مقدار آن از حساب و تخمین  
 خارج است

قیمت روپیه در حساب فزین مطابق قیمتی است که از تحریرات کمپانی  
 ظاهر شده در هر وقت که قیمت روپیه زیاد و کم میشده به قیمت همان وقت  
 محسوب شده

فهرست و صورت رشوه ستانینما که در کیسته استنطاق پارلمان  
 انگلستان ثابت شده یا دارن استنگر اعتراف نموده که از شاهزادگان  
 و رعایای بنگال از ۱۷۵۶ ایسچی الی ۱۷۵۸ در اوقات معینه گرفته شده  
 و باشخاص محسن داده شده است —

صورت رشوه که باشخاص ذیل برای آنکه میر حعفر بر تخت سلطنت دریا  
 نشیند در ۱۷۵۶ ایسچی داده شده روپیه چون  
 ۳۱۵۰۰ = ۲۸۰۰۰۰      ستر دریکت

۶۶  
 ۲۸۰۰۰۰ = ۲۸۰۰۰۰  
 ۲۰۰۰۰۰  
 ۱۶۰۰۰۰۰

جمع کل رسته ۲۰۸۰۰۰۰ = ۲۳۴۰۰۰۰

مسترد اس برای انگلیسی از اعضا کمیته انتخابیه است ۲۴۰۰۰۰  
 ۸۰۰۰۰۰  
 ايضا تعارف شخصی ستارالیه

جمع دو قسم ۱۰۴۰۰۰۰ = ۱۱۷۰۰۰۰

۲۷۰۰۰ = ۲۴۰۰۰۰

۳۳۷۵۰ = ۳۰۰۰۰۰

۲۷۰۰۰ = ۲۴۰۰۰۰

۲۷۰۰۰ = ۲۴۰۰۰۰

مجبور کیا ترک  
 ايضا تعارف شخصی ستارالیه

مستد میلدام

مستد بھیر

شش نفر اعضا لیستہ مشورہ انتخاب

۶۸۰۰۰ = ۶۰۰۰۰۰

۵۶۲۵۰ = ۵۰۰۰۰۰

۲۷۵۰۰ = ۲۰۰۰۰۰

۵۶۲۵ = ۵۰۰۰۰۰

۱۱۲۵۰ = ۱۰۰۰۰۰

۶۰۰۰۰۰

مستد ویتس  
 مستد اسکریفتن  
 مستد لیوسنکلتن  
 لیٹان گرانٹ  
 برای قشون بحری دوبری

جمع کل ۱۲۶۱۰۷۵ پونڈ انگریز

توضیح

توضیح) مبلغ دویست هزار روپیه که بگرنل کلابو برای آنکه سپسالاً  
قبولت و در فوق ذکر شده چون در حسبه و انعام قشون بری و بگری  
تیر محسوب و مرقوم شده میباشد مبلغ ۲۲۵۰۰ پونڈ که معادل مبلغ مزبور است  
از جمع کل موضوع شود و چون مبلغ مزبور را موضوع کیشم بقیه

مبلغ ۱۳۴۸۵۷ پونڈ خواهد بود

پس از چندی بمسئله انگریزان فهمید مدیر جنرل جمال آنها فایده نداد از  
میر قاسم مطابق ذیل رشوه گرفته و او را بر تخت سلطنت بکال در سنه  
سیسی بجای میر حسفر قرار دادند

روپیه ۲۸۰۰۰

سنه سنه

۳۰۹۳۷ = ۲۷۰۰۰

ستر بال ویل

۵۰۶۲۹ = ۱۸۰۰۰

ستر بیگار

۱۵۳۵۴ = ۱۳۰۳۰۰

ستر اسیت

۱۵۳۵۴ = ۱۳۰۴۰۰

بیمبارک

۲۰۹۱۶ = ۲۰۰۰

جنرال کلابو

ستر نوی تارت در سنه ۱۷۶۲ سیسی

بقصد هزار روپیه طلب نمود ولی دویست

هزار روپیه که در حساب فوق باسم جنرال کلابو

نوشته شده کسر نموده باقی را دریافت داشت

۵۸۳۳۳ = ۵۰۰۰۰

۸۷۵۰ = ۷۵۰۰

۲۰۰۲۷۲ پونڈ

ستر بیگار پنج هزار اشرفی جمع کل

مانی

زمانی نگذاشته میر قاسم را نیز طعمه چوب دوزم خود گذاشته او را در ۱۷۵۳  
معزول کرده ثانیاً همان میر حبیب را بر تخت بنجال متکی نموده سلطاناً

ذیل رشوه دریافت نمودند  
برای قشون بری      روپیہ      پونڈ  
۲۹۱۶۶۶ = ۲۵۰۰۰۰

ایضا برای قشون بحری      ۱۴۵۸۳۳ = ۱۲۵۰۰۰

جمع کل      ۴۳۷۴۹۹

در ۱۷۵۴ آرمی میجر منرواز

بلونت سکنت راجه بنارس دریافت داشت × ۱۰۰۰۰

ایضا از نواب اوده دریافت نمود ۳۰۰۰

ایضا برای خانوادہ حواد از نواب اوده دریافت نمودند ۳۰۰۰

برای قشون از تاجران بنارس دریافت نمودند ۴۶۶۶۶ = ۴۰۰۰۰

جمع کل ۲۶۶۶۶ پونڈ

رشوہ کہ در ۱۷۵۴ آرمی برای تخت نشینی نجم الدولہ نواب اوده از

سی گرفته شد      روپیہ      پونڈ

۲۳۲۲۲ = ۲۰۰۰۰

سترہ اسپنسر

پیدل بردت

۳۵۰۰۰ = ۳۰۰۰۰

لڑی نفری یکصد تیرا روپیہ

۲۷۶۵۰ = ۲۲۷۰۰۰

سترہ جانستن

۱۲۱۲۵ = ۱۱۲۵۰۰

سترہ لمیتر

۲۸۱۲۵ = ۱۷۴۵۰۰

۱۴۲۹۱ = ۱۲۲۵۰۰

۵۸۳۳ = ۵۰۰۰۰۰

مستر سینه  
مستر مدقن  
مستره که دین جانشین

جمع کل ۱۳۹۳۵۷ پوند

خه آل کار نیک در ششمه آسی می ایز راه

۹۲۳۳ = ۸۰۰۰۰

بلونت سکت . دریافت داشت

۲۳۳۳۳ = ۲۰۰۰۰۰

ایضا از راجه اوده

۵۸۳۳۳ = ۵۰۰۰۰۰

لا رو کلا یوازی بگیم اوده در ششمه آسی می

جمع کل ۹۹۹۹ پوند

ر شوه که برای غزل کردن میر جعفر از سلطنت بنجال در ششمه آسی می

گرفته شد

۱۲۰۰۰۰۰

برای کپانی هندوستان شرقی

برای سایر ملازمین اروپائی نیسانی که در هندوستان بودند ۶۰۰۰۰۰۰

۲۵۰۰۰۰۰

برای امالی هندوستان که ملازم کپانی بودند

۱۰۰۰۰۰۰

برای ارامنه که در حکومت تبارت مینودند

جمع کل ۲۵۱۰۰۰۰ پوند

ر شوه که برای غزل کردن میر قاسم از سلطنت بنجال در ششمه آسی می

دشمنان وی گرفتند

۶۲۵۰۰

برای کپانی هندوستان شرقی

دفعه دیگر از میر حنفی در ۲۳ آگوست ۱۸۷۵ میلادی گرفته شد

برای کمپانی هندوستان شرقی ۳۷۵۰۰۰ پوند

برای ملازمین اروپائی و هندوستانی و غیره ۶۰۰۰۰۰

جمع کل ۹۷۵۰۰۰ پوند

رشته که با اسم مال تصحیح از شجاع الدوله نوب اوده گرفته شد

برای کمپانی هندوستان شرقی ۵۸۳۳۳۲ = ۵۰۰۰۰ پوند

سر جمع کل تعارفات ۲۱۶۹۶۶۵ پوند

سر جمع رشو بانیکه زعفرین برای تحت نشاندن یا از تحت زیر آردول

و غیره گرفته شده ۷۷۰۸۳۳ پوند

سر جمع رشو بانیکه که لار دکلایو گرفته و این مبلغ سوای اطعامی است که

بد مالیات ایوانی با اسم املاب جاگیر با و داده شده

۵۹۳۰۳۹۸ پوند

این رقم که در صدر نوشته شده حساب دو ساله است که آنرا بر

از نو بان و راجگان بنگال - بنارس - اوده دریافت داشتند

- و چنانچه بابت تمام هندوستان در ظرف یکصد سال که آنرا زیر

بساط شهرت پیشکی خود رگستره بودند حساب نمائیم ظاهر خواهد شد که حقیقت

پول در آفت از هندوستان با انگلستان رفته - آن ملک بلاهت

را که لار دکلایو محقق کرده بود بسیار پوند سالانه داخل داشت

- علاوه بر آن از نوشته ت و اسنادی که در بسند لار دکلایو در پارلمان

انگلستان ارائه داده شده ظاهر بود است که لار و کلایو قبیل  
 ۳۳۳۲۹۲۳۳۳۳ پوند داخل کرده — در این صورت محب نیست که راجا  
 و نوآبان هندوستان بدانزودی از قرضه بیجا بنگین بار کشته در عین  
 از مالیات و ظلمهای تازه بتان و نوبوروز بروز تباہ شده و بر باد رفتند  
 — زیرا که در آمدت قلیل انگریزان تمام دارائی و متول آنهارا  
 گرفته و خود دولت بشمار تحصیل کردند

کلا یو که در میدان رشوه خواری کوی سبتت را بر بوده و استوار جباران  
 و رشوه خواران بود در ضمن خلجی که بدیران کپانی هندوستان نوشته  
 حالات هندوستان و کیفیت رشوه خواری انگریزان را در آنجا شرح  
 داده میگوید —

من بتاسف تمام میگویم و تکیه من وارو هندوستان شدم اوضاع و  
 معاطات شاه القسیمی نغوش و بی نظم دیدم که کجی مایوس شده ام — هر کس  
 با حس و شرف باشد و بخواد با قای خود خدمتگذاری کند و نفع شخصی  
 خود را بر ضرر آقا ترجیح نهد لابد از این اوضاع مہوم و مخوم و مضطرب  
 خواهد شد — چون بسیاری از انگریزان گنج مینج در مدت قلیل تحصیل  
 کرده و دولت پر حمت بدست آورده اند (آفرین ز شما بهترین  
 کس نمیتواند این مطلب را تصور کند و بگوید) خوش گذرانی و عیش  
 و عشرت را بدرجه کمال رسانیده اند — این دو عیب بزرگ در مقام  
 صوبه جات تمام اشخاص در تمام ادارات اثر کرده و در نوبوروز

در ترقی و از زیاد است — آنچه معلوم میشود هر نوکر کسی باندازه  
تخصیص دولت کرده که مثل صاحبان مناصب بزرگ میتواند همه قسم  
مخارج غیر لازم نماید — سابقا فسق و تمیز بین حاکم و محکوم قطعا این  
بود که مو. جب حاکم زیاد و مد اخل محکوم کمتر بود — ولی حالا این  
تمیز و فرق کلی مفقود شده و از زمین رفته است و تمام طبقات مساوی  
شده اند — باین اندازه نیز کفایت نکرده بلکه چون در عیاشی و سوس  
که ایرانی هر یک برد دیگری تفوق و برتری میجوید در بین مد اخل و مخارج  
انسانا هیچ تناسب و حدی باقی نمانده — آنکس که ما بانه  
پنجاه پوند مواجب و ده هزار پوند مخارج مینماید آنکه هزار پوند مواجب  
میگیرد ده هزار پوند مخارج مینماید — در آن مملکت که پول بسیار باشد  
تجویف و تهدید اصول و اساس حکمرانی انجاما باشد شمشیر حضرت تعالی همواره  
در انجاما با شمشیر و ظفر قرن باشد البته عجب است که ما زمانعسالی  
هر وقت مناسب برای تحصیل دولت بدستمان تحصیل زر و مال نماند  
یا طایرمان عالی از احتیارات و اقتدارات خود قنقغ نشوند — یا اگر  
برای مخارجات هر روزه فقط رشوه کفایت نکند قنقغ و وجیرستانی  
آغاز و شروع نشود — اگر روسا و بزرگان رشوه گرفته و وجیرستانی  
و ظلم نمایند چگونه زبردستان از این عادت بزرگان تقسیم  
نمیرند و این عادت در آنها اثر نماید — و چون مرض رشوهستانی  
از امراض مسریه است لهذا بزودی این مرض در عدلیه و قشون تأثیر



کریم محمد روشی و علم بردار و در شهر همه تا سیران رشوه خوار و جبار  
و ظالم شده اند (مکتوب کلایو با اسم مدیران کمپانی - راپورت  
سوم کمیسیون پارلمان انگلستان مکتوب کلایو)

مدیران کمپانی در جواب این مکتوب کلایو مکتوب ذیل را نوشته، اول  
کلایو را تماماً تصدیق نمودند

ما از آن اوضاع ناگواری که معاملات ما بدان واسطه بحالت اندوه  
مانی رسیده خیلی متأسفیم و بی نهایت متأسفیم - از رشوه ستانی  
و شہوت رانی که طرز زمان ما نموده و مرتکب شده اند نهایتاً متأسفیم  
- ما میدانیم تمام انگریزان که هندوستان وارد شده اند بدین  
عادات فحش و اخلاق رذیله مبتدیانند - در عدلیه و قضیه  
و قشون و سایر ادارات همه قسم بی نظمی و بی ترتیبی حاصل شده  
عما قریب رشته حکومت و فرماندهی مانی ما کینه میته و - ما در مکتوب  
بکمیتة انتخابیه نوشته ایم تصویرت و خیالات خود را در باب رشوه  
اطهار نموده ایم - ولی حالا بر خیالات و عقاید ما افزوده است  
کمان میکنیم دو لتهاییکه ملا مان ما با اسم تجارت و خلی حاصل  
کرده اند تماماً با وسیله ظلم و ستماییکه بیچوقت در هیچ مملکت و  
نشده بوده است

ولی آه و ناله و گریه و زاری مدیران کمپانی در انگلستان ابد  
رفع این ظلم و ستم را نمیکرد آنرا قدرتنداشتند و نمیتوانستند

این خلم و ستمای گوناگون را که در سیج مملکت در سیج وقت این سیج ظاهر  
بر بردنت واقع نشده مرتفع سازند و مسدود نمایند

این روضه خوانی فصیح طبع لار دکلا یو در باب رشوه خواری و  
جبرستانی انگریز آن فقط برای این بود که معیشتی مدیران کپانی و  
عدم نفوذ احکام بنهارا، هندوستان ثابت نماید. سایرین را بر  
این اعمال ترغیب و تحریص کند

مدیران کپانی یک قسم نامه برای ملازمان خود دستاوند که نه ششم  
بخورند رشوه و تعارف از لسی بگیرند، تجارت اخلی هندوستان از  
انحصار خودند مسند ملی لار دکلا و آن قسم نامه راحتی در مورد کپانی  
تجارتیه در موقع حشر نامه رد بکند رشوه و تعارفات و تجارت اخلی  
میشد همیشه شیوع و مستریه وقت - خیرا مار دکلا یو این قسم نامه  
بکار خانجات و لعلوانی که در قلعه ساخله بود دستاوند که گنا مضامنه  
از موقع حرامه رند - چون قسمر بود جزال کورنیک ز شاد و ثلث  
ایستند رو پند رشوه بگیرد، چند روز این قسم نامه را مضامنه که  
بسیغ عایدتس شود پس ز قبول و چه فر بود قسم نامه را مضامنه بود -  
لار دکلا یو بری تحقیق در رسیدگی باین قسمل معاملات مخفی مقرر کرد و در آن  
انجمن شده ستاینها و جبر ستاینهای عجیب و غریب ایشان نمود - شخص  
که کل یو خود چه کرد و خود تجارت داخلی هندوستان را باسم رفعا  
خود میخواند، حار و نیک که بی زنده در بیات هر انسانی راسته بود -

صورتی بکف من برهان خود در فلز روپا بهندوستان برای آنکه تحصیل کند  
 کتبه و... و تمتد شوند آوددهام — و آن کتبه تجارت — نمک —  
 برک قبول — فوغل — تنباکورا انحصار بخود داده بودند — همین خصما  
 بود که باعث زحمت و اذیت رعایا شد و به تمام مفاسد و خرابیها که  
 کلا یو در خط خود اظہار کرده و از آنجا شکایت نموده از این قبل تجارت  
 حاصل میشد — و برای آنکه این تجارت را برای همه امان خود چون  
 معنی برای خود او بود منحصر کند حکم نمود این تجارت را صاحبان مثل  
 بزرگ نمایند و خود هم که حسرت آنها بود و بطا برای تجارت را نمی نمود — و بیکه  
 در غمجن حقیقتی احکام مدیران کسانیر یا آورده شده بدو اظہار کردند  
 که چرا مضافاً شمار قمار نیش و جوادا در وقتی که مدیران کسانیر این حکم  
 را بهندوستان فرستاده اند تاکنون او صنایع خیلی تغییر کرده و آنها  
 نمیدانند که در هندوستان چه انقلابات حادث شده و رخ داده است  
 — کلا یو این جواب را صحیح و درست داده مدیران کسانیر بچاره رسید  
 و بیکه کلا یو با ناسکایت از رشوه خواران کرده بود رشوه خواران  
 غمجن را — رشوه خواری شریکت نکرده بودند — ولی حالا هر دو در اجا  
 تجارت نمک شریکت شده اند و علاوه بر آن تشنیل و صنایع صندی  
 پنجاه تحصیل میکند — احتمال دارد کلا یو تصور نموده برای آنکه از  
 عده زیر دستا نیکه تجارت داخلی مینموند کاسته تمام منافع را نصف  
 در کیسه و جیب خود داخل مینماید و نصف دیگر را با اعضاء غمجن میدهد

خدمت بزرگی مددیران کمپنی نموده — و شاید بواسطه مداخله زیاد  
 که نموده و مستنود طمعش زیاد گشته از اعمال دیگران از این سبب گناهی  
 نموده که میخواسته دیگران از این قبیل مداخله ننمایند و تماشا را  
 خود تحصیل کند

مسترد است. کتاب خود موسوم به (ویو اف بنگال) (ادضلع  
 واحوال بنگال) مینویسد

آن وقت بسیار از جوان سیاه پوست اسامی مشایخ  
 کپانیا خرید مینمودند یعنی از مل زمان کپانی ابان میگرفته که اسم نهانا  
 را بر مال اتجاره خود نقش و ثبت کند و در مقابل این اجازه یک صد  
 مصین رشوه میدادند — و در اینصورت بهندوستانیان خیلی رخصت  
 و اذیت میرسانیدند و بهین وسیله ملازمان کپانی انقدر مداخله  
 میکردند که بعضی زوجهان آنها سالیانه از کپانیا دو پانصه الی دو  
 پونذ مخارج مینمودند و لباسهای قیمتی پوستینه و شبهه — و زوجه از نذ  
 گوشتگان لطیف تناول میکردند

تقسیمه عرض شد است — در زمان کمپنی خوشگذران و عیاش بودند  
 — حار مایه تصور نمود که درین احوال اهالی بنگال از اینظلمها و ستمها  
 مبتلای کچه قسم مصیبت و عذاب بودند و انگر نران کچه قسم و کچه سختی از  
 رعایا مایات وصول میکردند این حال از خطی که وارین مستند از آنها  
 ظهور مورچه = ۲ پریل ۱۸۶۲ مسکی برای رئیس کمپنی که نامش (جی مارت)

بوده نوشته بخوبی معلوم و واضح میشود ادمنوسید.

من به صدای بلند تماس میکنم درین شکایتی که بحضور جناب عالی فیما بین  
توجه فرموده دادوی بفرماید. و صریحاً عرض میکنم اگر توجه  
بجز فیما بین نشد، یقین دارم مرعی و کتشی که برای استحکام دوستی فیما  
بین نوب و پستی بشود بی نتیجه و بلاخر خواهد بود. مقصود و مردن  
از آن شکایت غلبه و ستم نیست که با سود اجاره انگریز ان میشد و هیچ  
کس نیست برای جلوگیری از آنها اقدامی کند و یا مانع شود. یقین  
دارم اینهمه ستم نمودن منحصراً بر آن مانیست بلکه در تمام مملکت راج  
یافته است. دیگر آن لباس سربازان ما را درست و تهیه نموده  
میشدند و میگویند ما نمائیده انگریزیم و بدین دروغ مردم ما را تحقیر می  
کنند. چون ابانی بجال از اسم انگریزان نمایند ابد از این  
شما من مبر رسند. دلیل منجر اسند وین مکاران با آنها خیلی از دست  
معدا بیا میدهند و اموال آنها را غارت مینمایند. و چون آنها  
بطلان از خوف و جبن فحری که دارند خود را بان اشخاص که دادری  
انها مینمایند نیرسانند ما از این ظلمهای اطلع و نیجیری مانیم. من  
بجا که رسیدم دیدم اشخاص متفرقه پرق ما را فرار شده و خود را از  
بستانان با معرفی و مشهور کرده اند. در رودخانه دیدم که در تمام  
کشیتها سیرق ما را زده اند من نمیدانم نیچو حق این پر قمار افزاشته  
بمقتد رسیدم که بدین وسائل مسأله ایالات نواب خیلی ضرر

خواهد میشود زیرا که ما زمانه ناب از آن اشخاص و کشتیها که بی‌رقی  
 و بی‌استعدادی است. لیاقت و صلاح نینماید. در نتیجه است  
 اینست که دولت و عزت و ترف برای قوم انگلیس باقی نخواهد ماند  
 و رفته رفته من و بسط نمودم همه از سر بازان من که در حلقه میرفتند بر عیال  
 نیلی غم و شرم میبودند. آن دولت رعایا عرض. ناموس زمانه است  
 است محفوظ نبود. رعایا صد با شکایت و تکیه بهزلی می‌رسیدند من  
 میکردند. همه باقی بود باقی و کاروانسرا و قش که اخبار در  
 می‌شنیدند و بدان میشد رعایا خانه‌ها و دکا کین خود را گذارده  
 فرار میکردند که شاید منم با آنها چنان معامله کنم که سر بازان  
 مایستند

مسته و منی تارت بهی و کوشش نمود این ظلم و ستم را بر حرف کند  
 شونست. زیرا که سایر اعضا انجمن در این کارها شرکت کرده  
 و متفق شدند و بدین سبب منم که از بد این چیزها خا بر و آشکار شد  
 — چون باستانی رئیس انجمن تمام اجزاء و اعضا و انجمن سابق دوز  
 بودند حتی زدان ناقابل بکل رئیس انجمن اعتنا ننمودند و هر کس از  
 طرف رئیس برای جلوگیری از این اعمال و افعال معتن و مامور میشد  
 اطاعت از فرمان او میکردند. هندوستانیان که ملازم بود  
 و مامور جمع مالیات بودند با اجازه کورنر (فسر ما فخر ما) اگر از انجمن  
 مطالبه مالیات میکردند آنها آن بیچارگان را مضروب می‌داشتند و

تمت میزدند که این مندوستانیان در حقوق کمپانی مداخله میکنند -  
 حکام که از جانب نواب معین و مامور بودند انگریزان میگذاشتند آن  
 بیچاره کفسر ایضاً منصبی خود در شمار کند و خود هر چه میخواستند حکم نمودند  
 - در تمام مملکت ادا ن عدلیه و نظمیه بی بربوبی نظر بود - بسیار  
 از مستاجرین دہات و مامورین وصول مالیات بنواب عرض و اجازت  
 کردند نمیتوانیم مالیات را جمع آوری نماییم و مشول آن نیستیم - میگویند  
 حتی افسران نواب با اسم خود یا با اسم نواب نمیتوانستند چیزی خرید یا فروش  
 نمایند - یکی از افسران نواب که شخص خیلی محترم و معزز بود قدری  
 شوره خسرید نمود - با آنکه خرید و فروش شوره از مختصات انگریزان  
 نبود این بیچاره را انگریزان دستگیر کرده و مغلوباً بملکته دستبند  
 در آنجا بعضی از اعضاء انجمن رای دادند علی رئیس ارشد و فکله اش کنند  
 بعضی رای دادند گوش و دماغ آن بیچاره را قطع کنند - بلاخره  
 بکشش و سیهای رئیس انجمن اجازت دادند آن بیچاره را از دست  
 بفرستند تا او بیست و شش نماند - مستر مینس تارت صورت  
 خطایع از افسران نواب بنگال را که بنواب نوشته در کتاب خود  
 صریح خود را است آن شکایت میکند -

با وجودیکه از حضرت عالی حکم رسیده بر اردپانی در مملکت مانتند و فرستاد  
 کند اورا از حد مملکت خود خارج نماییم و بیس جیلد و بهانه آنها اعتنا نکنیم  
 هر چه سعی کرده خواستیم بحق و مدارا آنها خود از مملکت ما خارج شوند

هیچ اعتنا نکرده گوش بحرف من ندادند — ناچار بملازمت گوشش  
 نمودم از ظلم و ستم احترام نماند فایده ننمود — انگریزان صریحاً  
 میگویند اگر بیا ملازمان ما متعرض شده و مزاحمت کردید و خواهید  
 مانع اجراء خیالات ما شوید بعضی شمارا گوشمال میدهیم که اسباب  
 عبرت دیگران شده و آما زنده هستید فراموش ننماید — پست ترین  
 ملازمان کمپانی علانیه میگویند اگر در معاملات و کارهای ما مداخله  
 نمودید بهمانطور که ذکر شده خواهیم نمود

همین افسوس همین خط قصه درسی جلوتر می نویسید

هر چه من در راه انگریزان و ملازمانشان سنگ اندازی کرده و  
 مانع تراشی نمودم یا علناً مزاحمت در کارهای آنها کردم فایده و  
 نتیجه نخبشید — و بدین سبب این محکمت (باقر گنج) با آنکه سابقاً  
 تجار نگاه بزرگ پر منفعتی بود حالا از سلوک انگریزان و ملازمان  
 آنها خراب شده و تجارت آن نیست و ما بودگشته — وقتی که یک  
 انگریزی ملازم خود را برای خرید یا فروش نتوانی بی بازار میفرستد  
 این ملازم خود را فاعل ما بشاید میداند هر چه بفرود شد آنچه بخوابد  
 از خرید او جبراً باسم قیمت میگیرد هر چه ایشیا کند بر قیمت که خود  
 میخواهد بصاحب نتخواه جبراً میپردازد — و اگر صاحب نتخواه رضی  
 نشد یا خریدار بدان قیمت که ملازم انگریزی میخواهد نتخواه را از او نخرید  
 یا نتوانست خرید نماید فوراً برای او چوب خوردن و حبس شدن مانده



۱۰ - خواه بود - اینقدر بر قناعت نمی کند بلکه ظلمهای دیگر نیز می نماید  
 به مال التجاره که ملازمان که پنی می خوانند جز در تجارت آنرا نمی بینند  
 میگردانند که آن تجارت نباید - ملازمان پس را عیال را میخور میکنند  
 که هر قیمت آنها مقرر می نمایند تجار به آن قیمت خرید و فروش نمایند -  
 اگر من مزاحمت میکنم فوراً شکایت مرا با پسران کپانی میبخند -  
 این کارها و ظلمهای دیگرین ممکنست در عمر پسران نموده - قبل  
 از این محاکمه متداعین در مدلیه بیت المال بزرگتر نیز در مرتبه خود بیت  
 عدلیه امیت که مرافعه و محاکمه می نمود - این نوکران مستاجرین ده  
 نیز حکم نموده و مجازات می نمایند و برای مطالب موهومی جریمه و قلع  
 میکنند تا آنکه ایسی حال و وضع بمنه و ستان سمانطور که مستور  
 مستغذ ذکر نموده بود و اینچنان زمانها بود برشته بودند و پسران  
 ششخی است که بعد از آن کپانی حالت بمنه و ستان را با چنان عبارات  
 در پیشتر غصه و ناخشنودی خود آنچه کرد آ این حال بد را بد  
 به ترش و خور را به همان قبل ظلم و ستاد و تمدد ساحت و بهشت  
 بهمان حال اشفاق گذارد - اینچنان تا و قسیمه ثانیاً مستغذ نیز  
 جزا منده و ستان شده و بد تجارت ساحت نمود باقی و برتارو  
 تا آنکه مستغذ به ایسی حالت میس گمن با آن همه غمناک حالت  
 ظلم و سترا ظاهر کرده و تنفر خود را اظهار نموده بود و میهنکه خود فخر شده  
 چه کرد ؟ بقسیمه انیلور شخص به وقت در هیچ جای دنیا نیامده

پادشاه ظالمان و استبدادشوه خواران و سخت‌ترین ستمکاران  
 گردید

در آن اوقات این سختیها و ظلم و ستمها بنسبتا درجه مردم هند و ستارا  
 مفلس و بدبخت ساخته اندازه فقر و پریشانی آن بیچارگان از بیم

و خیال خارج بود تمام تجار و انگریزان نمیدانند و مطلقا کسی را  
 نمیکند از دزد تجاری نمود، نفقه نمانی تحصیل کند - هر چه حاصل زمین بود

باسم مالیات از رعایا ملخو زمینداشتند و اهالی هندوستان نیز مایه  
 شده دست از تمام کارها کشیده بی نهایت قتل و کم حوصله گردیدند

- و بدین جهت در هندوستان انواع و اقسام امراض و وبا و  
 قحط سالی شیوع یافت مخصوصا در عهد حکومت کلاپو و دارن پستنگر

این چیزها بیشتر شده و شهرت مخصوص دارد - در نتیجه آیهی حکمت  
 هندوستان چنان قحط سالی شد که تمام اروپا بر حال اهل هندوستان

ترحم کرده و از اعمال انگریزان قنقر شدند - اهل اروپا میگویند  
 این قحط سالی را خود انگریزان در هندوستان ایجاد کردند زیرا

که آنچه در هندوستان بخرج که قوت اغلب اهل هندوستان است  
 بعل آمده بود انگریزان حشر میدنوده و احتکار کرده بود و تا وقتیکه

باصلی القیم نرسید، یکدانه بخرج نفخ و خند مصنف کتاب *Short History of the English  
 Administration in the East* و مختصر تاریخ  
 افعال انگریزان در هندوستان شرقی، با حیرت و تعجب زیاد این  
 واقیع را ظاهر حرمی سازد و در ارجح تجارت فلک و مینا کرد و فوغل و

*Short History of the English  
 Administration in the East  
 Sanders.*

غیره که انگریزان تجارت آنهارا مختص بن خود نموده بودند و هندوستان را  
اجازت تجارت آنهارا نداشتند میگوید —

این چشمه طلا خورد خورد جاری بود و اینطور رفع تشنگی و حرص استخوان  
را که در هندوستان برای تحصیل طلا انتظار میکشیدند نمی نمود ناچار  
یک علاج فوری اختراع و ایجاد کردند که چشمه طلا سر بقیع کشته زودتر  
رفع عطش آنهارا بنماید — انگریزان میدانستند هندیان بدون  
نمک نمیتوانند زندگی کنند ولی نمک نسبت بدون غذا از زندگی نمایند  
چند نفر از فرستادگان کپانی فهمیده و دانستند باستانی میتواند آنچه  
برنج در مملکت بمحل آمده جمع آوری نموده در انبار با احتکار کنند فوراً  
آنچه توانستند برنج جمع آوری نموده ذخیره کردند — انگریزان بنحوبه  
واقف و مطلع بودند که بعد و شرفا هرگز گوشت نخواهد خورد و اگر سینه  
مرد را بر گوشت خوردن ترجیح میدهد — لهذا یقین داشتند که برنج  
بهر قیمت مقسم کنند آنرا خواهند خرید و از آنرا گشتمی خواهند نمود —  
اهالی مملکت نیز باب چاره را بر خود مسدود دیده بکنی مایوس شدند  
— رعایا که زراعت کرده و بنحوان دل و تحمل زحمت سسر مایه گر ما برنج بمحل  
آورده بودند وقتی که دیدند حاصل زمین تمام ب دست اجانب افتاد  
و چیزی برای آنها باقی نماند بیکباره دل شکسته شدند در آن حالت  
مطالعاتی آغاز نمودند — و در آن موقع انگریزان غلبه را خیلی گران  
فروخته و دولت میهارا زفسر و فاقه کشان در بنحیران هندوستان

حاصل کردند. مسنوزا بهالی بیچاره از قحط و غلظت فایز نمکشته که مرض  
و با شیوع یافت. در بعضی جاها باز مانند کان بدبخت نتوانستند  
نعش عزیزان و اقربای خود را دفن کنند (صفحه ۱۳۵)

انگلیزان برای اینکه این بدنامی ناگوار را از خود دور سازند صد  
کوشش عجیب و غریب کرده اند. میگویند در هندوستان مکرر قحط  
سالی شده و بعد ازین نیز خواهد شد بطبی با انگلیزان مذاکرات  
میگویند اهل هندوستان کافر و محمد ولانده است. خدا شناس و جاهل  
بودند بدین جهت قهر و عذاب نهدی تعالی بر آنها نازل شد.  
میگویند انگلیزان نمیتوانستند قبلاً وقوع قحط را پیشتر کرده تدارک و جلو  
گیری از آن بنمایند تا در هندوستان قحط سالی نشود. میگویند در آن  
سال باران زیاد آمد و حاصل را ضایع و خراب نمود. بی در  
اینکه باران زیاد آمده بود هیچ شک و شبهه نیست ولی بدبختانه در  
این تیز شک و شبهه نیست که ظلمها و جبرستانهای هر روزه انگلیزان  
بهالی هندوستان را بطوری بجاالت مغلسی و مایوسی و بدبختی رسانید  
بود که خبری خرابی حاصل آنجا آن بیچارگان را بچنان قحط و غلظت گرفتار  
— انگلیزان مطلقاً از حال اهل هندوستان متاثر نشده و بر آنها ترحم  
نمیکردند. از گرانی قیمت غله فقط انگلیزان تحصیل دولت را در نظر داشتند  
و دیگر مطلقاً هیچ باک نداشتند که هندیان روزه جانند یا بمیرند.  
در نهایت و ضرواح سبب و علت این قحط سالی را سایر اقوام دنیا نیز

ابن رینال فرانسوی مورخ معروف تفصیل این قضیه را اینطور میگوید  
از شدت باران که در سنه ۱۷۶۹ مسیحی در فصل باران حاصل

انتقال خراب شده و در سال بعد که سنه ۱۷۷۰ مسیحی باشد نیز قدری  
ضرر بحاصل رسانیده بود. اگر چه آنچه برنج بر زمینها نیکه بالنسبه مرتفع  
بودند زرع شده محفوظ ماند و خراب نکشت ولی این مقدار برای معاش  
ساکینین آن مملکت کفایت نمیکرد. علاوه بر آن قوم انگلیس بر مصیبت  
بمندوستانیان افزوده و آذوقه هندیان را برای خود و سپه بازان  
خود قبل از وقوع قحط جمع آوری کرده و در انبار خود احتکار کرده بودند  
— با آنکه خوب میدانستند که حاصل آنسنه کفایت اهالی را نمیدهد و بیایست  
از جای دیگر تدارک آذوقه کنند بر عکس آذوقه موجوده آنها را نذر  
خود ضبط کردند. آن بلای قحط و غلا در تمام بنگال شیوع یافت —  
برنج که علی الرغم قیمت سه پوند (تقریباً سیصد مثقال) آن نیم آنه  
تقریباً دو صیقل دینار) بود بطوری پر قیمت و گران شد که یک پوند  
سه آنه فروش میرفت و جز در انبارهای انگلیزان برنج در جای دیگر

# Abbe Raynal

مثقال

یافت نمیشد

هندیان بدبخت از فقر و فلاکت هر روز هزارها تلف میشدند. زیرا  
که عیاشان و پناهی که آنها را از گرسنگی و فلاکت نجات دهد نبود و محل قحط  
که بتوانند آذوقه بدان قیمت استیاج کرده متذرع کنند نیز نداشتند  
— در طرق و شوارع — در کوچه و بازارها — در دها و قصبه جا

مثلاً از آنجا

و در جاهای دیگر هندیان از شدت گرسنگی و فلاکت زرد رنگند و بعضی  
 اندام ضعیف و ناتوانند - زار و نحیف بطوریکه جز پوست و استخوان  
 چیزی برای آنها باقی نبود بنظر میآید - بعضی که نتوانستند بگدائی و سئوال  
 تقمه نانی تحصیل کرده سبج و میوه در خانههای خود تکف میهند -  
 بعضی بر زمین افتاده منتظر الموت بودند - بعضی سپر بر قدم انگریزان  
 گذارده میگفتند برای رضای خدا چیزی با ما بدهید که سبج و میوه در عرض  
 ما را مثل غلامان زر خرید در تمام عسر نزد خود نگاهدارید  
 بر این شرح حال که از شنیدن آن حس بر ذریع ما آلم میشود و مکن نیست  
 هر انسان از استماع این قضیه اندوهناک و گریان نشود قدری اضافه  
 کرده میگوئیم باید این مطالب را تصور نمود و در نظرش آورد که صد با  
 بچهای شیر خوار و کوجه و بازارها افتاده - بسیاری از آنها در  
 حالت ترشح بر سینه مادران خود خوابیده اند - در هس کوشه و کنار  
 زنده و مرده مخلوط بهم رنجیده است - هر طرف آه و ناله - گریه و  
 زاری اطفال و مادران بیچاره بلند است - پدران و شوهران بد  
 محبت با حالت بیوسی و ناامیدی بر زمین افتاده و از خود نمیبرند  
 - اگر کسی بتواند این نقشه را در خیال خود مرسم در نقطه محبت کند آنگاه  
 شمه از حال قحط و غلای بنگال که از عمل انگریزان و اقشده و حادث  
 گردیده خواهد فهمید که در ظرف چهل و هشت روز بر مردمان هند و سمان  
 چه گذشت

در این چهل و هشت روز در دو خانه گنگ ملو از اجسام مردگان بود  
 — در تمام راهها و صحراها اجسام آن سچارگان افتاده — از بعض  
 اموات هوای آن مملکت متعفن شده انواع و اقسام امراض منتشر شد  
 هنوز یک بلا مرتفع نشده که بلای دیگر در دو سی نمود و با مخصوصا گویا  
 اراده کرده بود که تمام مملکت را خراب و ویران نموده اهلش را  
 تاراج و خاک کند — در آنوقت از نفوس شماری آن مملکت معلوم معین  
 شد که ربع اهالی آن مملکت تلف شده اند یعنی از دوازده میلیون جمعیت  
 آنجا سه میلیون نفوس تلف گشته — عجیب آنکه با این قحط و خلا و با هیچ  
 کس از زمینیان برخلاف قاعده و قانون اقدامی ننمود — تمام اهالی  
 اروپا مخصوصا انگریزان انبارهای پر از غله داشتند به یکس دست  
 اندازی بدان انبارها ننمود — دزدی و غارتگری در آن اوقات  
 ابدآ وقوع نیافت مختصراً در آندست هیچ قسم اقدامی برخلاف نظم و آیین  
 از زمینیان فاهمه نشد — بهندیان بد بخت بانهایت ملامت و عجز چهر  
 لک و اعانت از انگریزان خواستند نتیجه و فایده نمودن ما چار آن  
 سچارگان بملک الموت متوسل شده و از او درخواست کردند آنرا  
 را از مصیبت فستق و فحاکت نجات دهد

در هر نقطه از نقاط اروپا این قسم قحط سالی واقع شود معلوم خواهد شد  
 چربی نظمیها چفته و فسادها چه قتل و غارتها چه شترت و اغتشاشا و  
 میشود — چطور خنجر بروی یکدیگر برای لقمه نان میکشیدند — چطور با

حرب به عقب بگردد و دیدند - چطور برادر برادر ادب بر سپردار  
 سپردار را میکشند - و در این حالت غم داند و چطور جمیع جوانان  
 می کشند - و چطور اسباب حکومت را زیر و زبر میگرداند - و  
 چطور جمیع احکام عقل و فطرت و حسن اخلاق را فراموش کرده همه  
 را نسبتاً منتهی نموده - ولی بندهای اسبج از اینکارها نکرده و بر  
 خلاف مذہب و اخلاق و حکومت وقت هیچ اقدامی ننمودند  
 اگر انگریزان احتمال میدادند که بر بندهای چنانچه عرصه تنگ شود  
 چارتراع و جدال خواهند کرد - هرگز نمیبگذارند قطعی منظور شد  
 و مملکت و سخت شود - اگر بر شرف محال ذمه انگریزان از این  
 نگاه برمی کشیم و بگوئیم آنها تجارت همه اشیاء در مخصوص خود کرده  
 بودند و این اتهام دروغ محض است - اتفاقاً یکس نغیواند که انگریزان  
 از نگاه غفلت دلی حتی برمی سازد - آیا انگریزان در کدام وقت  
 غفلت کردند - در همان وقتی که مسند حیات و عمارت الهی بکن مملکت  
 بین بود و رشته حیات آنها را انگریزان بدست خود گرفته بودند -  
 هر کس خیالی خواهد نمود که در این احوال محبت نبی نوع انسان که  
 دل هر کس موجود است چرا انگریزان را متاثر نکرد و چرا آنها را  
 همه قسم قدرت داشتند اسباب راحت و آسایش الهی را فراموش  
 نکردند

کتاب تاریخ مختصر هندوستان، ایف ای ریال - جلد اول صفحه



الی صفحه ۴۷۷  
 (بقیة سلوک انگریزان با اهل ہندوستان)

ہمان موبخ کہ باب گذشتہ را با اسم او ختم نمودیم میگوید:—  
 اگر بدان ظلم و ستمهای عمومی کہ در ہندوستان واقع میشد ظلم و جبار  
 خصوصاً نسبتاً اضافہ کنیم بر ہند اہل عالم واضح خواهد شد کہ ملازمان  
 و اجراء، کپانی با نہایت سخی و بیرحمی و تشدد مالیات و خسراج از  
 ابالی ہندوستان وصول نمودند— کویا آنها فرمان مخصوص از خدا  
 قادر مطلق داشتند کہ فعال مایشاء و حاکم مایرید باشند یعنی ہر چه  
 نخواہند بنمایند و ہر طور مایل باشند حکم کنند— حتی مزدوران و کسبہ  
 را بلا اجازہ و بدون حق غارت میکردند— ہر مفاسد بد بخت بگناہ  
 افلاکس در مورد مواخذہ و سیاست واقع میشد و بجرم آن کہ دو تنند  
 نیست مجازات میکردند

نتیجہ این مسرج و مرج و تعانویہا این شد کہ ہر شخص مایوس و نا امید  
 شدہ دل شکستہ و مغموم گردید و برای ترقی تجارت و زدااعت  
 و آبادی مملکت هیچ سعی و کوشش نینمود

انچہ را این موبخ اجنبی نوشتہ بعینہما در ہمان اوقات مدیران  
 کپانی بملازمان خود کہ در ہندوستان بودند نوشتہ اند چنانچہ آنها  
 شکایت میکنند کہ:—

اطاعت از احکام و اوامر ما نشدہ— زیرا کہ عہد با اطفال اجازہ

داده شده که بر اهل هندوستان ریاست شاهانه با اختیارات تامه  
بنمایند و آنها بزودی بوسیله تجارت انحصاری دولت کثیر جمع شوند  
مدیران کپانی از ملازمان خود سؤال میکنند که —  
ایا در هندوستان تجارتی باقی مانده که آنگزیزان بر آن قبضه نکرده و  
اگر انحصار بخود داده باشند یا نه؟ آیا نسبت بسابق حالانظم و ستم  
بر اهل هندوستان کتر شده یا نه؟

Dr. Mantrigo

دقتیکه این مکتوب را به هندوستان فرستاده و ارن مستنگر زاکور زجر اهل  
هندوستان کردند و اظهار امیدواری میکردند که او در ملازمان کپانی  
با عدالت و کفایت و ملاحظه کار و موقع شناس خوبیت — ولی  
هستنگر برخلاف این اوصاف اخلاق و فطرت خود را ظاهر  
ساخت — همینکه به هندوستان رسید بانواب او ده برای تلبه نمودن  
قوم رو همیده عهد بست و داد حیانت و خیانت را داده قوم آریس  
را در نظر اهل عالم بدنام نمود — در زمان حکومت مستنگر سالی  
گذشت که سخت ترین شکایات برخلاف او باطنی مرکزی که در لندن  
منتقد بود داده نشد — او خود رئیس آن آئین بوده با آنکه احکام  
مدیران کپانی در باب رشوه و تعارضی نخبی بلا خوف و وحشت عارفات  
در رشوه میگرفت و اشخاص ناقابل را بکار بای بزرگ مامور و معین میداد  
— در ۱۸۷۵ مسیحی ظاهر و آشکار شد که انگلیز پانزده هزار روپیه رشوه  
گرفته و او را مامور وصول مالیات ریاست برودان نموده —

در عرصه ۷۷ مسیحی از شخصی سبزار روپیه رشوه گرفت و او را منصب حکوم  
(هیگلی) برقرار کرد. در همان زمان منکشف و معلوم شد که و آن  
هستنگز وقتی که گورنر جنرالی هندوستان آرده یکصد و پنجاه هزار روپیه  
از منی سلیم والد ه نواب بنگال که صغیر و نابالغ بود رشوه گرفته که او  
را ولی و ناظم معاملات نواب سازد و همین قدر پول نیز مسترد لکن  
فرستاده هستنگز از یکم برای خود گرفته است.

انجمن برای تحقیق و رسیدگی باین قبل مطالب مصتم و آماده شد. هما  
راجه نندکار با آنکه هستنگز چندین منصب و شغل بزرگ بوی عطا کرده بود  
برای اثبات این مطالب متیاء حاضر گشته و هستنگز را متهم ساخت  
که محمد رضا خان نایب عامل مالیات بنگال در راجه شتاب رای  
نایب عامل مالیات (بهار) در حساب خود تقلب کرده اند. <sup>هستنگز</sup> متعوض آنها نگشته است و آنستکه زنده آنها را از این اتهام بر  
ساخت و نیز نندکار خواست تا سیصد و پنجاه هزار روپیه که از منی سلیم در راجه  
گرداس هستنگز رشوه گرفته بود ثابت نماید. و این هستنگز در رفع  
دعوی از خود چه جواب داد؟ هستنگز برای استتقاق حاضر نشد  
که معلوم شود چه خواهد داد. و فوراً نندکار را بیایغی گری شتم سخت  
لکن این تهمت را نتوانست ثابت نماید لاجرا او را متهم ساخت که نوشته  
جات مجرله درست نیاید یعنی شبیه خط دیگران مینویسد و مهر مجرله  
نیاید بدین دلیل که میگویند خجبال قبل از ورود هستنگز به هندوستان مر

چنین امری شده — بدین اتمام انگریزان تذکار سحاره را گناه  
 کار دانسته با آنکه بر فرض ثبوت این عمل مجازاتش قتل نبود یا رشته  
 طناب رشته حیات او را منقطع کردند — وقوع این مسئله بیشتر اسباب  
 سوء ظن و شبیه در باره و وارن هستند — هر کس میگفت اگر وارن  
 هستند گزنی گناه و بی تقصیر بود اگر دیگران بجرم گناه بخواهند راجعند  
 را مقبول سازند میباید هر طور بتواند سعی و کوشش کند مشارالیه  
 مقول نشود آنکه خود بیشتر از سایرین در اعدام تذکار وقت و  
 کند تا برای بعد بلا مانع باب رشوه ستانی را بتواند مفتوح سازد  
 و اعمال و افعال سابقه او پوشیده و پنهان ماند — در اینصورت  
 همه کس تصور مینمایند هر چه راجع تذکار در باره هستند گفته صدق و  
 صحیح بوده و وارن هستند برای پنهان ماندن آن خاندان کار را  
 از وارد دنیا بیرون نمود — ولی این اعمال از قتل تذکار مرده  
 نمانده در استنطاق مشهور و معروف وارن هستند در پارلمان انگلیس  
 ظاهر و آشکار شد — و چنانکه جمعی از عقابا و سیاستمداران مملکت برای ریاض  
 این اتهامات مجتبع شده بودند — ۱. شورای عمومی بر  
 وارن هستند نسبت رشوه ستانی و تقلب داده و مجلس شورای  
 سلطنتی استماع این مذاکرات را نمودند اگر وارن هستند معصوم  
 و بی تقصیر و پاک حینت و نیک فطرت بود بهتر از این موقع برای  
 او بدست نمی آمد که دامان خود را از لوث این اتهامات پاک و

خود را از این نسبتها بری سازد و از این محاکمه که در حضور بزرگان قوم  
 میشود چون زرناب خالص و پاک ثابت و ظاهر شود — لکن مستنکر  
 اینطور نگرده و بر عکس هر حیل و تزویر که توانست نموده و هر سنگ  
 لفظی و منطقی و اصلاحی که از قانون دانان و حیل کران آنوقت ممکن بود بجا  
 شود در راه استتقاق و اثبات این گناها نماند اخته شد — و تکیه در  
 پارلمان مذاکره شد که راجه مذاکره بر خلاف مستنکر در انجمن محلی کلکته  
 شهادت داده بدین عذر و بهانه شهادت مذاکره پذیرفته و قبول  
 شد که مذاکره بر شهادت خود قسم یاد ننموده — عجب آنکه مستنکر بخواهد  
 میدانست که بهیچوقت هندوان قسم یاد نمیکشند و آنچه میگویند بدون  
 قسم صدق و صحیحست — قسم یاد نمودن در مذہب هندوان یکی ممنوع است  
 — و از همین جهت مذاکره در انجمن محلی کلکته بموجب رسم و رواج محکمت قبول  
 و پذیرفته شده بود — شخص مستنکر در زمان حکومت خود همیشه این قسم  
 شهادت را قبول نموده — در پارلمان سوادیکی از خطوط منی بیگم ار  
 داده شد که از او ظاهر میشد و این مستنکر از وی رشوه گرفته این  
 سند بعد از آنکه اصل سند قیمت و سواد آنست قبول نخست با آنکه  
 این سواد بمجلس عدلیه هندوستان رسیده و عدلیه تصدیق کرده  
 بود این سواد مطابق اصل است — اصل آن سند در عدلیه  
 هندوستان عیناً موجود بود و اشخاص معتبر تصدیق کرده بودند که  
 این سند خط و مهر منی بیگم است و بالاخره عین آنرا از هندوستان

آوردند آنوقت آنهم بدین عذر قبول نشد که در باب این سند در سخن  
محل هندوسان مذاکره شده و آنها این سند را قبول و منظور ننموده  
اند—

این تدابیر و حیلہ ہائی بود کہ بدان وسائل تمام اتہامات و دعاوی  
واردہ بر وارن ہستنگز را در پارلمان انگلستان رد نمودند و این گناہ  
کار مشہور و معسر و فرار ہا نمودہ بری ساختند— ہر سند و دلیل کہ اثبات  
گناہان اورا مینمود بہر وسیلہ و ہر طور کہ ممکن شد باطل نمودہ و بی اثر  
گزارند— ولی با اینہم سعی و کوشش در وقت واقعات کہ برای برآ  
زیمہ او نمودند در دنیا سچکس اورا محصوم و بی گناہ تصور میکنند او خود  
مثل محصومان و بکیناہان نبود— ہر کس محصوم است و گناہ و  
تقصیری نکرده ہرگز انیطور در موروثیت و افراد واقع نمیشود—  
او بلا میت و مدارا ہمہ این اتہامات را تحمل کرد و بجیلہ ہائی قانونی  
و منطقی منجوست خود را پاک سازد— آن مال و دولت کہ در  
ہندوستان بظلم و ستم بکمر و فریب جمع آوری و انداختہ کردہ بود  
انگلستان مثل آب بہر کس خورانید بی چون مال حرام بود باید بجا  
حرام خرج شود— لکن ہرچہ پول خسران نمود و ہرچہ سعی و دقت نمود کہ  
این بدنامی از او دور شود نتیجہ مذاکرہ و تاقیامت ان لکہ و بدنامی بر  
وارن ہستنگز باقی در قرار خواهد بود  
مادر موضوع وارن ہستنگز منجوست ہم مذاکرہ کنیم مقصود ما اینست کہ

باید تصور اعمال و افعال او بر قلب سایر رشوه خواران چه اثر نموده  
 و از اعمال و رفتار مدیران پارلمان سایر طالبان و جباران  
 و رشوه ستانان چندر جسور و جسری شده اند — مورخ برک  
 ذرا بنمورد خوب میگوید: —

«رفتار و کردار پارلمان در مورد مستنکر برای همه گورنر و فرمانفرمایان  
 که در آینده بهندوستان میردند اسباب ترغیب و تحریص بزرگی شد  
 که هر قسم رشوه بگیرند و ظلم و تعدی بلا خوف و وحشت بنمایند — بهمکس  
 بعد از این قضیه ملاحظه و احتیاط نخواهد نمود علانیه و آشکارا بنیاست  
 جزمت و جبارت رشوه خواهد گرفت — زیرا که بعد از این محاکمه  
 که در باره وارن مستنکر لاردها نمودند کیست که بهتر از آن اسناد  
 و محکمه از آن نوشته جات و شهود برای اثبات جرم و گناه  
 بتواند ایجاد کند؟»

در حقیقت در آن اوقات انواع مصیبتها و ظلم و ستمها و رشوه ستانها  
 حکام پررعایای بدبخت هندوستان وارد بود — اهل تمام  
 علاقه جات انگریزان و لسوخته و مالان و کریان بودند — علاوه  
 بر آن مصیبتها جنگهای با حیدر علی والی میسور — تباهی نواب رکا  
 — راجه تجور — ماروار و غیره بی نهایت اسباب خرابی و بربادی  
 و تباهی اهل هندوستان شدند — در زمان حکومت وارن مستنکر  
 انتظام امور دیوانی صوبه پنجال با انگریزان واکه ارشد — و در

عدلیه طریقہ جمع کردن مالیات تغییر و تبدیل زیاد داند — قرار  
 دادند مالیات اراضی و املاک بدت پنجمال بلا زیادہ و نقصان  
 اجارہ دادہ شود — و مقدار مال الاجارہ را نیز بوسیله مزایدہ و  
 ہر آج معین کنند و ہر کس زیاد تر اجارہ نمود با شخص اجارہ دهند  
 — در باب عدلیہ نیز پارلمان انگلستان در سہ ۱۸۷۳ مسی مقرر نمود کہ  
 یک عدلیہ مرکزی در بنگال تشکیل شود و گلیٹر انگریزی با اسم انگلہ قاضی  
 محکمہ است و آنرا جج گویند در آن حاضر شدہ بموجب قوانین انگریز  
 محاکمہ و مراجعات را ختم و فیصلہ نماید — ولی از این تغییرات مقصود  
 جز جمع آوری پول نداشتند و مطلقاً بفکر دادرسی اہالی ہندوستان  
 نبودند اینکار ہم برای اہل ہندوستان سود مند و فایدہ بخش نشدہ  
 بلکہ اسباب ضرر و زحمت و خسارت آنها شدہ ہندیانرا از محاکمہ  
 عدلیہ نظمیسہ اخراج کردند و بجای آنها از انگریزان مقرر نمودند  
 — این حکام نازہ باعث اذیت رعایا شدند — انگریزان ہمہ  
 قسم تغییر و تبدیل نمودند ولی مطلقاً توجہ باینکہ جاری و جیرستانی  
 کمتر گردد و اثنیت در مملکت قائم شود منسکروند — در مدت دہ سال  
 کہ این تبدلات و تغییرات رواج داشت بیسج اینکارہا برای اہل  
 مملکت فرقی ننمود بلکہ ہر روزہ حالت آنها از بدتر میشود — ستر و نڈا  
 کہ یکی از اعضاء پارلمان انگلستان بود در پارلمان عنوان نمود کہ ما بدہ  
 امور ہندوستان و عدالت مدیران کپانی ہندوستان شرقی تحقیق



در سیدکی شود — او این اتهام را بر کورزان مملکت هندوستان وارداورد که آنها برای تحصیل مملکت قوم آیس را در زیر بار سنگین قرض میآوردند و در هندوستان بلا سبب و جهت ایجاد جنگها مینمایند و عهدنامه را بدون سبب می شکند و بر عایا ظلم و ستم و آنها را غارت میکنند و بر دیران کسانی ایراد کرده که وقتیکه نوکران آنها بناحق تحصیل دولتی میانند یا مملکتی را قبضه و تصرف میکنند چشم پوشی نموده بلکه زمین و آفرین میگویند ولی اگر فایده تحصیل نکردند آنوقت حتما آنها را توبیخ و سزانش و ملامت خواهند نمود —

در ۱۸۳۶ مسیستر مستنکر بصوبه بنارس مسافرت نمود و این همان وقت است که آنهمه کارهای ظالمانه و جابرانه را نسبت بر اجه بنارس نموده و اورا از تاج و تخت محروم ساخت و ملکش را بمجله قاجات انگریزان محلی نمود که مفضلاً ذکر اینوقایع و مراتب را در باب گذشته کردیم — راجع همین مسافرت دارن استنکر در ماه اپریل ۱۸۳۶ مسیجر از کهنه باجمن محلی اینطور در یکی از مکتوبات خود اطلاع داده و گویا تمام این مطالب نتیجه تغییرات و تبدیلات مالی و عسکری است که خود داده بود —

از بکسرتا بنارس رعایای بیچاره که شکایت از ظلم و ستم وارده بر آنها مینمودند بعقب من دویده و علی الا اتصال فریاد میسرودند از صدا و فریاد آنها نزدیک بود پرده گوش من پاره شود — خشک سایها

متواتره که در آن صوبه نمودار شده بشیر بر مصائب و بدبختی اهالی فرود  
 — و من یقین دارم و بالاوله معتبره میگویم که تمام این خرابیها و  
 پریشانیها که بر رعایای بیچاره وارد شده نتیجه سوء اعمال عالمان  
 و ظلم و ستم حکام است — از یکسره تا انتهای بنارس که سرحد مملکت  
 ماست من بجز قصبه جات و دهات ویران و خسار بهائی که سابقا  
 آبا و اجداد ما چیرندیدم»

شک و شبهه نیست که علت العلل و باعث عمده اینهمه خرابیها و ویرانیها  
 و ظلم و ستمها مستر و وارن هستند که بود که هر روز اسباب جنگ و نزاع  
 و فتنه میگرد و مصمم شده بود که هر قدر پول از رعایا و اهالی هندوستان  
 ممکن شود اخذ و دریافت نماید —

برای ثابت شدن اینکه اراده وارن هستند چه علت نه اینها که  
 شخص بود لازست مخصوصا ذکر بعض اشخاص که وارن هستند جمع او  
 مایا ترا با سنار جوع میگردن بایتم — در موقعی که استنگز در بارمان  
 استنطاق میشده حالات و اخلاق و اطوار این اشخاص نیز بطور گزینش  
 حالات سه نفر از آنها که موسوم به کالی رام — گویند شنگ — دینی  
 سنگ بودند در بارمان احمیت مخصوصی دارد — اگر بخوبییم حالات  
 این طعونانرا بخونکر کنیم زبان قوه تقریر و قلم قوه تحریر نخواهد داشت  
 و ما نمیتوانیم بیان کنیم که آنها با همدان بدبخت چه نحو سلوک کردند  
 و از دست ظلم و ستم و آزار بنیان چه دادند — از جمله طعونان

خیزش تریبی سنگ بود۔۔ میگوید و این مستنکر عمداً با آنکه با اهل  
اطوارش بسوق بود و میداشت این شخص بی نهایت شریو بود  
هرت و بد اعمال است او را ما مورد وصول پول نمود که زود تر و  
یاد تر پول تحصیل کند۔۔ مستنکر در استنطاق خود اقرار میکند که من  
ز عادات و خصایل راجه دبی سنگ بخوبی واقف و با اطلاع بودم  
بی اینطور بود که سخت ترین ظلمها را بدون آنکه ذره رحم در قلبش  
ماصل شود مینمود

اوج و این همه علم مستنکر و احتیاج او باین قبیل اشخاص چهار صد هزار  
روپیه رشوه از او گرفته الوقت مالیات (دیناج پور) را با و اجاره  
دادند۔۔ خیلی زود شکایتهای زیاد از او نزد انجمن محلی کلکتہ کردند  
۔۔ و انجمن تیرشن را که یکی از ملازمان کپانی بود برای تحقیق و  
هدیث این شکایات مامور نموده فرستاده آنچه را که مستر موصوف  
در آنخصوص بکپانی نوشته و را پورت داده مستر ملز مورخ معروف  
عین آنرا در کتاب خود موسوم تاریخ استنطاق و این مستنکر  
ذکر نموده و آن اینست۔۔

بر عایاد و زاین سیم پیاره طوری سلوک و رفتار میشود که اگر از حاج  
بر کپانی این اطوار کردگار ثابت نشده و آنها در مکاتبات خود  
تصدیق تنظیم و ستمها نمیکردند و پشکس مکن نبود قبول نماید که انسان  
اینطور ظلم و ستم را بر نوع خود روا دارد۔۔ مستر برک و قیلکه این

عالاترا بدیران کمپنی نوشته میلوید ---

نمیدانم ذکر این حالات باعث تکدر و خوار خاطر خواهد شد و فی چونکه  
من بر حسب حکم حضرتعالی مجبوراً این حالت را در حضور مبارک شما  
میکنم ز این جبارت معذورم - مستتر میسین که مخصوصاً بفر  
لمپانی مامور رسیدگی و تحقیقات این قبل مطالب بود بر سر بعضی  
بیانات او تصدیق و امضا نموده میگوید اگر من متیوانستم بر این  
حفظ شرف انسانی این حالات را مخفی کنم تا در آئینه از انظار رسیستور  
ماند سر آینه اینکار را مینمودم - ولی چون مرا مخصوصاً برای تحقیق  
و رسیدگی اینجالات مقرر و معین کرده اند بر من لازمست که در تلیف  
منصبی خود را بدون زیاده و نقصان ادا کنم و هر چه دیده ام  
بلا ملاحظه عرض نمایم اگر چه اسباب تکدر خاطر دیگران شود این  
شیطان بیست دبی سنگت برای وصول مالیات اجناس محمول  
رعایا را بثلت قیمت میفروخت خانهای انبار او پران و خراب  
می ساخت - رعایا را گرفتار و مجوس و مخلول میکرد آن عیار کانه  
بقسمی چوب میسزد که بعض از آنها نابیا و فاقد بصر میشدند و در حالت  
عس هر قدر میخواست با اسم مالیات از آنها برات و حواله میگرفت  
- این براتها ممکن نبود نکول گردد و نمودن آنرا با لسه اگر نکول شود -  
رعایای بد بخت برای ادا نمودن آنوجه لابد بودند پول بسود بسیار  
زیاد و قرض کنندگان سود که آنها میدادند معین نبود که در کص

روپیه مبیست و پیه یا سی روپیه یا چهل روپیه یا پنجاه روپیه سود دهند  
 بلکه در بعضی اوقات برای یکصد روپیه ششصد روپیه سود میدادند که  
 پولی بدست آورده خود را از دست این ظالم پر حرم نجات دهند  
 آنها که نمیتوانستند پولی قرض و تهیه کرده خود را از دست  
 این انسان صورت اطمینان ببرد خلاص گسند بعد از اینها گوناگون  
 قبلا و گرفتار بودند - بندها بر انگشت رعایا میبست و آنقدر آن بند  
 را محکم مینمود که بسا اوقات از فشار بند انگشتان آن سچاره قطع و دستها  
 بنکار میگشت - بعضی بعد از این چکاک که چوب یا آهن در مین انگشتان  
 که رده فشار میدهند قبلا میساخت - بعضی را با یکدیگر می بست  
 و پاهای آنها را در یک فلک (چوب بزرگی است که پاراد در آن  
 نموده چوب میسوزند) نموده سر رزمین پا در هوا نگاه داشته بودند  
 با ترکه های در آب انداخته یا با شلاقهای آهنین بر کف پای آنها میزدند  
 بسیار میشد که ناخنهای پاتانما از گوشت جدا شده بر زمین میرفت  
 - بعضی را آنقدر بر سر میزدند که از دهن و دماغ و گوش آن بیجان  
 خون جاری میگشت - بعضی را برهنه نموده بر پشت و پهلوئی آنها با  
 تیر که های خار و آریا چوبی که خورد های آن جسم فرو میرفت یا  
 تیر که درختان سمی که اسباب سوزش مین میشود و گویا آزار عجز  
 گزیده است میسوزند به ضرری جان انسانرا گویا از قالبشان بیرون  
 میآوردند - این ظالم پر حرم قسسی القلب برای تعذیب رعایا کس

پچاره انواع و اقسام عذابها اختراع و ایجاد کرده بود که اسباب  
اذیت جسم و جان مسرود شوند. در بعض اوقات پدر و پسر را برهنه  
کرده پای هر دو را یکجا پهلوی یکدیگر می بست و آنوقت باندان خوب  
میزد که پوست پای هر دو از گوشت جدا و پاره پاره بر پسر ترکه باطل  
میرنجت ۱-

بچشم خود در وقت چو بزدن مو. طبت میکرد که مبادا این خوب بیای  
انها نخورد و بهدر رود و اگر نفس ضعیف خوب از جسم پدر خطا شود بر جسم  
پسر واقع و اثر کند و بالعکس اگر از پسر خطا رود بر پدر واقع شود -  
در هر صورت اذیت جسمانی و روحانی بر هر دو واقع خواهد بود - زیرا  
که که ام پدر است از صدمه پسر متاثر نشود و که ام پسر است از  
زحمت پدر اندوهناک نگردد -

آن سلوک که با زمان میشد من قوه تقریر و تحسیر بر آنرا اندازم - اجمالاً  
میگویم آنها را از خانها برهنه و عریان بر زمین کشیده بیرون میآوردند  
- برخلاف رسم و رواج مملکت هندوستان در برابر بنگالنه و ارجنجا  
با آنها بجزستی میکردند - دختران با کردار و عدلیه که هرگز متوجه  
در آنجا ادبسی شده رفق خلیه ظالم از تسلوم بشود و در برابر جاکو و ایضا  
در روز روشن پده عصمت آنها را پان میکردند - ذوقی که بین سلوک با  
ان و دختران میگذازدند فقط این بود که دخترانرا علانیه با عصمت  
و مادرانرا در زندان بجمعت میکردند - ظاهری زمانرا انیشور عذاب

منیوم که تکه پستان آنها را در سگاف چوبی گذارده اند نقد در فشار میداد  
که آن تکه از پستان قطع میشد.

زیادتر از این هر چه نوشته است ما نمیتوانیم ذکر کنیم زیرا که خلاف اخلاق  
و اسباب تحسرت و تاثر فوق العاده است — هر کس این خیالات را استماع  
کنند هرگز باور نخواهد کرد این اعمال در مملکتی که انگریزان بر او حکومت  
مینمودند واقع شده و فقط برای وصول مالیات این بی رحیمها و سخیها  
را نموده اند — بی اینطور باید بختان و بیچارگان هندی سلوک و  
رفقار میشد زیرا که دارن هستنکز پول میخواست و همین جهت آنها را سگ  
شقی ظالم قصی القلب مسروخته بود — بی آن ملعون دبی سنگ با  
هندیان اینطور رفقار میکرد زیرا که دارن هستنکز چهار صد هزار روپیه  
رشوه از او گرفته بود و آنشقی میخواست مسرطور ممکن شود از هندیان  
بد بخت بغشار سخت یا بعد از این با بگرفتن جان آن پول را بلکه زیاد تر  
وصول نماید — در سچوقت و بیج جای دنیا در تواریخ نوع بشر این قسم ظلم  
و ستم و جباری و خونخواری دیده و شنیده نشده است

این نکته را نباید فراموش نمود که مستر برکن و پارلمان در موقع استماع  
بهستنکز اظهار کرده بود که من جمیع مخاطب و اعمال و افعال در دنیا را کردار  
را حسرت و عجز و دلیل ثابت ینمایم ولی پارلمان با او اجازه ندادند

در راپورت مستر تیرسن تاکنون در کاخهای کمپانی آندو موجود است  
— غذا بهما و حتما که برهندیان چهاره وارد شده و آنما تحمل نموندند

مختصر باینجه ذکر شد نبود — محاکم عدلیه که انگر زبان برای اعانت  
مطلوبین و واداری طوفین تشکیل داده بودند بشیر باعث زحمت  
و اذیت رعایا گشته بود — هر کس در عدلیه مرکزی کلکتہ یکت دعوی  
بردگیری مسینو و حق یا بناحق بدون تحقیق و وقت بپاره مدعی علیه را  
هر جا بود و در یا نزدیک کشان کشان حاضر میکردند و او را از ارباب  
دعیال و شغل و اطلاق باز میداشتند — آنوقت از این بپاره بقدر  
دعوی مدعی ضامن میخواستند — اگر شخص غریب و از جاهای دیگر  
بود کسی آنرا نمی شناخت که ضمانت کند — در این حالت آن بپاره  
را مجبوس میبناختند — و چون در عدالتهای انگلیسان مراعات  
طول کشیده و زود انجام نمیکرفت زمان حبس آن بپاره هم باخترتیر  
همچو یکس از مدعی تحقیق و دقیق نمیکرد که دعوی او صدقت یا کذب  
همیقدر لازم بود مدعی مطابق قسنامه که در عدلیه است قسم یاد کند  
من در دعوی که بر سلطان نموده ام صادقم — و آبد اطراف نمیشد  
که این دعوی او احتمال صدق دارد یا محض کذب است — باینکه مدعی  
قسم یاد نمید و خورد مدعی علیه را جلب عسدریه میکردند و مجبوس می ساختند  
— پس از آن در اکثری معلوم و تحقیق میشد که مدعی علیه بپاره بی  
تقصیر و دعوی مدعی باطل بوده است و بجهت مدعی علیه بپاره را  
زحمت داده و پتک آبرویش را نموده اند ولی با آن حال حبس  
آن بپاره چندین ماه بطول می انجامید — پس از خلاصی از



همچنان عدلیه پیش چیران ضرر را از حشمت و توفیق که بر وی وارد شده  
 میآوردند - بیشتر اوقات بیماری مدعی علیه را از جای دور بنگلکه  
 میآوردند - اگر اظهار نموده میگفت من در خان حدود و عدلیه  
 فکته سکونت دارم و این عدلیه حق میآید بر من مذار و چنانچه است  
 و ۴۰ می دارد مطابق قانون در عدلیه میآید که من ساکنم خانه است  
 میآید که چنانچه او را مستخلص میگرداند - ولی ثانیاً او را دستگیر کرده  
 بنگلکه میآوردند در این دفعه نیز بهمان حرف قانونی رها میشد -  
 در هندوستان عدلیه مختصر دستگیر کننده خیلی اسباب بدنامی دینی  
 شرفیت و باعث بیگانه آرد احترام - همیشه معمول بود هیچک  
 ارادارات و دامیکه شخص مرتکب گناه عظیمی نشده نمیتوانستند و  
 جرئت نمینمودند او را دستگیر کنند کتاب تاریخ مصنفه ملز جد دوم  
 صفحه ۵۵ الی ۵۶

به پس این مطالبه که از تاریخ نقل کردیم مطالعه نماید و بر حرکات  
 مغرور و خود ستیهای مستکبرانه و غور کند که نسبت اندوهناک  
 نشده از آتش آندوه و سرت یاقه و غضب نه زود - چقدر اسباب  
 خجالت و شرمساریست - چقدر موجب مذمت و پشیمانی است  
 که با آن قوانین انگلستان در آن مملکت که همه شأن و شوکت ما -  
 همه دولت و تمول ما همه قوت و ثروت ما آنجا حاصل شده سالها  
 در از این قسم ظلم و ستم دینی انصافی را رد کرده است - ما که

این حالاترا متذکر میشوم نمیتوانیم بر قوم انگلیس لعنت نهمیم و بدعا  
 بر آنها را یاد نکنیم۔ ولی آن هندیان بدبخت مایوس مظلوم مشهور  
 شده اند که تحمل اینهمه ظلم و ستم را کرده اند نمیدانیم بخدای خود  
 چگونه تظلم و انتقام نموده اند و چگونه گفته اند خدا یا این سنگه لان  
 فولاد پنجه های بیرحمان ستمکارانرا که مثل مور و مفع حاصل اراضی ما  
 را میسزد و اطلاق فغانهای ما را خراب میکنند از ما دور فرما۔ باز  
 قارئین محترم متناذریم چند دقیقه فکر و تفکر فرمایند و ببینند چربی نظمی  
 و بی ترتیبی در کار و عمل و امور بزرگان در روسا هندوستان واقع  
 میشود و قبیله آنها را از جاهای دور بگلته برای استغاثت یکدیگر  
 موهومی احضار میکنند۔ و قبیله صاحب ملک در حضور رعایا  
 خود از دست سربازان حکومت اینطور ذلیل و خوار میشود و آنرا  
 بگلته میسزد آیا رعایا بعد از آن خسروان او را برده و اطاعت  
 از او خواهند نمود یا خیر؟ آیا در غیبت مالک رعایا مشغول به  
 زراعتی خود خواهند بود یا خوش و غرم میشوند که چند روزی از امور  
 زراعت فارغ و آسوده هستند۔ ولی رعایا هم از این غلامی  
 انسانی نجات و خلاصی نداشتند۔ مالت آنها را سابقا ذکر کردیم  
 ۱۔ اینجالت و حشمتانک تا آخرین قرن باقی برقرار بود۔ لارو  
 ارنواس در نسله ام شکایت میکند که۔  
 بزهر افان و تاجران که در شهرهای بزرگ مسکن دارند باقی اهلی

این صوبه بابت یکی بمرعت تمام بسمت اخلاص و بدینجی و مقروضان  
میرودند—

لا در کار فو اس برای رفع محایب و اصلاح خسر ایما بعض مطالب  
پیشتر کرده— در گذشته ای که مدیران کپانی از رؤسای اوان عدلیه و پایه  
چند مطلب سؤال نموده جواب خواسته بودند از جمله آنکه عدلیه و نظمی  
و مالیه حکمت با چه حالت— یکی از همان (قاضی محاکم عدلیه)  
هندوستان که آتش همسری استریجی بود حالت مالیه و عدلیه هندوستان  
با عبارات غم افزای تاسف انگیز مینویسد—

میگوید اعیان و اکار و صاحبان املاک هندوستان همه املاک و دارا  
خود را فروخته و پول آنها را بابت مالیات دولت ادا کرده اند  
و همه آنها پریشان و تباها شده اند یا از مرتبه خود تنزل کرده بجا  
رعیتی رسیده اند که بزحمت و فداکت زیاد تقمه نانی تحصیل میکنند—  
در طرف بنگال (۱۷۹۶) در صوبه بنگال— بهار— اتریش— ده  
یکت اراضی صاحبان املاک را اعلان فروش دادند— که بطور  
مزاین در آج بفروش رسد زیرا که از آنها مالیات وصول نشده بود  
— در مدت دو سال مراعات و دعوی زیادی در عدلیه جمع شده  
که عدلیه نتوانسته در آذت آنها را تصفیه و محاکمه کند— در شهر برود  
سینا مسئله برای محاکمه و تصفیه در برابر حکام مجتمع شده— به یکس  
هر طور که عاقل و فہم زکی باشد نمیتواند سینا را محاکمه را در تمام عمر خود

فصله و انجام دهد - سهضری استریچی می نویسد -  
 در مملکت هندوستان دو طایفه بزرگ و محترم بودند - یکی فرمان  
 روایان و حکام که مسلمان بودند یکی هندوان که صاحب املاک بودند  
 - مابجای هندو روایان قرار گرفته و بر سندیاست آنهاگی  
 کشته صاحبان املاک را تباہ نموده و بر باد دادیم +

پس از آن همان ستر استریچی میگوید  
 در وصول مالیات دیوانی در این مملکت از کثرت باغ معمولی همیشگی بوده  
 و حالیم هست - ولی من میدانم حصول کسندکان مالیات از زمینها  
 در زمان و راهسزنان بدتر و پر حرم تر هستند  
 همان انگریزی می نویسد -

مملکت مرآت نسبت بدنا پور که در تحت تصرف و اقتدار است و هر دو  
 مملکت وصل بیگدگیر است با آنکه مثل ما نظمی و عدلیه که داور سی مردم  
 میکنند مرآتینانند زنده آنجا خیلی آباد تر و بهتر است - یک سبب دیگر  
 مرآتینان نیست که آنها جنگ میکنند و برینواسطه از رعایا برای مخارج  
 جنگ پول گرفته میشود و خسارت با آنها نمیرسد و صاحبان املاک معذور  
 و پریشان نمیکردند - زراعت مملکت آنها از زراعت مملکت ما خیلی  
 بیشتر است و جمعیت آنها از جمعیت مقصوفات ما بیشتر است و حالشان  
 بیوتر -

سلوک انگریزان با اهالی هندوستان و حالت هندوستانیان تا

احترام این چیزها را نگاه دارند، بطور مکنست اینچیزها را اسباب سنجید  
 و استهزا نهند. از این سبب هندیان قومی پست فطرت -  
 دروغ گو مکار گردیدند. آیا اخلاق و عادات رعایا و تابعین یک  
 قوم قاجار پرست حریص مکن است قسمی دیگر بشود؟ - آیا نتیجه  
 دیگر از آن صفات مکنست ایجا گردد؟ آیا کسی گمان مینماید که مکن است  
 طوری دیگر شود. حکما و مردمان دینی باریک نظر که گاه گاهی بنهند  
 می رسند وقتی که اهل هند و سنا از بجای اقصاف تقدس و دین و  
 پرستگاری و زهد و ورع که در کتابهای تواریخ در باره هندیان خوانند  
 و دیده اند هندیان را اینقدر وحشی و بی رحم و قبیح القلب ملاحظه میکنند  
 خیلی حیران و متحیر میشوند. در این تحیر ذوق هستند چرا که این سحرچان  
 چه میدانند طوق غلامی که اگر نران در کردن هندیان انداخته اند  
 این تقییر بزرگ را در صفات و اخلاق آنها ایجا کرده است -  
 اگر بوجب مذهب عیسوی برعی سنا و جزائی وارد و به شخص آن سنا  
 و جزا می رسد مادر هندوستان چقدر گناه برای قوم خود ندوخته اند  
 که حسابش را نمیتوانیم بنماییم - چقدر عذاب بر هندیان وارد کرد  
 چقدر اخلاص و فقر و فاقه در هندوستان موجود ساختیم - چقدر  
 ذلت و خواری و پست فطرتی در عادات و خصائل هندیان پیدا کردیم  
 - چقدر توهم پرستی و جهالت و ظلمت و مشورت رانی برای هندیان  
 آماده نموده و در هندوستان رواج دادیم؟ اگر بگوی اینکه ما

مثل فائزین هکلت وارد هندوستان شدیم مثل مسیبان داخل میشدیم  
 — یا بجای اینکه مثل مکاران و حیدگران داخل گشتیم چون قاجران  
 متدین وارد شده بودیم و وقتی که تسلیم یا ظالمی را میدیدیم از او  
 متنفر میشدیم یا مظلومی را میدیدیم ترحم نمودیم — اگر همانقدر که در  
 جمع آوری و تحصیل پول شهرت داریم در آشنائی تمدن و علم اسم و  
 رسم حاصل کرده بودیم — مدتها بود آن کار که حالا آغاز شده با انجام  
 رسیده و قوت و اقتدار ما با محبت و دوستی در قلوب هندیان داخل  
 شده و خیلی محکم و مستقل گشته بود

در آن اوقات که ما قیام هندوستان را در این صفحات ذکر نمودیم  
 (او آخر قرن هجدهم و اوایل نوزدهم میلادی) عادات و خصایص  
 هندیان خیلی متشیح و بد شده بود — سر و لیم چونس که محبت بگله عشق  
 مغربی بعلم هندیان و عادات و اخلاق آنها داشت هر چه پراح  
 بهندوستان و هندیان بود نیکو دانسته و تحمید و تحسین میکرد و وقتی  
 که بهندوستان مسافرت نمود عادات و خصایص هندیان را از او  
 کرد خیلی متحیر و پریشان شد — او بیرحمی و سنگت دلی هندیان  
 را دیده و فهمیده و در نطق خود که بتاریخ دهم ماه جون ۱۷۸۶  
 میسجی در صفت منصفه کرد میگوید —

در ونگوئیرا هر عالی و دانی هندوستانی بجای آنکه عجمه و عیب تصور  
 کند علامت فرست و عفت و دانائی و سز میداند بلکه یکی از شئون

ریاست و شرافت و نجابت می انگارند —  
و نیز میگویند —

برای هر دروغ و دعوی باطل و خیال فرسوی در کلکته بدین سهولت و  
آسانی گواه و شاهد موجود و حاضر بود که گویا قدر و قیمت شهادت  
از آب در دریا و سنگ در صحرا کمتر است — و هر قسم ایتان قسم و  
عیین که لازم میشد ابالی بلا خوف از مذہب و وحشت از خدا بدون  
قاتل ایتان بد و مسینو و ند و بر ضمیر و قلب آنها هیچ اثر نیکرد و  
ماتم میباشند —

تمام سیامان و مورخان آزمان مثل ارمی — بوکان — فارس —  
— فارس — اسکات — دارنگ و غیره و غیره متفق اللفظ میگویند  
بندیان ضعیف و پست خلعت بودند بر حرف آنها هیچکس اعتبار  
و اطمینان نداشت — بندیان مکار — جیون — دروگلو — چون  
انگریزان طماع و حسریس — ولی در مکر و خدعه از آنها بالا تر و بالاتر  
بودند — بی نهایت فحاشی و با یکدیگر جنگ و نزاع و آوا میگردند —  
مختصراً هر چه عادات و خصائل گیتوم ظلمیده و ستم کشیده و از تعلیم  
و اخلاق و مذہب بی بهره و از آزادی مایوس و محروم است در  
بندیان موجود بود — تمام این مطالب را که ما از سیامان و مورخان  
قتل کردیم تجبای انگریزی جواب سئوالماتی که مدیران کپانی از آنها  
در سال ۱۸۷۰ مسیحی نموده بودند تصدیق کرده اند و ما فتوری از کلیات

آنها را در این اوراق درج نمودیم — آنها عموماً عادات و خصایل  
 اهالی هندوستان را در سبب ترین درجه بیان نموده اند و میگویند  
 هیچکس از اهل هندوستان که این عادات و خصائل را ندانسته و  
 اربیان ماستینی با شیوچ قسم مکر و فریب و رذالت نبود که در اعیان  
 و مردمان بزرگ هندوستان نباشد — در مابقی اهالی بعلاوه آن  
 عادات صفات قتل و دزدی و زنا کاری و درو عکونی و غیره و غیره نیز  
 موجود بود — از جمله چیزی که را پورت داده بود مذکی که در شهر  
 چوپور متوقف بود مینویسد —

(در اهالی هندوستان جمعی را یافتیم که بعضی از آنها خیلی قابل و لائق و  
 با استعدادند اگر در مالک مستند بودند خیلی ترقی کرده بر اربان  
 میرسیدند ولی در بین اهالی کسی را که نیک خصلت و دارای اخلاق و  
 صفات حمیده باشد نیافتیم —

سترگرا نت در کتاب خود مینویسد —

اهالی بنگال بطوری شریر و خیانت کار هستند که در تمام اروپا بگیر  
 مثل آنها یافت نمیشود — بنگالیها مکار — ذات پسند — دروغگو  
 — سلق — کذب نمای جو فروشند — آنچه ظلم و ستم از آنکس بر زبان  
 آنها وارد میشود بنزیر دستمان خود بیشتر و بالاتر طلب و ستم میکنند طوری  
 با هم نفاق و حسد و بغض و عداوت دارند و ضرر سبب یکدیگر میزنند و غیبت  
 و شایسته یکدیگر را میکنند که شخص بی اطلاع حیران و پریشان میشود

The Grant



اگر کسی که اطلاع از حالات و اخلاق آنها ندارد بقدر یکدستی  
 با آنها مجالست کند فوراً می فهمد که بجای آنها چه ربا بگید گیر دشمنی و عداوت  
 دارند چطور با هم نزاع و جدال میکنند - کویا این عادات از جمله  
 خصوصیات خانوادگی آنهاست این صفات باطل و باهات نیز سرایت  
 کرده است - هیچکس با دیگری الفت و محبت ندارد - گویا با یک  
 گونه زندگی متفراسیز و حشمت ناکمی بسر میبرند - در بر طایفه و خانواده  
 نیز این عادات سرایت کرده - هیچ طایفه و خانواده نیست که  
 افرادش با یکدیگر متفق و متحد باشد و نفاق و شقاق نداشته باشند  
 - این نفاق و شقاق نه برای مصالح نوعی یا اغراض آخرتیت  
 بلکه برای اغراض دنیوی و دنیاویات موهومی شخصی است - باین  
 حالت حالت مردان از زنان براتب نیکوتر است - زنان بعداً  
 گنمه داری این عادات مذموبه و اخلاقی ناپسندیده شده اند چون  
 جانوران قفس و غلامان در محبس میمانند و آنها را نمیگذاردند با کسی  
 معاشرت کنند - و بدین سبب خیلی بد اخلاق و فحاش شده اند و بکنه  
 زنان با یکدیگر مجادله میکنند حرفهای رکیک قبح بگید گیر گفته و فحشها میگویند  
 که هیچوقت ابالی سایر ممالک دنیا نشینده و کوش آنها مطلقاً بدین الفاظ  
 آشنا نیست و نمیتوانند تحمل این قبیل حرفها را بنمایند - میگویند بندها  
 خیلی رستق القلب هستند و نمیتوانند راضی شوند بیک مورچه یا پشه  
 صد مژده و آنرا مستعمل سازند و فی اسب یا کوا و ابا کاسکه و کار

خود بسته بدون کاه و علف از صبح تا شام سوار شده و آنها را با شلاق  
و چوب زده و میرانند بسیاری از اوقات از زخم آن بی زبانان خون  
جاری میشود و ابد بر دل سنگت آنها اثری نکرده و ترجیح نمینایند  
سایر سیاحان و موهخان نیز همین حالات و مطالب را کمتر  
تصدیق نموده اند و ما از خوف تطویل از بهج اقوال آنها احتراز کردیم  
— شاید گفته شود این عادات و اطوار ناشی از موهوم پرستی و  
عقاید باطله که از قدیم در دماغ هندیان وجود شده و ربطی بر فشار و کردار  
انگریزان ندارد — ولی این مطلب بشهادت همان مورخین در پنج محض  
و محض دروغست — قبل از ورود انگریزان به هندوستان همان مورخین  
حالات اهالی هندوستان را نوشته و خیلی مداحی و تمجید از آنها کرده اند  
— بر فرض محال که هندیان این اخلاق را از قدیم داشتند انگریزان  
که مدعی دین سحی و آنمه تهذیب و تمدن و اخلاق هستند میباید اصلاً  
اخلاف آنها را بنمایند —

انگریزان برای رفع این ایراد از خود میگویند وقت و موقع اقتضا  
نمیکرد که ما در مسائل مذہبی و اخلاقی اهل مملکت مداخله کنیم — ولی  
وقت و موقع هیچوقت انگریزان را مانع از اینکه دولت هندیان را تصرف  
کنند و بر مملکت و املاک آنها قهر و حسیب را قبضه نمایند نشد — هیچ وقت  
وقت مانع از اینکه در مایات و ادارات تصرف نمایند نشد — هیچ وقت  
وقت مانع از اینکه با آنها نیانه و چوب هندیان را توین و نایان کنند

نشد۔ یانی کنا با نزا معتسول نسا ز ند نشد۔ در همان اوقات دوز  
نامه (اور نقتیل پیرلد) این عذر نامو تبه انگریز انزار د کرده و اینطور  
جواب داده است۔

(این عذر که انگریزان میآورند میگویند سلطنت ہندوستان مشابہ  
عامہ و خاصہ انگلستان میشود و از این جهت مانعیتو اینم برخلاف  
ارادہ آنھار قرار کینم و یا در معاملات شخصی ہندوستانیان مدخل  
نمائیم بہانہ و عذری نامو تہ است۔ چہرکہ در ہندوستان  
مطلقاً حکومت مشروطہ نیست بلکہ ہر سچ قانونی در آنجا نیست۔

در ہندوستان حکومت بقہر و غلبہ صرف است۔ انگریزان تصور  
میکند بقہر و غلبہ میواند حکومت کنند۔ اہالی ہندوستان ہیچ  
وقت یکوجہ زمین برای آنکہ بحال آنھار تحرم کردہ و مہربانی نمودہ ایم  
نہادہ اند۔ ما اولاً بطور و طرز ما حبران معقول داخل ہندو  
شدیم پس از آن کابی بقبہ و کابی بفریب و تدبیر خورد خورد ہمہ  
ہندوستان را قبضہ کردیم۔ ما سلاطین قدیم را بباد دادہ و تباہ  
نمودیم۔ رؤسا و امرار اضعیف و بی قدرت نمودیم و

ہمیشہ چون زالو خون زار عین و ارباب حرفہ و صنایع را کمیدیم۔  
ہرچہ داشتند تصرف کردیم۔ در ہندوستان ہیچ قطعہ زمین نیست  
کہ ما جبراً تصرف نکرده باشیم۔ افضلیت و اولویت ما فقط در اینست  
کہ اسلحہ ما از اسلحہ آنھا بہتر است۔ در ہمہ ہندوستان یکوجہ

زمین که حکمرانی ما بقهر و غلبه بر آن نباشد نیست - در هندوستان  
یکشهر بلکه یکقصبه بلکه یکقریه نیست که اهلش بدل و جان خواهشمند  
نباشد ما از هندوستان خارج شویم و خود بجای ما فترار گیرند -

ما بهیچوقت از گنجر هندوستانی در امور داخلی هندوستان مشاوره  
نکردیم و نخواهیم که رای دهد - ما بهیچوقت اهل هندوستان را در موضع  
وضع قانون اگر همه آن قانون راجح بهندوستان بود حاضر نکردیم و

نخواهیم و از آنها نیز سپیدیم این قانون بحال هندوستانیان نفع دارد

یا ضرر - اینکه میگوئیم حکومت ما در هندوستان مشروطه است که -

مض و فریب صرفست اگر اینطور بود بهیچوقت لازم نبود ما از هندوستان

خائف و شبیهه ناک باشیم ما فریب و مکر و قهر و غلبه هندوستان را قبضه و

تصرف کردیم حالاهم امید داریم همین وسائل ابداد قبضه اقدار ما با

ماند (جلد ۲ صفحه ۱۷۴ روزنامه اورینتل میرلر) ۱

همه کیفیت ورود انگریزان در هندوستان

اقوام مسیحی سیباید که باب گذشته را بتامل و دقت مطالعه کنند که

بریکصد بیون جمعیت بقهر و غلبه حکمرانی و فتر ما نفرمائی حاصل و تا حال

نیز بر مالیات آنها بهین وسیله اقدار و سلطنت داریم - ولی شبهه

نیست که حکومت ما کفر باقی خواهد بود و با ظلم پایدار نخواهد ماند -

ما بچشم خود ملاحظه میکنیم که دولت روسیه خور و خور نسبت به هندوستان

میاید - و این ظاهر و بدیهی است که حفظ جان و مال و سلطنت

واقعدار

ناشر شروع

Orison Tal Akeralal

Vol II P. 144.

قدار در امنیت که هند یا از تسلیم و بیس و بدین سبب دعوت کنیم و  
 هندوستان را با انگلستان آرزوی حقیقت و واقع متحد سازیم و این  
 قصد بدین وسیله ممکن است حاصل شود که با یکدیگر مواصلت و فراد  
 ند - امتیاز حکومت کبانی را باطل سازند - و انگریز را عموماً  
 جازه دهند که در هندوستان ساکن شوند - هنوز برای اینکارها موقع

مناسب موجود و وقت باقی است  
 وجودی که ما از هندوستان همه قسم تمتع و فایده حاصل کرده ایم و نیکی  
 ساس سلطنت ما خیلی محکم و استوار است شک نیست که هندوستان  
 برای ما ایرلند شرفیت - زراعت - تجارت - صنعت - سایر  
 چیزها تماماً رو به ترقی و ازدیاد است - کشیشان ما از هر طایفه و فرقه  
 اعم از ایسک پلین - کاتولیک - پروتستان - و غیره و غیره در  
 اشاعه دین مسیحی مشغول اند - میباید کشیشان با نهایت عجله این اختلاف  
 و مبایعت را که در بین اهالی هندوستانست از میان بردارند و آنها  
 را بر قبول دین مسیحی مائل بلکه مجبور نمایند تا آن تنفر که از مسیحیان دارند  
 از بین رفته و با ما انس و محبت حاصل کند که به چوخت خیال مخالفت  
 و یا غمی گری نکرده و با یکدیگر متفق نشوند که برخلاف ما ایجاد قسده و فساد  
 کنند - بتر امنیت که همه قسم سعی و کوشش برای اشاعه زبان انگریزی  
 بشود تا این زبان بر سایر زبانهای معموله هندوستان ترجیح و فوقیت  
 حاصل کند و آنوقت لابد مقاصد ما در دماغ نوجوانان هندوستان

زود جا خواهد گرفت و این برمی اشاعه دین مسیحی خیلی نافع و مددکار خواهد  
 شد. اگر دین عیسوی در هندوستان اشاعه یافت اساس سلطنت  
 ما در هندوستان محکم و قائم خواهد گردید و الا اساس سلطنت بی  
 اعتبار است. بیاید هر طور است نفوذ و اقتدار در وساء مذاهب  
 مختلفه هندوستان را که در قلوب الهالی جا گرفته از قلب آنها دور کند تا  
 هیچوقت نتوانند رعایا را بر خلاف ما بوسیله تقصب مذہبی براگیرند.  
 تا وقتی که نفوذ و اقتدار علم و تشویق ایمان مذہبی در هندوستان بکلی معدوم  
 نشده هندوستان برای ما مثل ایرلند همیشه اسباب زحمت و خیال  
 و موجب ضعف دولت است. از هندوستان ما هر ساله دولت بسیار  
 با انگلستان میآوردیم و کرد و در با ساکنین هندوستان گرسنه و فقیر میشوند.  
 هندوستان هزار بار دزد و قطاع الطریق دارد. اگر آنها بمنظور بدین  
 خود باقی و برقرار بمانند و بوقت از ظلم ما بستوه آیند و در نسبت بخیال  
 ما غی کبری افتاده و رشته اطاعت ما را از گردن خود دور سازند.  
 اگر گریزان میگویند بندگان از سلطنت ما رضامند و مطیع هستند  
 ولی شبهه نیست که این رضامندی و اطاعت اجباری است نه  
 اختیاری. سیاحان که از هندوستان مراجعت کرده اند میگویند  
 که اهل حرفه و صنعت و درخیزان مملکت روز بروز کوتاه قامت و لاغر اندام  
 میشوند و صاف از نان خیلی کوتاه قد و ضعیف و لاغر گشته اند زیرا که فقر  
 و برهنگی و صدمات دیگر که بر آنها وارد شده فوق قوه و قدرت و

تخل آنهاست - این فقر و فلاکت مردمان هندوستان برای اشعه  
 دین سببی خیلی نافع و معین است - هندوستان مملکتی وسیع و جمعیتش زیاد است  
 اگر آنها کیوقت هوشیار و پیدار شده و مرعوبیت ما از قلوب آنها دور  
 گشت و از قوای پستی و واقعی ما واقف و آگاه شده و قوه و عده خود  
 را دانستند آنوقت اگر همه جمعیت هندوستان بر یکدیگر بیعت نمایند که آنها را  
 مطیع سازند آنها مطیع و مغلوب نخواهند شد - همیشه اقوام دنیا در زمان  
 سلف و زمان حالیه بواسطه ظلم و ستم آمده بر آنها هوشیار و پیدار  
 شده و خود را از ظلم و ستم ایالت آزاد ساخته اند - اگر ما بته این  
 دین سببی را چون زنجیری از طلا برگردانیم هندیان اندازیم بنیان  
 ما مدتی مجبوراً مطیع خواهند بود - و اگر ما از این نکته غفلت ننموده و همیشه  
 مجال خود گذارده بهما طور آزار و اذیت نمودیم و فقط مشغول جمع آوری  
 پول شدیم عجب نسبت که بزودی هندوستان از دست ما بیرون رود  
 - مستر فکر که یکی از مدیران کپانی و نایب رئیس اداره عدلیه کهنی  
 بود حال اهل هندوستان را معلوم نموده میگوید: -  
 آیا ممکن است کسی با در و تصدیق کند که این مملکت وسیع بصورت متناهی  
 و صاحب املاک قبضه کرده و نه زمین مالیات املاک بلکه گرایه منزل و  
 اراضی را از رعایا وصول مینماید حسب این خیال دارد که آخر قطره خون  
 رعایا را بنجورد و هر چه دارند بگیرد - ؟ اگر در اخذ مالیات اینطور  
 وقت و سخت گیری شود که آنچه تا حال از زمین نرؤشیده در خیال وصول

مالیاتش باشند برای دولت و سلطنت این سبختی مضر بلکه مملکت خواهد بود — و اراضی لم زیرع و دیران خواهد گردید

این ظلم و ستم در همه مملکت هندوستان رواج دارد — آن رعیت که دو کاو دارد و یکقطعه مخصوص را میتواند شیار و شخم کند از طرف دولت مجبور است و دساوی آن قطعه را شیار کند و دولت حاصل آنجا را بدو تقسیم نماید — اگر رعیت نخواهد از این دهه و قصبه که زبیل دارد منصرف کند و بجای دیگر رود بهر جا فرار کرد او را دستگیر نموده بجل اول میآورند و آنرا سیاست و تنبیه مینمایند و آن پسر را مجبور بزراعت میکنند — اگر پس از زراعت و جمع آوری حاصل بقدریکه دولت مالیات میخواهد نتواند بسپرد از دست قبول سرتاسر شود — هر چه نماید آن پیچاره شده از او میگیرند — بلکه هر جا که حاصل بقدر بزرگ نبوده یا بکلی حاصل از زمین رفته رعیت مجبور است همه مالیات را بپردازد و پیش عجز و التماس و داد و فریاد در عیب فایده و نتیجه ندارد —

اگر وضع هندوستان اینطور است که نوشته و گفته شده هیچ تعجب نخواهد بود که هندوستان ملوانه در دستان در آهن زمان باشد اگر رعیت از کار فرار میکند حق دارد — چه آنکه امید نفع و فایده از کار و عمل خود ندارد — علاوه بر رعیت و مستاجر و صاحب املاک چندین طبقه دیگر بر ظلم موجود است مثلاً ریش سفید و که خدا و مباحثه نایب و غیره نام اینها خود دزد هستند یا دزدان را تحریص در ترغیب کرده و قسمت خود را



در یافت نموده آنها را پناه میدهند اموال مسروقه را بقیمت نازل  
 امتیاع میکنند - مسافری خوف و خطر نمیتواند از جانی بجائی مسافرت کند  
 مگر آنکه مستحفظ و جمعیت همراه برود بسیار میشود با اینحال نیز مسافران بحال  
 دزد خلاصی نمی یابند - اگر وقتی اتفاقاً دزد گرفتار شد این اشخاص که  
 آنها را کدخدایان و ریش سفید میگویند بهر طور باشد اسباب خلاصی آنها فراهم  
 کرده او را فرار میدهند زیرا که آنها خود شرکت دزدانند - رعایا و اهالی  
 دیهات نیز از خوف رؤساء دیهات و قصبه جات برای حفظ جان و مال  
 خود دزدانرا نمی شناسانند و خبری از آنها نمیدهند  
 کرنل استوارت در سنه ۱۸۲۵ مسیحی در کتاب خود موسوم به (خیالات راجع  
 بمصالح هندوستان) مینویسد: -

اگر ما تخصص جستجو نایم از بی مبالائی و عدم توجه دولت ما در حفظ امنیت  
 و نظم چقدر ضرر جانی و مالی بآهل هندوستان در خرف کیمال از بدو  
 در این زمان در یک صوبه بنگال بر دمان سچاره رسید و هرگز باور نخواستیم  
 کرد که هیچ پادشاه ظالم بر همه عمر خود اینقدر اسباب ظلم و ستم میتواند  
 بشود -

سیاحان حالیه میگویند در این مسئله تاکنون ابداً فرقی حاصل نگشته  
 است - ما تاکنون حالات اکابر و بزرگان و اواسط الناس را  
 عرض میکردیم ولی حالات ضعیف و فقرا یعنی آنها که نه حکومت و از نه ملک  
 و مالی نه زراعت مینمایند نه شغل و صرفه و صنعتی دارند ذکر ننمودیم ظلم

ما از ذکر حالات این سیارگان عاجز و قاصر است  
 در هندوستان مرسوم و معمول است اکابر و بزرگان و اعیان در  
 موقع عروسی یا در اعیاد رسمی و غیره فقرا و مساکین انعام و احسان  
 نمایند - نقد یا جنس یا طعام مطبوخ یا نانها تقسیم میکنند - وقتی که این خبر  
 منتشر میشود فقرا از اطراف دور تا دور خانه خیرات گشته در آنجا  
 فرسخ احاطه میکنند و از جایهای دور که دور و زبلکه سه روز بعد مسافت  
 دارد برای تحصیل آنمقدار قبل مسافت نمایند و زحمتهای میکنند -  
 برای روزیکه این خیرات تقسیم میشود دیگر روز قبل هر قدر که خانه خیرات بدهد  
 گنجایش داشته باشد از آنها در خانه وارد میکنند و بیکت را بهره داه روانه  
 نمایند تا کسی در مرتبه بهره نگیرد - و بدین سبب هر فقیر و محتاج سعی و کوشش  
 میکند که در خانه خیرات دهنده خود داخل سازد - در این جبهه  
 و مزاحمت بسیاری از پیران و ناتوانان شکسته بزیر پای دیگران  
 افتاده و پایمال گشته این جهان را داع میگویند - و از زحمت یافته  
 کسی خلاص و راحت میشوند - بسیاری آنها بواسطه عدم وسعت دینی  
 جا محروم و مایوس میگردند و از کسب و تکلیف شده جان بجان آفرین  
 تسلیم نمایند شامه و وعده فقرا گاهی تا پنجاه هزار نفر میرسد - از  
 این حکایت هر صاحب عقل و ادراکی باستانی میفهمد که اهالی هندوستان  
 چقدر واجب القرم هستند و ذکر حالات آنها چطور اسباب اندوه  
 و ترحم است -

در صوبه بنگال طایفه ایست که شغل آنها ماهی گیریست مردان آن  
 طایفه همه روزه از کودالها و چشمه ها ماهی گرفته بتوسط زمان خود بشهر  
 و قصبه جات و دہات تردد میکنند و گاہی تادہ دو از دہ مسل حاصل از محل  
 خود برده میفرستند کہ از قیمت ماهی تحصیل قوت لایمونی کنند و چون در  
 بنگال ماهی خیلی فسراوان و ارزناست از این زحمت ماهی گیری و  
 ذہاب و ایاب بسیار میشود کہ بقدر معاش بکروز غایدشان نمیشود  
 — مختصراً در صوبه بنگال آنها کہ وسیله تحصیل معاش ندارند اینطور بدست  
 وسیله روزگار هستند کہ در طرق و شوارع و راه ہارقتہ در سرکین فل و آب  
 و گاود غیرہ جستجو کرده دانہ غلہ ہائیکہ در مزاج آن حیوانات ہضم نمیشود  
 اوری نموده شستو کرده بدانہاستد جمع خود را بنمایند — و اگر خوردہ  
 نمک بدست آورند شب در صحرا ہا رقتہ علف صحرا یا برگ گندم و جو  
 و شلتوک را جمع نموده غذای خود متعارف میدہند — بدبختی و فلاکت  
 آنها بدرجہ رسیدہ کہ تمنا و آرزو میکنند اگر زبان آنها را در زندان خانہا  
 جس کنند و چون زندانیان غذائی با آنها دادہ در مقابل آنها را  
 بخدمت بکارند — بعضی عمدا و عالماً تر کب تقصیر و گناہی میشوند تا بس  
 روند و از جور و سختی فقر و فلاکت و فاقہ کشی نجات یابند و پست ترین خدمت  
 را برای اجانب بجا آورند

این حال کہ در ہائندیان بدبخت است کہ در زیر سایہ دولت انگلیس  
 زندگانی بنمایند و ہزار ہا انگریزی مثل جانوران شکاری بہند و تما

آمده طلا و نقره شکار نموده بمملکت خود مراجعت میکنند. ما انگریزان  
 برای عده از حبشیان که در امریکا در حال غلامی و بندگی مشغول منت  
 بودند هزار نفر بیاورد و او ایلا کردیم که بر آنها ظلم و ستم میشود و باید رسم  
 غلامی و بندگی از جهان دور گردد و عاقبت همین کار را نموده حبشیان  
 امریکا آزاد و مطلق العنان و مختار خود شدند و در همه دنیا رسم برده فرو  
 منسوخ و موقوف شد. در اینصورت چرا ما انگریزان در هندوستان  
 که در با اهالی آنجا در بند بندگی بود غلامی خود انداخته ایم و میکذاریم آزاد  
 باشند. بعضی از انگریزان مدعی هستند که هندیان فرمانفرمانی ما را از  
 دل و جان خواهان و از تبعیت ما خوشحال و راضی هستند و حکومت ما  
 را دوست میدارند. لکن همین دعوی را با آنکه قطعاً دروغ بود ما لکن  
 غلامان حبشی در امریکا مینمودند و میکشند حبشیان از سلوک و رفتار ما  
 مند و خرسندند. سر جان ملک که یکی از شنا و مدج خوانان حکومت  
 انگریز است و خودش گورنر هندوستان بود در ۱۸۲۶ در ضمن صحبت  
 در انگلستان (میگوید که :-

حتی هندیان تسلیم یافته با ما عداوت و خصومت قلبی دارند —  
 آنها از خوف و ترس ما مجبورند این خیال را استور دارند این  
 ما وقتی که انگریزان هندوستان را گرفته و قبضه نمودند بیعت پیشرفت متعهد  
 و اجسرای اغراض شخصی خود در تالیف قلوب مردمان و تحسین هندیان بسیار  
 داشتند و نیز نگهامی افزاشتند مثلاً هر کسی که چند کلمه زبان انگلیسی تسلیم گرفته

خیال بود ماغ هندیان روز بروز در تزیید و ترقی است — من از  
 میت و نچبال قبل بجانب آن جنگ پنهانی مملکت که برخلاف حکمرانی ما  
 جاری و ساریست توجه مخصوص نموده ام و میدانم که در این جنگ  
 هزارها بلکه بیشتر در کارند و خیالات مفسدانه بر ضد ما روز بروز در تزیید است  
 — این خیالات مفسدانه را بوسیله خطوط و مکاتیب مهیجانه مبالغه آمیز  
 در اפורتهای دروغ و پیش گوئیهای بی ماخذ که اسباب ترغیب و تحریک است  
 باقی و بر سر آر میدارند — اگر وقتی در جانی قشون ما منهدم شود یا در قشون  
 بلوایی شود هندیان فریاد آن خبر را با نهایت آب و تاب بوسیله مکاتیب و  
 اعلانات در همه مملکت اشاعه و انتشار میدهند — این قسم نوشتجات را  
 ابالی بند با نهایت شوق و رغبت مطالعه و برای آنها که خود نمیتوانند  
 مطالعه نمایند قرائت میکنند مضمون و اصل مطلب تمام این اعلانات

بقیه از ۷۷) بود با و خیلی دوستی و احترام نموده و در ادرات خود نوکرهای شایسته  
 میدادند بدین جهت در بدو امر هندیان غفلت نموده و وطن خود را رها کرده و دست  
 انگیزان عالم داده و آنهمه ابتلاآت و شقاات را دوچار شدند لیکن وقتی که احساس  
 کردند آنهمه دوستان و یاران و احترامها برای گرفتن و قبضه کردن وطن غیرشان بود  
 اهلی نادمه و پشیمان شده زمانیکه مذمت سودی نداشت و آنچه را که گشتش بودند  
 از نچبال انگریزان نجات یابند و برخلاف افسدات انگریزان سعی میکردند نفسی  
 نمی بخشید و انگریزان هم از خیالات آمان سستخه شده بشدت جلودگیری میکردند  
 سه جان ملکم کور نموند، استان از این په اری هندیان مطمع شده میگوید که هندیان

و نوشتجات در اغلب اوقات یکسانست و هیچ فرق نمیکند. در  
 خطوط و اعلانات انگریزان از اخصاب و ظالم ظاهر میسازند و میگویند  
 انگریزان برای خراب نمودن و ویران ساختن هندوستان آمده اند

— دولت و اموال ما را بکلت خود خواهند برد و دین ما را تبدیل دین  
 نصاری خواهند کرد. — قشون هندوستانها همیشه بحرکت و اغوا می  
 نمایند و با آنها میگویند چرا اخلان اروپائی را مقول نیسازید عده و

شماره آنها از شما خیلی کمتر است  
 ایامین مفاسد و خسرها از وقتیکه آخرین انقلاب ملکی در هندوستان  
 واقع شد نسبت بسابق کمتر شده یا نه؟ یعنی از آنوقت که سندها تجارت  
 کپانیا در هندوستان فی سبب فتح شد و کپانی از مرتبه تجارت بدتبه حکمرانی  
 هندوستان رسید در مصائب و شدائد اهل هندوستان چند فرقی

بقیه از (۷) ملاحظه که شکستی بحیت انگریزان واقع شود و گرنه بحکموت انگریز را

از کردن خود دور اندازند

این خیالات هست یا نه از زمان آمده سال قبل در قلوب ایشان مثل آتش زیر  
 خاکستر مخفی و پنهان بود و روز بروز بر شدت آن میافسند و تا پیشه ما مستطه در

شده هندیان با یک جهان قابل تمجیدی با جنگناهی ظلم و بیداد انگریزان پرور  
 آمدند و سحر و عوایت انگریزان را شکستند و حالا قسط فرصت اند که انگریزان دو

چار مصائبی شده و مشغولیات دیگری از نقاط که یکدفعه آنها را از هندوستان خارج کرده  
 و طوق بسنگی را شکسته خود را آزاد کنند

سال میاید تا این

واقع شده ؟ جواب این سئوالها از کتاب «داکتر اسپری» که راجح بصوبه  
بنگال بود و نجوبی ظاهر و آشکار است — «داکتر مذکور در کتاب موسوم به  
(ما درن انڈیا) صینسی (حالیه ہندوستان) کہ در سنہ ۱۸۳۶ مسیحی بطبع  
رسیدہ مینویسد —

من در سنہ ۱۸۳۳ مسیحی برای تنبیه و سرکوبی طایفہ کول کہ در صوبہ بنارس سکونت  
داشتہ و یاغی شدہ بود مذمومین و مامور شدہم — از طرف گورنر مامور  
بودم تمام بدہات آنطایفہ را آتش زدہ ویران و خراب نمایم —  
بتاریخ نیم ماہ فروری سنہ ۱۸۳۳ م قشون خود را سدہ ستہ نمودہ بدہات نما  
حکمہ کردہ تمام دہات را آتش زدیم — بہ بہ آتش نردن بدہات چند زح  
منظر و تماشای خوبی دارد

از نظر کلام و عبارت «داکتر مذکور چنین تصور میشود کہ مشارالیه از آتش

بقیہ از ۷۱، جمیعت ہندوستان ستشصد و میت ملیون است عدہ مساکر موجب  
خوار کلتاچہ انگریزی و چہ ہندی بالغ بد و سیت دود ہزار است بمثلہ از آن شصت  
ہزار فقط انگلیسی است مابقی تمام ہند سیت و سہ ہزار نفر انگلیسی ہم در دہ ایردوئی  
از قبیل عدلیہ و ظنیہ و مالہ و بلدیہ ستخدم میباشند تقریباً ہفتہزار نفر ہم تاجر و اہل  
صنعت و حرفت و زراعت و غیرہ میباشند پس برای یکتیرہ انگریزی بیشتر از چار  
ہزار ہندی در موقع جنگ و مخالفت آمادہ و ہیا میباشند لیکن چونکہ موانع کلی  
در پیش دارند کہ من جملہ آن اسلحہ نداشتن است فقط وقت و ترصدت  
و موقع میباشند (سر جیم)

زدن بدعات و قصه‌جات خیلی مخلوط میشده ولی در حقیقت اینطور نبوده و  
 از مطالعه کتاب او معلوم میشود هر چه نوشته بطور اجماع نوشته که در  
 نبی نوع انسان بوده و با منظور اطنان نضرت میگرفته تا دیگران نیز  
 از این قبیل اعمال متنفر و ترسیده گردند. زیرا که در همین ضمن میگوید چنانچه  
 کول مردمان ملایم و فحشیری بودند و قبی که از آنها خواست شد که اسلحه  
 خود را تسلیم کنند فوراً اطاعت از حکم مانوده و اسلحه خود را تسلیم نمودند  
 و اکثر اسپری در کتاب خود مینویسد که در ۱۸۳۶ مسیحی حکومت  
 مصمم شد زبان انگریزی را در همه هندوستان قسماً ترویج کند که این  
 زبان بجای زبان بومی هندیان مقرر گردید و زبان عمومی آنها بشود.  
 گویا آخرین نتیجه که در نظر داشت این بود که هندوستان را بزودی وطن  
 انگریزان سازد. و خیالات و قوانین مذکورستان را در هندوستان  
 مستقیماً وارد نماید. ولی این مسئله محالست که زبان انگریزی زبان عمومی  
 هندوستان گردد و تغییر عجیب و غریب در اخلاق و خیالات مردمان  
 هندوستان حاصل شود. خیالات انگریزی - عادات انگریزی -  
 اطوار انگریزی - اداب انگریزی - مذهب انگریزی لازماً  
 ممکن شود که حکومت را هم بطرز انگریزان نموده و ظاهر است در این  
 صورت برای انگریزان خیلی ضرر واقع خواهد شد. چنانچه حالاً هم که  
 اهل هندوستان بطرز انگریزان تعلیم یافته اند جامع علمی و فلسفی بطرز  
 طور انگریزان تشکیل داده اند و مذاکرات و مباحثات خود را در زبان انگریزی



میانید در احوال و مطالب ... سهام و از کلمات ملین ...  
- یوتن - لاگ - وغیره و غیره و یکتة اقامات یرضد انگریزین  
بیشتر از سابق کرده و میانید

سمان و اکثر میگوید مالیات و عوارضات زیاد و چیزستانیهای ناگوار  
که از قدیم در هندوستان معمول شده و مرض سختی گشته بود حالاً هم همانطور  
باقی برقرار است بلکه زیاده تر شده و اسباب بربادی و تباهی عیالی  
بدبخت میباشد - در علاقه جات راجگان و نوابان هندوستان کارها  
عام و منفعه زیاده شده و ترقی کرده است - ولی در علاقه جات اداری  
مانند انبارها - پها - چاهها - باغها - معابد - کاروانسراها - و  
سایر چیزها که از متقدّمین باقی مانده و آنها را ماکر کرده اند و برای این  
چیزها مالیات مخصوص خود دریافت میکنند و روز بروز حراب و دیر  
میشود ولی مالیات آنها که از قدیم مقرر و معین بوده موقوف میکند و در  
نهایت سختی و صیل نمیناید - و چون این بعضی بر حکومت است از این  
سبب اهل هندوستان که برای اینها پانچ مانع سال عمده در رسد نظام  
سند نه حاله محلی نشانیه و اضعافت حسد که مندیان هستند همچ  
در دولت و جنایت میکنند و سخت نمودن و هم میقتند و  
صفات معروف گشته بودند و زبردت آب دور شده و زیر سر  
- آر چند سال دیگر بطور قریب و سیویا شود و در دستن و آثار  
متقدّمین از صفت مستی نسبت و نماندند - چه شد - و کرید روز دیگر

این حکومت مرفضانه باقی مانده تحمل بهیئت و وضع هندوستان بکلی  
تغییر خواهد نمود و بجای آبهای و سرسبزی حاصل خیزی جانی دیران در جراسا  
خواهد گشت - حالاً تیره و فسق از زمین اعلی و ادنی منفقو شده - دست  
و نجابت از زمین طبقات منفقو گشته و وجود ندارد بلکه از اذل بر اکر بر  
تفوق و برتری دار مذولی غنقریب عتلا و مدبران امور که بعد از این  
به صده وجود میآیند هندوستان را ملیان وسیع خود قرار داده و در آنجا  
اطهار جلاوت، رشادت، عقل خود را کرده و هندوستان را از نو آباد  
خواهند نمود

ما تا کنون در حال بزرگ و عیان مملکت را تباه کرده و بر بد داده ایم  
اثر فدی که باعث زینت مملکت بودند خراب و دیران نموده ایم -  
خانواد های بزرگ و محترم در ضمن مان ذلیل و خوار شدند - شهرهای  
بزرگ دیران و خراب گشته است - این کار خراب و برباد دادن  
ما بحال ما انجام نرسیده و اگر معجزا علاج شود بزودی ما نهایت سعرت  
با نجام رسیده و کمال خواهد شد - چند عمارت های متیم - معابر محترم  
و معابد و مساجد اهالی را در سال ما بدین نیالی و تصور خراب مینمایم که  
اهل مملکت با مملکت خود الفت و محبت حاصل نهند و مکتوباتی سابقه را  
فراموش کرده و بی حقیقت یاد نمایند - و اگر ما چشم بنیاد و گوش شنوا داریم  
میفهمیم اینکار را بشیم بر عکس داده میشد اسباب الفت و محبت مملکت شده  
و در نظر اهالی اهمیت حاصل خواهد کرد -

اهل فداست ..... نه مایات که با شارسیم شهبه ناک  
 شده و بر ما اعتماد و اعتمادی نمایند پول خود را در ازو یا و آبادی و هات  
 خرج میکنند میگویند پس از ختم زمان اجاره از محنت و مشقتی که ما بر خود  
 هموار کرده از مخارجی که از خود نموده ایم و ملک را آباد ساخته ام  
 طمع ملازمان کیانی زیاد گشته. بر مایات اضافه خواهند نمود. مثلاً  
 یکی از رعایا اگر در رعیت خود مشقت و مخارج نیاید و احداث و ایجاد  
 چاه یا قناتی نموده و تحصیل آبی کرده بدین واسطه حاصل زان بار ارضی بیشتر  
 سابق بعمل آورد ملازمان کیانی فوراً بر مایات اینجا اضافه نمایند. -  
 از اهالی هندوستان آنجا که با مادوستی مذاکره صحیح و درست میکنند عمل  
 در رفتار با حیوان و غارتگری نه اشاعه مذیب و تهذیب اخلاق -  
 پرو فیض برک در کتاب خود از صفحه دهم الی صفحه هجدهم خوب نوشته است  
 اگر انگریزان را وقتی هندیان از هندوستان خارج کنند انگریزان  
 هیچ یاد کار که شایسته و مناسب بکیقوم بزرگ و هوشیار باشد در هندوستان  
 بجا نماند. هندگزارد - هیچ عمارت قابل یاد کار نباشد و هیچ از علوم  
 و فنون داخل هندوستان نماند. هیچ انعام و احسان و سخاوت نبود  
 مذاذند که بعدها از انگریزان اهالی هندوستان یاد کرده و بگویند آنها در  
 هندوستان سلطنت و حکومت داشتند - بی از انگریزان همان نشان  
 باقی خواهد ماند که پس از خوردن پلنگ شمار خود را یا لاشخور را نشان را  
 باقی می ماند و آن علامت و نشان عبارتست از چند قطره خون که

بر زمین ریخته و چند قطعه استخوان خورده که با طرف افتاده  
 همان مصنف میگوید یک مالیت بدین بهانه برقرار و وصول نمود  
 که میخواستند طرق و شوارع و کوچه و خیابانهای شهر را و قصبه را آسیر  
 و تنطیف و تیطیح و فرج انگیز کنند. این مالیات تاکنون برقرار و همه  
 ساله بقیه و جبر دریافت میشود ولی مطلقاً بوجه خود وفا نموده در تعمیر راهها  
 و شهرها و غیره هیچ اقدامی ننموده اند

پرو قهر و کورمه حالات و ارضین را که ماه ادراق گذشته ذکر نمودیم در  
 ملحقات کتاب خود تحریر کرده است. و چون هندوستان مملکت زراعت  
 و ازل الهی مملکت زراعت پیشه است و بنا علیه ۱۱  
 کل جمعیت هندوستان در فلاکت و سختی و عسرت و تنگدستی حیران  
 پریشان بسر برده و زندگانی مینابند. از روی تمسخر و استزاء  
 در آن ایام یک روزنامه در آسمان (فریاد افغیا) یعنی دو  
 هندوستان بود حالت رعایای هندوستان را بطرز خوب و عجیبی  
 در خوب بیان کرده است. ادغینوید.

چند روز است در روزنامه جات هندوستان مینویسند فن نقاشی و تصویر  
 را در هندوستان باید رواج داد. اگر در حقیقت بدین عقیده خود جار  
 و ثابت هستند ما برای نقاشان و مصورین آنجا یک طرح جدیدی عرض  
 میکنیم و آن اینست که مصور و نقاش باید اولاً شبیه نمایی از رعایای  
 هندوستان را که همه چشمش را غر و سکیده است و بجز پوست و استخوان

بیج برای آن باقی مانده نقش کند. پیش روی او کلاه که بدو کلاه و نیم مرده  
 لایق که استخوانهای دنده او از دور نمایان و آشکار است نسبت به دور  
 عقب آن رعیت ملازم که خدا سوار باشد و در عقب آن ملازم که خدا  
 استیاده و در عقب که خدا استاجر و در عقب مستاجر مالک مثل خمره که  
 از روغن و برنج و گوشت مخلوط است سوار باشد.

یعنی همه آن اشخاص از ملازم که خدا تا صاحب ملک بر رعیت بچاره سوار  
 و بار همه آنها بردوش آن چاره است علاوه بر آنها آن اشخاص که با  
 آن رعیت بچاره سعادت دارند و پول تسرف میدهند خون آن چاره را  
 مکیه و در صدمت و بیخ فرج و سود از آنها یافت مینمایند. بد بخوبی و سه روز کلاه  
 اینها فیض از هم و قیاس خارج است و زبان از عمده بیان و تقریرش  
 و قلم از عمده ذکر و تحریرش بر نیاید.

دکتر اسپری در جلد اول صفحه ۲۹۷ کتاب (مادرن اندیا) یعنی  
 حالیه هندوستان مضمّن خود میگوید: —

تا سده ۱۸ مسیحی من حالت زار همین هندوستان را چشم خود دیده و ملاحظه  
 میکردم. این بدبختان در طرق و شوارع ازین خاک و گل و کثافات  
 و انهای غلبه جمع میکردند. و اکثر مذکور میگوید من هزارها گرسنه و فقیر  
 را در صوبه بندیکت هند دیدم و جنگلهای کثرت درختان جنگلی را جمع نموده  
 که سب جمع و کرسنگی خود کردند. هزارها دیدم که در راه با از گرسنگی جانها از  
 و بروی زمین افشاده اند. مادران را دیدم که برای آنکه اولادشان از



اینهمه لاردها و متمولین که در انگلستان ملاحظه میشود و نظر میآید همه از خوان بی منت و خسر من بی مدعی هندوستان فریب و چاقی شده اند. اینهمه اسباب عیش و عشرت که در انگلستان موجود و آماده گشته است از مال و دولت هندوستان است اینهمه قصرهای رفیع و عمارات عالی - اینهمه کارخانها - اینهمه شرابهایی خوشگوار - اینهمه اطعمه لذیذ و گوناگون - اینهمه لباسهای فاخر از پول هندوستان آماده و مهیا شده است یکی هندیان پیچاره در جنگلهای بر روی زمین نشاوده و شتر درختان جنگلی و دانهها که در سه گنبن حیوانات یافت میشود و علفهای صحرا را قوت لایوت خود قرا میدهند -

من نمیدانم وقتی که ما انگریزان خوشبخت و خوشحال که از دولت هندوستان اینطور متمول و خوش بخت شده ایم و قنک در کالسکه های دو اسبه و چهار اسبه سوار شده یا در کنار میزها که بر روی آن اطعمه و آشربه لذیذ گذاشته اند ساعتی آنرا در یک طشت طلا و سرپوش بر روی آن گذاردیم مجلس آوردند - وقتی که سرپوش را زدوی طشت برداشته نگاه لاردها را در آنجا می بینیم که با نترس و در مصیحت ساخته بودند - پس از آن تخمهای قیمتی که معادل بیست هزار لیا بود بوی تقدیم شد - انواع و اقسام تخمها با و پیهها بسمه امان لاردها خدمت میدادند - زوجه احرست برای ملاقات و بازدید مسنزل هندو را در وقت خواب تخمها و پیه های زیاد بدو دادند - ده هزار روپیه نقد برای خدمه و کترین زوجه لاردها و نذای نقد تومان تبرجهان مرحمت شد

نسته یا در قصر بامی فیسع و عمارات عالی که مخلوا از انواع واقسام نعمتها و اسبابها و سامانهای دنیا است جلوس کرده تمام دنیا را در آنجا بظرف ستارتن سینگر بر آياکاهی بطرف جنگلهای هندوستان نیز نظری اندخته و توجهی مینمایم آياکاهی از آن ریخبران و فاده کشان که جز پرست و استخوان از دنیا چیزی ندارند و برای انده مسخره مذکوره اندجاهای دور و دهر بشر با سید و در حالت ناسیدی و یاس جان میدهند یا وی میکنند و آياکاهی تصور میکنیم آنکه اسباب آماده شدن این نعمتها هستند خود از سر کین حیوانات و انه جمع مینمایند؟ آيا بیشتر از این در معاملات دنیا قصلوت و بیرحمی و سنگلی ممکن است از کسی ظاهر شود؟

فصلیک امید برای ملبانی است که در عرض این ظلمه این ستمها این چارها این قضاوت و بیرحمیا ابالی هندوستان از تعلیم و بهیم و عالم سازیم قوت کسی را نخواهند که ارد بر آنها ظلم و ستم کند - بهتر اینست که انگلستان بنده پنا تعلیم دهند و آنها را بجهت و من و بعد ردی و اتفاق و اتحاد مایل سازند و البته در صورتیکه عالم شوند زود این خیالات در و مانع آنها ایجاد خواهد شد - و الا حالت هندوستان همانست که بیان کردم و همان خواهد بود این مناسه و خسر ایما متهاست در هندوستان جا گرفته و ممکن نیست بزود مرتفع شود ولی باقتضای عدل و انصاف مردت ما هم باید حتی المقدور سعی و کوشش کنیم - با آنکه حکمرانان هندوستان همه روزه یا انگلستان نمیرسند در هندوستان عدل و انصاف میشود اما آنکه در انگلستان هستند نباید بجز



مفسرین عتبار و عطا کنند. همیشه باید نظر خود را از بندیان بزرگواریم  
 و توجه بحال آنها بنائیم و هر چه ظلم و ستم و ذلت و خواری نسبت با جهل و  
 آنها از صد سال قبل کردیم در مقابل با اولادشان مجازات کنیم کرد و آنها را  
 تعلیم دهیم و عقل و انصاف بنائیم. نام خود - تو این خود - زبان  
 خود - مذہب خود را بهای نظیر که در امر بکار برده و آسانند و ایم  
 در هندوستان بر روی زمین و اسلام غیر خام

### (خطاب مستر حرم مابالی ایران)

ای برادران من از شما دارم این اوراق را بدقت ملاحظه و ملاحظه  
 فرمائید تا خوبی بسوق شوید که با جانب عمو ما انگلیس یا روس یا المان  
 یا فرانسه در باره اولی آسیا چینی لانت در دماغ و چیا عمال در نظر  
 دارند و با اقوام این ممالک در زمان سلف چه قسم سلوک کرده و چه آسیا  
 بر اموال ضعیف قبضه و در املاک بیچارگان تصرف کرده و مانند و جراحی آینه  
 چه می آید و وسایل در نظر دارند

اگر یاد داشتن چشم ببینید و با داشتن گوش نشنویید مسلم است از سایر  
 قوه حس خود فایده نخواهید برد و خدای قادر قاهرند اینکه سزای  
 کفران تحت را بشا خواهد داد و بگویم و حدایب خود را بر شما نازل و  
 شمارا در بدترین حالت دفع به واقع خواهد ساخت  
 همه مدن همه نعمتها را که حالا شما دارا هستید و اربودند کور کورانه انداز  
 دولت و حشمت و نعمت خود منصرف و رواج از زوال آنها غافل شده و کجاست

فاشی مشغول گشته در دل بغض و حسد کینه و نفاق یکدیگر را جای داده و در  
 اخبار عداوت یکدیگر عمر خود را مصروف داشته و بدین سبب خود را  
 در جاه ذلت و خواری و جهالت نمایدانی انداخته در حالت غلامی و بند  
 زندگی نموده عسر خود را در بدترین حالات بسر میبرند - آنها که در کوشیده  
 سال قبل هند را زانده اند نعمت خود بخوانند حالا آنها را از حیوانات  
 حتی سگ و خوک کمتر دوست تر میدانند - اگر محبت من درستان از  
 جمیعت اردو با منسه افزون نبود - اراضی هند و درستان اینقدر صاف  
 در زرخیز نبود - مملکت اینقدر وسیع نبود - در بین مردمانش عقلا و دانشمندان  
 زیاد نبودند شک نیست با حال یا بنده ابالی هند و درستان من نصاری بر این  
 قبول کرده بودند یا همه آنها را چون ابالی امریکا این بدعیان عالم و  
 و من خسلان و لا از اوی و مساوات نیست و ما بود کرده و خودیهای  
 آنها مسترد گرفته بودند

هر چه در ظرف دو دست سال این تابین من سچی برای مندیان کرده اند  
 نعمت سال شیر رای شما در تیه بوده استند - بنده با نرا تسلیم نموده  
 که برای قضاء حاج خود شمی و محاسب و غیره بمواجب مستحق آنچه کنند  
 اتفاقا بخواست خدا چشم آنها کشوده شد - ولی این نکته را بداند که  
 شما را نخواهند که از کز بگری چل و نادانی خلاص شده حاضر و بسینه  
 شوید و بر جهالت شما نخواهند استند بود که چون مندیان بیدار نشد  
 اسباب زحمت آنها شود

هندوستان را بیانه تجارت متصرف شدند. در این اوقات که دولت  
 و سلطنت هندوستان شروع متبدل کرده بود مسلمانان در پیش و مشیت  
 و خوش گذرانی مشغول و در تحریب و تضرع میگردیدند که ساعی و جاه بودند اجاب  
 بنای تجارت پیشینی خود را در شهر کلکته که قریب بدریا بود که از روزها حالا  
 هم دو همسایه شما از شمال و جنوب یعنی از دریای خزر و خلیج فارس به  
 طرح پیشینی در ریخته و همان نقشه سیاسی را کشیده اند. همانطور که در کلکته  
 بیانه محاطت مال التجاره خود قلعه ساختند و خورد و خورده قلعه را را محاط  
 سرباز و اسلحه کردند و وطن فروشان نان با وجود علم و آگاهی مانعت کردند  
 و بر الفاظ نرم و چرب دشمنان دوست ناما اعتبار را در اطمینان کردند و  
 چون زمان فاحشه عصمت خود ابد را هم معدود فروخته از اجاب  
 رشوه گرفته ناموس و وطن خود را از دست دادند حالا اسم در ایران  
 همین حالات موجود و همین معاملات جاریست در بندر بوشهر و سنول  
 انگلیس سه قوسلخانه دارد که در آنها تخمیناً شش هزار نفر قشون خوبی  
 میتوانند بسکن کنند اسلحه و لوازمات محاربه و جدان بقا اهل می توان  
 دستها ذخیره کرد که جوی بسوق نشود. و ما ایرانیان که ایر  
 ملک و خانه ماست با آنکه سلطنت ما مشروطه است نمیتوانیم بیار عدد  
 توپرا که سالهاست از مرد و پانیان خسریده ایم بجای خود نصب نماییم  
 که محاطت بندر کاوشخانه ما را بنایه  
 اسی وزیر اعظم ایران. اسی اعیان فحما اسی علماء اعلام و شیخ

اسلام - ای رؤساء و خوانین ایلات ایران بدقت فکر و تأمل و در  
خاط مبارکشان نگاهدارید که از همه زودتر و سربلندتر شما خراب دنیا  
خواهید شد

اولاد و خلاف شما که پروردگان ناز و نعمتند علم نذا رند و در آتیه هم  
چون دیگران در انی علم نخواهند بود زیرا که نمیخوانند چون اولاد ان  
فقره انجل زحمت گسند و تحسین حل نمایند و چون دیگران شرف و افتخار  
انسان را در علم و تجربه میدانند در نسب و خبر لند اولاد فسترد  
اه اسط اناسس را بر سندنند و در ادارات بجای اولاد ان شایچی  
خواهند داد و باینکه اولاد شما بگوید پدر من دزیر سلطان بود که کن  
نخواهند کرد - اجانب عمه از قوه و قدرت اعیان کجا خواهند گشت  
و آنها را ضعیف و مغلوب خواهند نمود - زیرا که همین طایفه همیشه ابسا  
انقلاب سلطنت و انعشاش وقت هستند و ممکن است یکوقت بر قده  
اجانب اقدامات کنند - و چون رعایا مردمان تفرقه بواسطه اجانب  
از ظلم تعدی این کار در رؤسا خلاص شده اند و میدانند اگر بار دیگر  
اجانب از مملکت پرورند در شته امورات آنها بدست این رؤساء  
اشاد و ضلیمای سابقه عود خواهد نمود لند هر طور بتوانند اعانت و برائی  
با اجانب خواهند کرد - و این سئله را بر کس بخوبی میدانند که شیارد  
مردمان طبقه ادنی از شمار طبقه اعلی بر اتب یا وتر است و همه محس  
و معمول و اقدار طبقه اعلی منحصر بر اطاعت و تمکین طبقه ادنی است -

لذا اگر مردمان طبقه ادنی با همش شدند و نمیکنند از طبقه اعلیٰ نکرده  
بگذاردند طبقه اعلیٰ فحال ما باشد و حاکم ما برید باشند بزودی طبقه  
اعلیٰ از اوج غت بخصیض نزلت و خواری خواهند خاد و آنوقت بر  
انسان است و پیشانی سودی نخواهد داشت

ای اخبار ای متولین ای خوانین ای تجار ای علمای غفلت نمائید  
با یکدیگر بغض و حسد و زریه راحت خود و رنج پاران طلبید - بی شرفی  
و بی غیرتی و وطن فروشی را شعار خود نسازید با یکدیگر متفق شوید - مملکت  
مذهب - عصمت - ناموس - شرف خود را حفظ کنید و نگذارید اجانب  
بر شما ساط شوند

این اختشاش و عدم امنیت که در مملکت موجود است دشمنان و بیزاران  
بدینکه اجانب برای شما بدست شما آموه و ایجاد کرده اند - بامت  
اینهمه جز برای شما خود مستید - اگر شما تصور میکنید اجانب اگر ایما  
تصرف کنند آموه بشوید این تصور باطل و این خیال محالست مورد  
داشتباه فرموده اید - سفیان امنیت دارند - راه امن دارند  
مکروف و نیت اند که با بسبب آبادی و دارن ولی از آنها سوال  
نمید تا بدانید چقدر روئیل و خوارند - و همه دنیا را جابرونه ابالی انجام  
من میازاپت ترین مشکلات میدانند - در همه مستلکات دولت  
بر برطانیه - کنادیم جنوب افریقا - استرالیا و غیره و غیره و مندی  
را بیکه دارند و در دستند - حالا انگریزان در همه دستند و مندی را

کذا رند در سایر ممالک دنیا هم بروند - اگر شما هم بدست اجانب گرفتار  
 بشدید حالت شما از بندیان بدتر خواهد گردید  
 اگر اجانب خدای ناگردد ایران را قبضه کنند میگذرانند این ایلات  
 ییلاق و قشلاق کنند و همه را در ملکات مسکنا خواهند دانید نیمه نعمتها و میوه  
 جات خدا داد شمارانجا راجه خواهند برد اینهمه غرت و شرف شمارانجا ک  
 ذلت خواهند آموخت - علمای روحانیر چون لاهی قبت و پاپ روحا  
 ذلیل و زبون خواهند نمود - کشیشان نصاری در خلاف دین اسلام  
 در ب مساجد و مشافه مشرفه ایستاده و نطق خواهند کرد - تجارت قدا  
 ریاست تمام بدست اجانب خواهد افتاد - شما باید برای تحصیل معاش  
 استیزمی - کالکله چی کری - مهنری - کادوانی - عملگی - چوپا  
 اختیار کنند

این کتاب را بدقت بخوانید و از ملت و عوامن فروشی اجتناب کنید اگر  
 با اینهمه چشم شما باز نگشت قهر خدا برود می بر شما نازل خواهد شد غمظ  
 و عار و با شیب

قلمر شاه - یران - ایرانیان مترجم  
 این کتاب مستطاب ۱۸۶۶